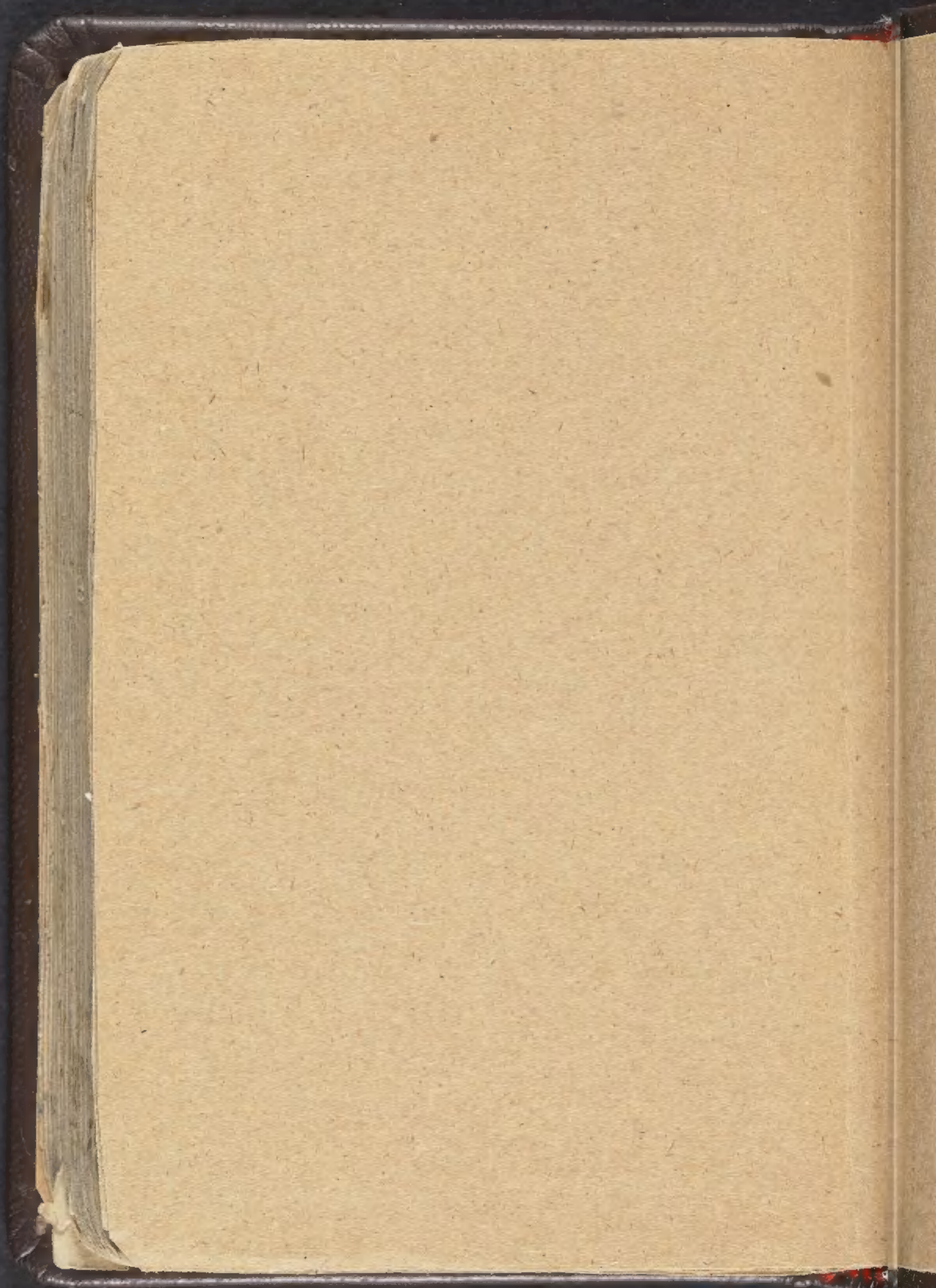






Ms Codex 1964







ش  
س  
محل  
اعمال  
عم  
ک  
ا  
ن  
ع  
ا



شیخ بهاء الدین علیه الرحمة و غیراوان علما که ادعیه و اعمال  
سستی را در کتب خود ذکر کرده اند و تکفیه اند که این در حدیث<sup>است</sup>  
معمل کردن باین چه صورت دارد **جواب** دو عاقصودند دارد و  
اعمال دیگر را اگر خلا فی باشد از عالم حق سوال باید کرد **سوال**  
عمل بکتب فقها میتوان کرد **جواب** نمیتوان کرد **سوال**  
بکتاب عالمی که زنده است عمل میتوان کرد بدون اجازت یانه  
**جواب** ظاهرا اگر درست فهمد عمل توان کرد تصنیف کردن  
اجازه عمل است **اگر** حدیثی بپند در کتایهای معتبره  
فهمد معنی او را اگر همه باستعانت کتاب لغت باشد با باین  
عمل میتوان کرد یا نه و یکس دیگر میتوانند گفت که بمضمون آن عمل<sup>کنند</sup>  
یا نه **جواب** با عدم رتبه ترجیح مشکل است و در حالت اضطرار



و عالمی نیست که بر جمیع این کند و چنین شخصی اگر مسایل را

اگر احتیاط ننواند کرد شاید عمل بان تواند کرد **سوال** اگر کسی تتبع تمام  
نما و ترجیح مسائلی نماید از کتب فقهی فهمد باید که کتب احادیث را  
که دلالت بر بعضی مسائل دارد بیابد و معنی او را بفهمد جمیع از  
مسائل پرسند میتواند فتوی بان ادا داد **جواب** اگر بگوید علما یا  
بعضی علما چنین گفته اند یا حدیث چنین وارد شده است شاید  
بد نباشد **سوال** کسی که قاطبیت استدلالات نداشته باشد و مقلد  
حق نبوده باشد بلکه از ظاهر بعضی احادیث فهمد یا با اقوال بعضی از فقها  
عمل نماید چه حکم دارد و چنین کسی اگر فتوی نیز بدهد و خبر میداده  
باشند و در دفتر عظیم در عدالت منافی عدالت هست یا نه **جواب**  
ظاهر چنین عملی صورت نداشته باشد و در دفتر عظیم در عدالت  
چنین شخص میرود **سوال** اوساط طالب علمانی که از دست که باشند **لال**

مسئله

حماسه



معلوم کنند که فرض نشان استند لال یا رجوع بعلم است یا این را  
بیشتر بسبب رجوع با علم معلوم باید کرد این مسئله اصولیت  
باید باشد لال بر او معلوم شود که فرض او استند لال است یا رجوع  
بعلم است **مسئله** کسی که رتبه استند لال دارد یا آنچه او را علم شمرند  
بهم رسد عمل میکند یا آنچه را تردید داشته باشد بر ولازم است  
که رجوع با علم کند و فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا با اعتقاد  
او عمل کند **جواب** این نیز بدلیل باید دانست **کتاب**  
**سوال** آیا کسی بدون دلایل حکما و متکلمین بقل و تفکر خود  
اثبات واجب کند خوبست **جواب** خوبست **مسئله** الحمد  
لله و سلامه علی عباده الذین اصطفی **مسئله** باید دانست  
که صفات مقدسه حق تعالی بر دو نوع است یا سلبیه یا

ل



## اعلی

یا ثبوتی **اما** سبلی عین ذات واجب تعالی نیستند مانند حبیب

نبودن و جوهر نبودن و عرض نبودن و محتاج نبودن و نوع دوم که <sup>شبه</sup> ثبوتی

که اثبات امری برای ذات اقدس نمایند بر دو قسمت **اول** صفات

ذات **دوم** صفات فعل و صفات ذات صفات حقیقه <sup>است</sup> کمال است

که انفکاک ذات مقدس از آنها محال و انصاف با خدا و آنها امتنع <sup>است</sup>

مانند علم و قدرت و حیات و سمع و بصر زیرا که اینها کمال ذات

مقدس اند و خلق ذات از اینها موجب نقص و احتیاج است

و هر دو مستلزم آنکه آن پس نتواند بود که حق تعالی گاهی عالم

و گاهی جاهل باشد و در زمانی قادر و در زمانی عاجز باشد و

در وقتی حیوة داشته باشد و در وقتی حیوة نداشته باشد

و در وقتی دیگر ضد آنرا و هم چنین سمع و بصر که علم مسموع

و غیره

و غیره



و مبراست نتواند بود که حق تعالی در زمانی عالم باینها نتواند بود  
 و صفات فعلی آثار صفات ذات اند که فی نفسه انصاف بآنها  
 کمال نیست بلکه قدرت بر آنها کمال است مانند خلق کردن فی نفسه  
 کمال نیست که از ذات مفکرتواند شد بلکه قدرت  
 بر خلق در زمانی که مصلحت باشد کمال است پس تواند بود که  
 حق تعالی در زمانی خلق کند و در زمانی دیگر خلق نکند و هم  
 چنین با ترقی بودن و احیا کردن و میراندن و قدرت بر این  
 کمال است و تواند بود که اینها در زمانی که مصلحت نباشد  
 از و صادر نکند و شیخ صدوق محمد بن بابویه قدس سره در  
 در کتاب توحید تحقیق این دو معنی باین وجه کرده است  
 که هرگاه وصف کنیم خدا را بصفات ذاتی می کنیم از هر <sup>صفاتی</sup>  
 صلح بر علی



از ان صفات ضد انرا بر هرگاه گوئیم خدای است نفی کرده ایم  
از ضد حیوة را که حرکت و هرگاه گوئیم علمت نفی کرده ایم از  
ضد علم را که جهل است و هرگاه گوئیم بصیر است نفی کرده ایم از  
ضد بینائی را که کور است و هرگاه گوئیم عزیز است نفی کرده ایم  
از ضد عزت را که خوار است و هرگاه گوئیم حکیم است نفی کرده ایم  
از ضد عزت را که خوار است و هرگاه گوئیم حکیم است نفی کرده ایم  
از ضد حکمت را که خطا کردن است در امور و هرگاه گوئیم غنی<sup>ست</sup>  
نفی کرده ایم از ضد بی نیاری را که نیاز مند است و هرگاه گوئیم  
عدولست نفی کرده ایم از وجود ستم و هرگاه گوئیم حاکم است  
نفی کرده ایم از وجود جزا و اگر گوئیم که این صفات موجودند و خدا  
باینها متصف است هر آینه اثبات کرده خواهیم بود با خدا



امر خدا را که همیشه با او بوده اند و این متضمن تعدد اله است زیرا  
 که میگوئیم همیشه حتی و سمیع و بصیر و عزیز است و حکیم و غنی و <sup>ملک</sup>  
 بوده است و چون این صفات را موجود قرار ندادیم و بنفیاض داد  
 بر کرد ایندیم اثبات کردیم که همیشه خدا واحد و یگانه بوده <sup>است</sup>  
 و چیزی دیگر با او نبوده است و اراده و مشیت و رضا و غضب  
 و اشتباه اینها از صفات افعال بمثابه صفات ذات نیستند  
 زیرا که جایز نیست که گوئیم خدا همیشه ~~قادر~~ اراده کننده بوده است  
 چنانچه جایز است که گوئیم همیشه قادر و عالم بوده است این بود تجربه  
 کلام صدوق و کلینی گفته است که مجمل قول در صفات ذات و  
 صفات فعل آنست که هر چه که او را یا خدا او برای خدا اثبات  
 میکنند میگویند و هر موجود است آن صفت فعل است و تقصیر <sup>این</sup>



عجل آنست که اثبات میکنی هر وجود چیزی را که خدا اراده کرده و

چیزی را که اراده نکرده و چیزی را که خدا بان را صیقلیت و چیزی را

که خدا را بخشم می آورد و چیزی که خدا دوست میدارد و چیزی را

که خدا دشمن میدارد پس گویا اراده از صفات ذات میبوده <sup>نشد</sup>

علم و قدرت هر آینه اثبات آنچه خدا اراده نکرده نقیض <sup>اثبات</sup>

آنچه میبوده که خدا اراده کرده است اگر حجت از صفات ذات <sup>بشد</sup>

بعض نقیضانی خواهد بود مگر این که در وجود <sup>بشد</sup>

چیز عدا که خدا نداند و چیزی که خدا قادر بر آن نباشد

چنین است صفات ذات خدا که ازلی اند نمیتوان خدا را

وصف کرد بقدرت و عجز که ضد آنست و جایز است در صفات

فعل که گوئیم خدا مطیعان را دوست میدارد و معاصیان را دشمن <sup>میدارد</sup>



و با مطیعان موالات مینماید و با عاصیان معادات میفرماید و  
میتوان گفت که از کی راضیست و بایکری خشن است و میگوید  
در ده و عا که خداوند را خوشنود ستوار من و سخط مکن من  
و دوست دارم و دشمن ندارم و نمیتوان گفت که خدا قار<sup>است</sup>  
که بداند و قادر است که نداند و قادر است که پادشاه باشد  
و قادر است که پادشاه نباشد و قادر است که عزیز و حکیم باشد  
و قادر است که عزیز نباشد و نمیتوان گفت که قادر است که امر<sup>ند</sup>  
باشد و قادر است که امر<sup>ند</sup> نباشد و نمیتوان گفت که اراده کرده<sup>است</sup>  
که پس و مرد کار باشد و قدیس و عزیز و حکیم و مالک و عالم و قادر باشد  
زیرا که اینها صفات داتند و اراده از صفات فعل است  
منی پس که نمیتوان گفت که اراده این کرد و اراده آن نکرد بخلاف



مخلاف صفات ذات که با ثبات هر صفتی ضد آنرا نفی میباید کرد  
چنانچه با ثبات علم باید که جهل را مطلقا از نفی کنی و با ثبات  
قدرت ضد آنرا باید که عجز است. مطلقا از نفی کنی و هم چنین  
با ثبات حیوة نفی ضد آن باید کرد که سرکست و یا شدت نفی  
نفی ضد آن باید کرد که مذلت است و هم چنین با ثبات حکمت  
و علم بعد از نفی سطا و تعجز و ستم باید که تمام شد کلام  
کلینی و تحقیق کلام و تحقیق کلام این دو بن کلام موقوف  
بر رسیدن مقدم است. بیان غیب صفات حقیقیه  
چنانچه از احادیث متواتره و ادله عقلیه معلوم میشود است  
که باید اعتقاد کرد که صفت موجود را بد ذات مقدس نمی  
والا لازم آید که آن صفت نیز قدیمی باشد زیرا خداوند



الله لازم اید و ایضا لازم اید که حقّه الی در کمال محتاج بغير باشد  
و آن نیز محالست و ایضا ان صفات اگر محتاج بعین نیستند <sup>بن</sup> حد  
واجب الوجودی لازم اید و اگر محتاج بعین باشند و علت غیر  
خدا باشد و خدا محتاج بغير باشد در وجود و جمیع کمالات و اگر  
مستند بذات حق باشد تا نیز خدا در آن ها موقوف باشد  
بر انصاف آن صفات پس اگر موقوف بغير صفات باشد دور  
لازم اید و آن محالست و اگر محتاج بصفات دیگر مثل <sup>شد</sup> الهی باشد  
نقل کنیم سخن را در آن صفات و تسلسل لازم اید و آن نیز محال  
و اشاعه از اهل سنت قایل شده اند بر یادی صفات و تسلسل  
لازم اید و آن نیز محالست بر ایشان لازم آمده قول تعالی و الله  
خارج فخر رازی که از افاضل علمای ایشانست گفته است



که حق تعالی حکم کرده است بکفر بضارعی که سب خدا قایل شده اند  
و اصحاب ما یعنی اشاعره هشت خدا قایل شده اند و قایلان بعد  
زیادتی صفات سه مسلک دارند ~~اول جماعت~~ قول جماعت  
که بنفی صفات قایل شده اند و میگویند اثبات صفت وجودی  
برای حق تعالی بنفی صدان بر میگردد و اثبات صفت وجودی  
برای حق تعالی نتوان بود پس اثبات علم برای خدا بنفی جهل  
بر میگردد و هرگاه کوئی خدا عالم است معینش آنست که خدا غائی  
نیست و هم چنین در سایر صفات و این معنی را نهایت عربانه <sup>و احد</sup> تو  
میدانند و کلام حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را که  
کمال توحد نفی صفات عنه یا یعنی بر میگرداند و کلام  
ابن بابویه نیز هم این معنی است و بعضی احادیث هم موهم این معنی

در بعضی از این هشت



هست اما از همان احادیث و احادیث دیگر معلوم است که مراد این  
معنی نیست و اینمذهب بقطعی است که در اخبار بسیار انکار آن و  
رو شده است و در احادیث بسیار وارد شده است که توحید  
آنست که خدا را از حد تقطیل و حد تشبیه هر دو بیرون بری و تقطیل  
آنست که برای خدا اثبات حق صفة کاتبه کنی و تشبیه  
که بخوبی اثبات کنی که مستلزم تشبیه بمخلوق باشد مثلاً  
در علم که اگر نفی علم کنی و گوئی که خدا عالم نیست یا عالم بر خدا  
اطلاق نمیتوان کرد آن تقطیل است که خدا را عاقل از صفت  
کمال گردانیده و اگر گوئی که خدا عالم است بخوبی که هیچ گونه  
مشابقت بعلم مانند علم را اثبات کرده و نفی تشبیه کرده  
و هم چنین در سمیع و بصیر و سایر صفات و توضیح آنست که ما



امری را که به چشم می بینیم درین دیدن کمالی ما را حاصل گردید که  
مخلوط و مخروجه است با انواع نقص و آنچه کمال است دانستن آن <sup>راست</sup> دیده شده  
اما چون ما ناقصیم و عاجی و ممکن بدون این باصره و عضو مخصوص  
نمی توانیم دید و این عیبی نقص است و از عجز ما ناشی شده است و خدا  
منزه است از آنکه عضوی و چیزی داشته باشد و در ذاتی محتاج  
به عضوی باشد و ایضا علم ما بعد از نبودن بهم رسیده و خدا  
منزه است از آنکه علم او مسبوق بجهل باشد و ایضا علم ما بجهل  
موقوف است در حاشیه باعتبار نقص ما و خدا منزه است از آنکه  
محل حوائج باشد و ایضا بغیبت آن امر ممکنست که علم زایل شود  
و در خدا نزال علم محال است و علم ما معلوم بجهلهاست  
و علم خدا علت میندازد پس آنچه کمال است که علم بمبصرات است



برای خدا اثبات باید کرد و جهات نقص که در علم ما حاصل است  
هم در آن حق تعالی نفی باید کرد و آنچه از احادیث واقع شده است  
که موهم نفی صفات در بعضی مراد است که صفات زائده مؤ  
جوده در خدا نمیباشد و در بعضی مراد است که کنه صفات  
کمالیه الهی با عیندایم و بوجهی از وجوه تحتل آنها نمیتوانیم نمود  
و نه آنکه هیچ مضمونی تصور و اثبات نمیتوانیم کرد تا تعطیل لازم  
آید **آنت** که میگویند که ذات مقدس میباشد  
و ما برایشان توانایی داریم بقدری که قایمست بما و خداوند  
مقدس تواناست و ذات اقدس قایم مقام صفات قدرست  
در ما و هم چنین در سایر صفات و جمعی کثیر از محققان باین قول  
قایمند و بعضی میگویند این قول نیز بتعطیل و نفی منتهی میگردد.



آنست که میگویند که بر ذات مقدس وجود و علم  
و قدرت صادقست و موجود آنست که آن وجود خالی باشد خواه  
عین او باشد و خواه قائم باو و عالم آنست که آن علم جدا نباشد  
خواه عین علم باشد و خواه قائم باو و هم چنین قدرت و آنچه نفویان  
میگویند که عالم ذات نیست که علم باو قائم باشد و قادر ذات ما  
قائم به القدر است مبتنی بر عدم تحقیق است قائلست فهم  
ایشان بر آنکه میدانیم که جسمی که نورانی باشد میگویند و اگر  
نوری قائم بذات تواند بود هم بیاض خواهد بود و هم ابیض  
پس علم و قدرت و سایر صفات بر خدا صادقست بصدر  
عرضی و کنه ذات معلوم ما نیست و این صفات بر وجهی معین  
ما هستند چنانچه در این مآل عنوان ضاحک تصور کنیم معنی



صاحبت یعنی خندان مفهوم و معلوم ما هست که کند حقیقت زبیل

ندایم و بر این معنی احادیث ظاهر ادلالی دارد چنانچه در حدیث

صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت بخدمت حضرت صادق

رفتم فرمود که ای ابا خدا را وصف میکنی گفت بلی فرمود که بگو گفتم

سه بیعت و بیعت است فرمود این صفتی است که مخلوقان <sup>ان</sup> در

شریکند گفتم چه گویند وصف کنم خدا را فرمود نیک است که در او

ظلمت نیست و حیاتیست که در او حیات نیست و علم نیست <sup>که چنانچه</sup>

دو نیست و حقیقت که باطل در او نیست پس بیرون آمدم <sup>ان</sup>

باز دارم و اناست بن مردم بودم بنو حید خدا اگر چه امثال <sup>ان</sup>

روایت را بر مسلك ثانی نیز عمل کرده اند <sup>آنست</sup>

که این صفات اموریه اند و عین ذات مقدس نیستند و



موجود زاید بر ذات نیستند و صفت موجود زاید بر ذات  
محالست پس وجود احدیت اعتباری و لازم ذات مقدس<sup>ست</sup>  
و شوقش برای ذات معلوم علقی بغير از آن نیست و هم چنین علم  
عبادت از دانستن است و لازم ذات است و از ذات منتزع  
میشود و معلول غیر ذات نیست و امر اعتباری نفس الامریت و امر  
موجودی نیست که قیام آن بذات مستلزم ضاد باشد و هم چنین  
قدرت عبارتست از توانایی و این نیز احدیت اعتباری منتزع از  
ذات اقدس و بغير ذات علقی ندارد و هم چنین سایر صفات کمالیه  
و باین سبب اگر چه کسی قایل شده است اما بقول اقرب است از شما  
مسالك و حق اینست که تفکر در این امر ضرر نیست و محل باید اعتقاد  
که که صفات کمالیه موجود زاید بر ذات نیستند و علقی



سوای ذات اقدس ندارند و هرگز ذات مقدس از این صفات  
 خالی نیست و تعدی در ذات و صفات حقیقه نیست که <sup>ذات</sup> موصوف  
 معده در ازل اثبات کنیم و انصاف ذات باین صفات شبیه  
 انصاف ممکنات نیست و تفکر در زیادیه از این تفکر در ذات <sup>میکرد</sup>  
 و نهی از آن در احیان وارد شده است و عقل <sup>ان</sup> فهم آن کما یبغی  
 قاصر است و آنکه اراده ایا از صفات ذات است یا از صفات  
 فعلی بدانکه اکثر حکما و متکلمان را اعتقاد است که اراده  
 از جمله صفات ذات است و قدیمست و از ذات مقدس  
 منفک غیشود بلکه عین ذات مقدس است بنا بر قول بعضیت  
 صفات و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه اراده آن  
 صفات فعل است و حادث است بلکه عین ایجاد و <sup>ست</sup> احداث



و در حق تعالی بغير ایجاد معنی نیست که مستی با براده باشد و تحقیق  
که چون در ما پیش از آنکه فعل اختیاری صادر شود خرد حاصل  
میشود اول تصور آن فعل پس تدقی و تفکر در آن پس اعتقاد  
حصول نفع و زیان پس منبسط شدن شوق از نفس بسوی آن  
پس تا گد غزم در آن تا مجدا جماع رسد کسان اراده است و آن  
فعل و در خواب حق تعالی بغير علم بان و عمل بآن و علم بآنکه  
مفروض بمصلحت است که قدیست و ایجاد فعل که حادث  
است  
امر دیگر نیست پس حکما و متکلمات علم بخیر و نفع و اصلاح بود  
اراده تا شیه اند و آن داخل علم خداست و قدیم است  
لهذا از صفات ذات شمرده اند و در عرفان احادیث و محدثان  
اصل ایجاد را اراده مینمایند مینامند و آن حادث است



و مقارن وجود بهم رسد و از صفات ذات نیست که از حد و  
 تغییر یا از عدمش نفی در ذات مقدس بهم رسد و حاصلش  
 آنست که ذات مقدس با صفات کمالیه کافیت و در حد  
 حادث در وقت معین محتاج نیست بآنکه امری در ذات  
 مقدس حادث گردد و سوی علم قدیم نیفع و صلاح پس  
 این نزاع در اصلاح بر گردد و هرگاه چنین باشد موافق احادیث  
 مغیره قابل شدن اولی خواهد بود و الله یعلم سیم حاصل کلام  
 آن در فاضل در فرق میان صفات ذات و صفات فعل  
 آنست که هر چه انصاف ذات حق تعالی بآن نفی ضد آن صفت  
 میکند از ذات مطلق و ممکنست که عین ذات مقدس باشد از  
 قدیم بودن آن تعلدی در ذات و صفات لازم نمی آید از صفات



ذات است و آنچه ذات مقدس نسبت بیک چیز این متصف است  
از صفات ذات نمیتواند بود زیرا که اگر از صفات ذات باشند  
هر دو ضد یا هر دو قیض برین ذات واحد نتوانند بود پس باید  
ناید بر ذات باشند پس از صفات ذات نباشند و چون با  
قدیم باشند تقدیم ما لازم آید و اینها اگر از صفات ذات  
باشند چون قیض بر آن ظاهر شود باید که آن زائل گردد و تغییر  
در صفات ذاتیه لازم آید و کلینی فرق دیگر کرده است میان  
صفات ذات و فعل با آنکه قدرت اراده تعلق بصفات ذات  
نمیکرد و بصفات فعل تعلق میکند. پانچ نمیتوان گفت که  
خدا قادر است بر ذرات و قادر است بر پادشاهی و قادر  
بر عدم آن و توان گفت خدا قادر است بر مریدین و بنیامرئین

و قادر



و قادر است بر انزیدن و پاشیدن و روزی دادن و روزی ندادن  
و نتوان گفت که اراده کنه است که عالم باشد و رب باشد و  
قدیم باشد و عزیز باشد و حکیم باشد و مالک باشد و قادر باشد  
زین که اینها از صفات ذاتند و قدیمند و اراده تعلق بخدا  
میکرد و توان گفت که اراده کرده که خلق نماید و روزی دهد  
و پیا مرزد و ثواب دهد و عقاب کند زین که اینها صفات  
فعلند و صادرند و در این مطالب بحال سخن بسیار است و  
برای فرق میان صفات ذات و صفات فعل گویا همین  
کافی باشد **وَاللّٰهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ** بجز  
مذخره . معروض میدارد که چه معنی دارد این فقره که در  
کتاب مصباح الشریعه از حضرت امام جعفر صادق <sup>س</sup> روایت شده

د  
د  
د



که العبود لله جوهره کنهها الربوبية فما فقد من العبودية

وحد في الحق بربوبية وما خفي من الحق بربوبية أصيب في العبودية

ويعلم الله الرحمن الرحيم ابن نقره ان مصباح الشريعة

ما خذ است و مصباح الشريعة روایت شقیق بلخی که ان جمله

صوفیه عامه است رسیده است و مشتمل بر نقلی چند هست که

معلوم است که از معصومان علیهم السلام نیست و بر تقدیر و

رود شاید مراد آن باشد که عبودیت و ربوبیت مقابل یکدیگرند

و حقیقت هر یک بدیگری معلوم میشود کما قبل اینما تعرف

شیاء باضدادها و حدیث شریف من عرف نفسه فقد

عرف ربه بعضی خیرین تفسیر کرده اند و حاصلش آنست که هر

کس که بخواهد فقر و احتیاج شناخته و مراتب افتقار خود را بفهمد

باید



باید داشت پس ورد کار خود را با استغناء می شناسد و میداند  
 که مشابَهت او منزه است و هر که خود را به نبات و پستی شنا<sup>خت</sup>  
 پس ورد کار خود را بعلو و رفعت شناخته و هر کس خود را بجهل  
 و نادانی شناخت پس ورد کار خود را بعلوم کامل شناخته و هر که  
 فی جمیع الصفات پس حاصل کلام آن میشود و الله یعلم که  
 نبودیت جوهریت که کند حقیقت آن از فهمیدن معنی <sup>بیت</sup> <sup>بود</sup>  
 معلوم میشود پس آنچه در عبودیت یافت میشود از صفات  
 تقدس و کمال مانند وجوب وجود و تجرد و استغناء مطلق  
 و علم ذاتی و سایر کمالاتی که مطلق ممکنات از آن عاریند  
 یافت میشود و در ربوبیت معنی باید دانست که در خدایت  
 الاله اب حاصل است و آنچه مختص است از خلق از جمله صفات



ربوبیت یافت میشود و در عین دیت یعنی باهاستوان  
بود از صفات بودیت بانکه جناب حق تعالی را از آنها متم  
دانی چنانچه در احادیث وارد شده که حق تعالی بیرون کن از  
از دو حد از حد تقطیل که هیچ صفت برای او اثبات نکند  
چنانچه میگوید خدا عالم است اصل علم را برای او اثبات کن  
و در علم خود نظر کن هر چه متضمن نقص است او سلب کن  
پس بگو داناست نه مانند دانایان دیگر و هم چنین سایر  
صفات پس معلوم شد که از تفکر در صفات عبودیت <sup>و صفات</sup>  
ربوبیت میتوان بود و مؤید این معنی است آنکه بعد از این  
قال الله تعالی سُبْحَهِمُ الْيَاسْتَفِ الْاَفَاقِ وَفِي انْفُسِهِمْ حَقِ  
يَسْأَلُهُمْ اِنَّهُ اَحَقُّ اَوْ كَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ



شَهِيدٌ قَدْ بَدَّ مِنْ قُرُونٍ مَعَانٍ دِلْکَ هَسْتِ کَذکرِ الْفَنا مَوْتِ  
 قَطْعِ بِلِ اسْتِ وَاکْثَرِ عَقُولِ وِاسْتِ وِما بِلِ بِنِ الْتَقَا کَرِ وِعم <sup>والله</sup>  
 تَعَالی یَعْلَمُ حَقَائِقَ الْاُمُورِ بِخَطِّ مَدِّ طَلَّة

ایا اگر کسی بپل خود ثابت کند بنوٲ رسول و امامت انمه را  
 خوبت خوبت اینکه مشهور است

که حضرت فرمودند که من از عربم عرب ان من نیست اصل دار دین  
 نه حدیث هست در باب انکه حضرت امیر <sup>مسیان</sup>

در شبی از شهبای ماه مبارک رمضان در خانه هفتاد تن  
 از صحابه افتاد بودند حدیث نیست

چه یفرمائید علمای امامیه در این مسئله که روح بعد از <sup>وقت</sup> مفا  
 بذبت یکجا می رود و ثواب و عقابی که واقع میشود بر که واقع



میشود از حال تا روز قیامت بر بدن خالی یا قالب مثالی یا روح  
و روح در کجا است و تعلق بکدام بدن دارد عود روح واقع  
میشود یا نه از حال تا روز قیامت انچه از کتاب سنت مستنبط  
میشود اعلام فرمایند انچه از احادیث ظاهر میشود  
آنست که ارواح سعدا گاهی در بهشت دنیا و گاهی در اودی السلام  
که صحرای نجف شرفست میباشند و گاهی در میان هوا طیفان  
مینمایند و نیز در قبر خود می آیند و در ساعت اول کتبقر میکنند  
روح عود بهمین بدن اصلی میکنند و سؤال و مضطر که مرگ  
میباشد بهمین بدن واقع میشود و بعد از آن روح در قالب  
مثالی تعلق میکند و در اماکن مزبوره میباشند و ثواب و عقاب که  
واقع میشود و ارواح بر روح واقع میشود و ارواح اشقیاکا



۱۵  
در بر هوش کرد و ادیت در عین معذب میباشند و ارواح  
مستضعفین را توان عقاب در بر رخ میباشند تا در قیامت  
حال ایشان معلوم شود و جمعی از اینکان بیدار بیدار و بدان  
بسیار بد ایشان عراجت میباشند در آنوقت نیز ارواح بیدار  
اصلی خود میکنند و در آن دو فصل است

در بیان اعتقادات  
چهره دیگر می آیند در باب  
شخصی که بقدر عالم قابل باشد و گوید که ما نمیگوئیم قدیم بالذات  
بلکه قدیم بالزمان است حال شخص چیست این مذهب  
مخالف مذهب مسلمانانست چه میفرمایند که هرگاه  
شخصی انکار این حدیث کند که اسماء هریک لون مخصوصی  
دارند و گویند عقل ما این را قبول نمیکند و ما هر چه از اصول

باشد از حدیث قبول میکنم و هر چه از فروع است بعقل خود  
میدانم اگر قبول کرد قبول میکنم والا فلا حال این شخص  
چون است **انچه** متواتر و صریح دین نباشد انکار  
موجب کفر نمی شود اما حیث بر خلاف دانه هدیه علم است  
چه میفرمایند در این وی حلاج و تابعانش ایاهند

یا من لا اله الا الله **بسم الله الرحمن الرحيم** بیاد و اعتقاد  
و اعمال ایشان مخالف طریقه مستقیمه اهل بیت رسالت است صلوات  
علیهم باشد میباید اقوال و افعالش موافق فرموده ایشان باشد  
و در کتاب عین الحیوة بعضی از بدع ایشان ذکر کرده ایم **والسلام**  
علی من اتبع الهدی در احکام نیت اعمال

نبیه ذیل سید علی عرض میسازد که هر چند فکر میکنم که **مطلب**



آن قبله گاه را در این مسئله که در عبادات قصد نیت و جوب و ندب  
 و ادا و قضا در کار نمیدانند بفهمیم بفهمیم زیرا که بنا بر تحقیق مراتب  
 معنی نیت این نحو که در عین الحیوة و حیات بخوبی یا بدی و <sup>اند</sup> فیه  
 نیت گفتن بنیان یا گذراندن و خاطر لفظ و جوب و استحباب و ادا  
 و قضا اینست و هرگاه شخصی ادا و قضا و جوب و ندب فعلی  
 داند بدون این قصد بجهت بخوبی یا بدی می تواند آورد مگر گوئیم که دانستن  
 جوب و اجبت و ادا را در هر کار ندارند پس ایما اگر شخصی مثلاً <sup>ند</sup> بخوبی  
 یا ایما اگر شخصی مثلاً نداند که طهر بن واجب اند و بعد از تحقیق  
 شام قضا میشوند و هیچ نماز بگذارد صحیح است یا نه <sup>بسم الله</sup>  
 اینکه نیت و جوب و ادا در کار نیت دو محمل دارد یکی بنابر  
 طریقه فقهاست تذکر و استحضار این معانی مقارن با هر کار

میدانند و دیگری آنکه در افعال همین که معلوم شد که مطلوب  
شارع است ضرورت نیست سعی در علم بوجوب و ندب در ادا و قضا  
در اوقات مشتبیه بدون تحصیل علم با حلهما بجا میتوان آورد  
و مسئله که شما فرض کرده اید از ضرورت این است و جهل در این  
عمر و **سؤال** در عبادات و باقی اعمال نسبت به قربت که عبارت از  
امثال شارع و در بیان شریعت بروی وجهی که محذور باشد از غیر کافی  
میدانند یا نیست و جدا در کار میدانند **نهایت قربت در جمیع**  
**اعمال کافیت** اگر کسی الله اکبر بگوید بقصد دخول در نماز  
بدون اینکه قصد کند در دل خود که فلان نماز واجب است  
ادایا قضا میکنم برای رضای خدا تعالی و در غسل سر نیز  
آب کند یا آب بر سر بریزد بقصد غسل بدون اینکه در دل



۱۳  
گذرانند که غل حجه یا جنابت برای استباحه صلوٰه یا آنکه  
فان عمل سنت میکنم برای رضای خدا در وضو آب بریزند  
تقصید وضو بدون اینکه قصد کند که وضو واجب یا سنت  
میانم براف استباحه صلوٰه واجب یا سنت قریه الی  
ایمان و غل و وضو برین وجه درستست یا نه و بر تقدیر که  
جمع آنچه مذکور شد شرط باشد ایما شرطت که قصد قریه الی  
داخل باشد یا در اول و وسط نیز جایز است **نیت** خاطر  
گذرانیدن این امور نیست اگر در آنوقت میدانند که نماز واجب  
میکند و غرضش رضای الله است کافیت و هم جایز در سایر احوال  
و قصد اول داخل نیست باید باعث بر عمل رضای  
باشد **الذاکرین الله کثیر**

والذاکرات شامست کسی با که فکر بسیار در معنی حدیث و  
وقرآن کند یا تا مثل در آیات خدا کند یا فکر در احوال مرگ و بعد  
مرگ کند یا نه **بهر** فضل افراد ذکر اینست **اگر کسی**  
یک ساعت پیشتر فرصت قرآن خواندن ندارد و اگر بتائی و تدبیر  
نخواند یکجور میتواند بخواند و اگر سرعت بخواند و بجای بتائی  
افضل است یا پیشتر خواندن **تائی و تدبیر در هر دو وقت** <sup>فضلت</sup>  
**اگر کسی** قرآن یاد و عا بخواند و معنی آن را در دل میکند و الله  
باشد ایاد اخل است در مصداق حدیث **تَقَرُّهُ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ**  
**عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً** **بانه** **ظاهر ادا اخل باشد**  
**اگر کسی** از ترس عذاب خفت میگفت باشد **يَا امَّاهُ كَيْفَ كُنْتَ**  
**عَقِبًا** و امثال این جاین است **بانه** **اگر مناجاتهای متقوله**  
بخواند



بخواند بهتر است و این عبارات در بعضی از دعاهای منقول  
 هست **الحال** اگر کسی بگوید که خداوند را بر بندگان خود  
 اگر کناهان و احوال بخوبی و اگر از خیر اعمال سیرت را در دنیا  
 بن برسان بسبب ابتلا و بلا یا اما صبر یا در جهن نازل بلای  
 کردن ایایا این خوب است یا نه **الحال** دعای مغفرت و طلب  
 عافیت باید کرد و رحمت خدا وسیع است و بلا طلبیدن <sup>است</sup> ممنوع  
**الحال** این نقره چه معنی دارد که **فَمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَى وَ**  
**أَقْدَمَ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَأَعْظَمَ مَنَّةً لَدَيْكَ مِنْ أَقَاتِمَا إِلَيْكَ**  
**أَوْ أَجَانُ بِهِمَا مِثْلَ** **الحال** ظاهر مراد این باشد که وجوب حق  
 ایشان زیاده از مرتبه است از وجوب که مقاصد و مجازات  
 توان کرد پس تقدیر بر کلام چنین میشود که **هَؤُلَاءِ تِلْكَ الْحَالِ**

۸۵

وَجِبَ حَقُّهُمَا فِي سَائِلِ يُمْكِنُ أَنْ أَقَاتَهُمَا وَاللَّهُ  
يُكَلِّمُ **ف** نفع ندادن دوعای مخصوصان برای درخت  
هرگاه آن معصوم منقول باشد و هم چنین هرگاه در شان  
این منقول باشد کدان برای فلان چیز نافع است و اخی  
نفع آن ظاهر نمیشود از چه راست **و** بعضی نیز رابط داند  
از ترای معاصی و نیت درست و اعتقاد جانم و نفقه حلال  
و غیر ذلك و بسبب ترای آنها دوعای اثر نمیکند و در عین الحیوة  
تکلیف بر آن شده است **و** اگر کسی داخل کند در  
خواندن سوره و همان در روز ماه مبارک رمضان در رکعت  
او هست در ایاتی که در روز سبت ماکتاست روز بیدار  
و مثلاً چهار رکعت نماز نافله سبام را بر هفت نماز عقبه  
نماز



و نماز وصیت بگذارد تا قایم مقام هشت رکعت شود و در وارد قل  
هوا لله سنت بعد از هر نماز و در صبح یازده قل هوا لله خواندن سنت

هست و در قبرستان نیز یازده قل هوا لله خواندن سنت است

یازده قل هوا لله بخواند بقصد هر سه و در آن یکی قل هوا لله دیگر

بخواند تا دوازده تمام شود تا این دوازده قل هوا لله بمنزله سی چهار

قل هوا لله شود یا در این موضع و امثال این مواضع صادق است که عمل

بجمع احادیث کرده و حاصل میشود برای او جمیع ثوابی که اگر

جدا میکرد میدوید یا نه دور نیست که کافی باشد و اگر غرض

صوم جدا عمل آورد بهتر است و در صوم تا واجب باشد سنت نکرد

و در آن دوازده فصل است در ذکر

انواع اجهاد و احکام آن حشمه ای کمی از و بیرون می آید

و قلمی از آن آب یکجا جمع نشده باشد بملاقات نجاست نجس

میشود یا نه **الحمد** آن آب جمع نشده باشد و جاری باشد

یعنی چشمه اش منقطع نشده باشد بدون تغیر نجس نمیشود

مقدار که بملاقات نجاست نجس نمیشود باعتبار وزن

و مساحت چه قدر است **قوی** آنست که باعتبار

مساحت سه شبر و سه شبر کافیت اما سه شبر و نیم احوط

آب کم آن که بملاقات نجاست نجس نمیشود یا نه

اشهر و اقوی آنست که نجس نمیشود و در جای دیگر فرموده اند

که ظاهر اینست که نجس نشود و احوط احتیاط است **آب**

چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود یا نه **قوی** آنست

که نجس نمیشود مطلقا بملاقات خصوصاً وقتی که گرا باشد

در بعضی



و در جای دیگر فرموده اند ظاهر آنجی نشود اما همیشه احتیاط  
 نوح کرده ایم نوحی که در کتب فقها مذکور است و ازین  
 هر چیزی قدری مقرر شده مستحبست یا واجب **اگر**  
**اب** چاه متغیر آنجی نشده مستحب است و اگر متغیر شده <sup>جست</sup>  
 اگر چند دلو آب از چاه بکشند و برینند در هر یک  
 بقدری باشد اما نه این مقدار باشد باشد که آب یکجا نیفتد  
 ایما آن حکم گوید یا نه **اگر** قدری با هم مجتمع و متصل  
 حوبت و الا حکم گوید یا نه **اگر** هرگاه بشود و بالوعد در  
 نه این رخو باشند و برینست بیالوعد فوقیه بحسب جهت  
 یا تادی داشته باشد و در صورت تساوی بر طرف  
 شرق بالوعد واقع شده باشد یا طرف غرب و در هر یک از صوم

اربع بر نسبت ببالوعه فوقت قرار داشته باشد یا تحت یا تا<sup>وی</sup>  
در هر یک از این مورد وارده گانه چه مقدار فاصله میان ایشان  
مستجبت من کلام صاحبی که تبفصل قلمی کرده اند

فوقه قرار بر تحت تساوی فوقه قرار بر تحت تساوی  
فوقه قرار بر تحت تساوی فوقه قرار بر تحت تساوی

در مکانی چاه حمام و چاه بالوعه واقعست و مابین بقدر چهار  
ذرع شاه فاصله است بیان فرمائید که بحسب شرع و غفر  
دارد یا نه **بسم الله الرحمن الرحيم** اگر آب چاه رنک یا بویا

غرض اش سبب بالوعه متغیر نشده باشد و فاصله بقدر هفت  
پرده باشد خوبست اگر متغیر شود تغییر یابد و داخل محله خطه  
نصفه و بول گوید اگر بچاه افتد چه حکم دارد

در این



شد  
 اگر تواند تمام اب چاه را بکشد و الا دور نیست که چهل دلو کافی  
 اگر هفتاد دلو بکشند هفت است و الله يعلم بحظه مدینه  
 اب مضافه را بپست که اطلاق اسم اب بدون قید بر آن  
 نتوان کرد در بیان نجاسات و اسرار نجس  
 العین چند چیز اند که اجتناب از آنها و سوره‌ها باید کرد  
 سگ و کاف و خوک موش نجس العین است  
 یانه استعمال سوره را مکرر می دانند موش  
 نفس سائده دارد میته اش نجس است یانه نجس است  
 در بعضی بلاد که اهل تسنن میباشند و کشتن و غن  
 میان نگاه اتفاق می افتد که مهمان ما میشوند یا ما را بایشان  
 دادن رجوعی است خیری با ایشان دادن و با ایشان در خانه

ایشان چیزی خوردن و از ایشان روغن و کشک خریدن هر چند  
ضرورت نباشد چونت **جواب** اگر تقصیر ایشان ظاهر نباشد  
ظاهر اجابت است و با ظهور تقصیر اجتناب کردن بدو  
ضرر شاید احوط باشد **سئوال** صوفی خواه عالم باشند  
و خواه جاهل یا کند یا نجس **جواب** سنی ظاهر در این زمان  
حکم بنجاست ایشان نباید کرد تا امام حق ظاهر شود مگر  
آنکه عداوت اهل بیت علیهم السلام با اظهاری کنند و اگر  
تا چیزی که خلاف ضروری دین باشد نشوند حکم بنجاست  
او نمیتوان کرد و الله اعلم **سئوال** پوستی که در دست  
باشد خواه دباغی کرده باشند و خواه نکرده باشند پاکست  
یا نه و کفش و مسجی و موزه و غیر آنها از ایشان خریدن خوبست



22  
یانه **استبانی** که متیرا بدبایخی پاک میداند احوط  
آنست که مطلقا از ایشان پوست نخرند **طهوانی** **فشرکین**  
ظاهر است یا نجس **طاهر** است مادام که علم به نجس **سید**  
که ایشان ملاقات بر روی بت کرده اند هر چند که مستعمل **مستعمل**  
از جهت آنکه احتمال دارد که ایشان از مسلمانان **مستعمل**  
بوده خنده باشند **سوال** بول در سر کین اسب استر و الاغ  
یا کت یا نجس **جواب** احوط اجتناب است خصوص بول  
هرگاه همراه همراه فضل انسان مثلا دانه انگوری بیرون  
بیاید و همان فضل را با آن دانه انگور کاوی بخورد و آن  
دانه باز همراه سر کین کاوی بیاید یا آن دانه انگور یا کت  
باقی را اینکه محال در اهل سر کین کاوی است یا نجس است یا اعتبار

اینکه داخل فصد آدم بوده و احتیاج بدانستن اینست که بسیار  
میشود و بناچار بسیار میشود که چنان سرکشی در میان نمی  
فد فصد کام کرد ایندن کا و ظاهر میشود **یا** ظاهر است که  
یا ک باشد و از کجا علم بهر سده که این دانه هانت که در میان  
فصد انسان بوده **یا** زرق طر غیر ما کول اللحم پاکت  
یا نجس **یا** اظهر طهارت و احتیاط عظیم در احتیاج است  
**یا** زرق طوری که مالو اللحم بودن و نبودن آن مشبه  
باشد پاکت یا نجس **یا** در زرق طوری هر چند هر چند  
که مالو اللحم نباشد طهارت را اقوی میداند خصوصاً  
که مشبه باشد **یا** در نجاست و طهارت شیرین  
و خردا هن چه اعتقاد دارند **یا** ظاهر است که



سوال ششم پاکت یا جنس **باب** پاکت شیر دخت کو اهتی  
 دارد و در همان اگر غرض صاحب شیر مطلقا دو زمان نکند احوطست  
 والله تعالی یعلم **سوال** سوره حیوان نیم خورده اوست یا ما  
 باشد جمیع حیوان **باب** ما باشد جمیع حیوان **سوال**  
 شمار در سوره حیوان چه اعتقاد است **جواب** فقها  
 ما باشد جمیع حیوان را عنوان کرده اند **سوال** در اداب  
 استنجا **سوال** در وقت تعدی غایت خود را بسنگ مالک  
 میوان کرده یا نه **باب** اگر از حد استنجا فراموشی باشد  
 دور نیست **سوال** توان کرد و مشهور است که واجب استنجا  
**باب** **سوال** اب استنجا پاکت یا جنس بر تقدیر که  
 مالک باشد شامل استنجا از غایط یا تعدی هست یا نه

اب استنجا پاکست و در غایط معتدلی مشهور است  
که پاک نیست و ظاهر آنست که پاک باشد مگر آنکه بقدری  
خلاف مقدار کوده باشد مثل آنکه بر آن رسیده باشد  
و احوط اجتناب است **و** هرگاه شخصی استنجا پاک کند  
از غایط و بدست راست آب ریزد و بدست چپ خود را  
پاک کند آیا پیش از آنکه مخرج پاکیزه شود آب استنجا پاکست  
هر چند دست متوقف بنجاست شده باشد یا نه بعد از آنکه  
مخرج پاک شده از عین نجاست آید دست و مخرج را علی‌هذا  
آب باید کشید یا احتیاج نیست **و** پاکست هرگاه دست  
پیش از آب بر مخرج وارد نشده باشد و اگر عکس شده باشد  
نیز ظاهر پاک است اما محل خلافت و بعد از آنکه عین



از دست و مخرج دیگر آب ریختن در کار نیست کی که تنبلی  
از غایب میکند هرگاه آب برین بیک مرتبه تا عین زایل شود  
ایا بعد از زوال عین احتیاج هست که آب بر دست ریزد  
بیک مرتبه یا زیاده یا در کار نیست درازا که مخرج غایت زوال  
عین کافیت و مخرج بول را دو بار ریزد و سه مرتبه نهایت احتیاج  
و آب بر دست ریختن بعد از آن در کار نیست **مکره التخلی**  
علی القبر یعنی چه یعنی بول و غایت کند بر روی قبر  
در مذکور **طاهر** است **اب قلیلی**  
که نجس شود بمجرّد اتصال به کُرّاک میشود یا امتزاج شرط است  
ظاهر اتصال کافیت **اب نجس** که نجس شود و برف  
نجس چون متصل با آب جاری کند ظاهر میشود بانه

اب نجس که یخ شود ظاهر آب کشیدن پاک نشود و برف

نجس را اگر در میان کوفتی بزنند و آب نفوذ کند در آنچه نجس<sup>ست</sup>

نفوذ کند ظاهر پاک شود **و** اگر چه میفرمایند در آب کبری

که از چاه پر کرده باشند و سطح وی مشرف باشد بر حوض

نجس و از آن کو متصلا یا منقطعاً آب بر آن حوض نیندازد تا

بقدر يك گراب شود و یا بیشتر از آب آن حوض ظاهر <sup>مطهر</sup> <sup>ست</sup>

باین **و** اشهر و اقوی آنست که اگر آب بسیار ریزد که در

عرف <sup>بطل</sup> نجس بماند و فروج شود پاک میشود و الله اعلم

کری که آب آن متنجس باشد بسیار آن قلیل که آب او کبر<sup>ست</sup>

نیمین جاری نمیشود و او را نه از آن جاری نمیشود <sup>و</sup>

میشود باین **و** احوط آنست که تا جاری نشود حکم <sup>بطل</sup>

نکند



نکند **در** دردی که طریقی از آن نجاست از بدن و جگر و

آن **هرگاه** تمام روی کسی نجس باشد یا اگر آب که برده

و دماغ برین دریاک میشود یا نه **اگر** احوط از آن جمع است

**هرگاه** زین یا خون یا زین پوست خون داشته باشد

و بعد از چند روز ابتدا به بیرون آمدن کند یا بعد از شرم

کردن خون به بیرون آمدن هر خوف که بان متصل است

و بنماید واجبست که بیرون آورد یا نه **اگر** بمالیدن

بنمیرنگین شود اگر ضرر نرساند خون بیرون آورد و الا

جیره کند و اگر رنگین نشود بیرون آوردن در کار نیست

**از آن** از آن نجاست از بول و غیر آن بچه روش باید کرد

تا پاک شود **از آن** نجاست بول بدو نوبت شستن است

و بهتر آنست که احتیاطا دو نوبت بیفشند یکی در میان و  
یکی در آخر و در باقی نجاسات بغير از یسیدن سگ بعد از  
از آنکه نجاست یک مرتبه باید شست **مقوال** جامه را در آب  
بچه بخوبی تطهر باید داد مفصل بیان فرمایند **در آب**  
کشی که قهقهه گویا شد اگر فرو برند بعد از زوال عین نجاست  
بیفشند کافیست اگر در عرش بنشیند احوطست و آب قلیل اگر در <sup>ست</sup>  
نگاه دارند و آب برین بینند و بیفشند و در عتبه چپان <sup>کنند</sup>  
خوبست و اگر در میان طرف بگذارند و آب برینند و بیفشند  
و آب طرف را برینند و آب دیگر در طرف بگردانند و برینند  
و در عتبه چپان کنند احوطست **از آنکه خون که بعد از**  
از آنکه عین و غسل در جامه میماند پاکست یا نجس **بعد از**



تطهر شرعی تصور ندارد **سوال** اگر یکره یا لک مرد جامه را  
که با خنجر یا غیر آن نجس شده باشد بشوید بمجرّد زوال عین و  
لذوم محل افعال مسلمین بر مقت حکم بطهارت آن میتوان  
گفت یا آنکه تا یقین بطهارت بهم نرسد حکم بطهارت عین  
گردد **جواب** هرگاه فی الجمله صلاح و تدبیر داشته باشد حکم  
تدبیر بطهارت میتوان کرد **سوال** میخواهم بدانم عمل  
شمار درین مسئله بر چه چیز است **جواب** کسی که معتقد دانیم  
و ظنّ ظاهراً غالبه است باشیم که نهایت احتیاط در تطهر  
میکند بر و اعتماد میکنیم **سوال** گفتی که نجس شود محض  
اب و نجس با آب میشود یا نه **جواب** با آب میشود بشرط  
آنکه آن مقدار آب بریزند بعد از برطرف شدن نجاست

نفوذ کرده و در نجاست بیول دو مرتبه اب برینند  
 هرگاه بدست جامه نجس یا بپاشند یا بدست اب یا با طرف  
 ظرف برسانند تا ظرف پاک شود یا با مشتین دست <sup>انصاف</sup>  
 واجبست یا نه **جواب** دست با جامه پاک میشود و در ظرف  
 اگر اب برینند بر دست نجس است **سوال** اگر باران وقت باران  
 بر زمین جاری شده باشد نجس نمیشود و الا احوط اجتناب  
**جواب** ایامعفو است نجاست جامه عربیه صبی هرگاه <sup>شاید</sup>  
 این جامه را در روز نشی بکشد **جواب** اگر غیر از آن جامه  
 باشد معفو است **سوال** فرقیست میان عربیه صبی و صبی و غیره  
 یکو لد یا بیشتر **جواب** فرقی نیست **سوال** زمین کل مطهر است  
 یا نه **جواب** احوط آنست که مطهر ندانند مگر طوبی بسیار <sup>قلی</sup>  
 در آنند



داشته باشد که آن مجتهد است **مراد** این که  
در بعضی اخبار وارد شده که کل باران تا سه روز از او بیدار  
و جامه برسد از آن در کار نیست چیت یا علم نیاست  
نباشد از آن مستحب است و قبل از سه روز با عدم علم نیاست  
از آن مستحب نیست **مراد** آن که کش پا که بخس باشد بسبب راه  
رفتن در زمین تر یا کل پا که میشود یا نه **مرکب** هرگاه کل  
مختص بر طرف شود پا که میشود **مراد** آن که در آن قطعه  
زمین و اشباه آن **مراد** در زمین مرگ کتاب باران نزد  
جاری نمیشود و در زمین غیر مرگ اگر بسبب باران عام **زمین**  
تر شود آیا پا که میشود آنجائی که مختص است از زمین هر چند که  
تاودها از آن قدم باران جاری نمیشود یا نه **مراد** آن است

که تا جاری نشود حکم بطهارت نکنند و در جای دیگر فرموده اند  
که ظاهر آنست که هرگاه باران انقدر ببارد که اکثر جاها آب  
جاری شود چنین بارانی مطهر است و پاک میکند  
هرگاه سنگی یا خشتی را که از زمین گرفته باشند نجس شود  
اگر آب بر روی آن بریزند پاک میشود باینه و تفاوتی هست میان  
آنکه در زمین گرفته باشند یا نه و هم چنین اگر بر زمین نجس  
سست یا سخت آب قلیلی بریزند و منفصل شود طاهر میشود  
باینه **مورد آنست** که اگر غساله از آن سنگ یا زمین  
جدا میشود پاک میشود و الا پاک نمیشود و از بعضی احادیث  
ظاهر میشود که پاک میشود و احوط عمل شهوت است  
خشت پخته و سنگی را که فرش کرده باشند اگر نجس شود پاک



برای بریدن آتش شود و آفتاب در اخته کند آتش میشود یا نه  
بعد از برطرف شدن عین نجاست ظاهر اگر آب بریزند  
و با آفتاب خسته شود آتش شود **البته** و حیرت بخش  
شده باشد و عین نجاست باقی نباشد تا بپزد آفتاب میشود  
یا نه **البته** آتش نمیشود مگر آنکه اول آبی بر آن پاشند و بعد  
از آن آفتاب تابد و خسته کند **البته** زمین خانه که آفتاب  
بر آن تابد بر میخیزد آب قلیل آتش میشود یا نه **البته** هرگاه  
آب بریزند بجای آبی که آب مستوی شود آتش میشود **البته**  
زمین نجس که بود بند کورد در چه حکم دارد **البته** آنکه  
نجس نیست **البته** در رستگان و بهار در کوچه ها گل میشود و  
بر آفتاب میشود و نجاست ظاهر هم در آن کوچه هست

در جاهائی که نجاست ظاهر نیست اب و کل آن بآن جای نجس متصل<sup>ست</sup>  
در باب نجاست و طهارت چه حکم دارد **در باب نجاست**  
متصل باشد تا هر جا که آب اتصال دارد نجس است و کل نجس نجس است  
در آن باشد که نجاست نفوذ با طرف کند آن اطراف نجس خواهد  
بود و الا نجس نخواهد بود **در باب نجاست** در ذر که طرف و قطع طرف  
و حکم ظروف طلا و نقره **در باب نجاست** مثلاً قدری که از سفالت آن  
آب نجس بی شد و از آن طرف آب بیرون آمد و بعد از آن آب آن  
بر طرف خشک شود ایما اگر از آن آب فرو برند و حال بیرون  
آورند و خیال ظاهر و باطنش پاک میشود که اگر بعد از آن  
از آن آب یکند و قدری بکند از آن آب از آن طرف بیرون  
آید آن آب بیرون آمدن پاکست یا نه **در باب نجاست** احوط آنست که نقد



در میان آب بگذارند که آب مالک هر جا که آب نجس رسیده است  
برسد **سوال** طرفی را که بیرون و اندرون او نجس باشد چه نحو  
تطهیر باید داد **جواب** آب بی بیرون بینند و باندرون بگردانند  
و بدین روش غیر لیمیدن سگ دو مرتبه احوط است **سوال**  
کوزه که از کل نجس ساخته شود به چختن مالک میشود یا نه **جواب**  
مشکل است **سوال** در وقتی که دو شاب می بینند دو محل است  
که یکی از برای انکوم است و دیگری از برای عصیر اول البتہ  
بثانی ارتفاع دارد و عمق هر کدام بقدری که یک کن یا زیاده  
شاید باشد و اگر احدها نجس شود و حیوان آب کمتر مقدور  
نشود و تطهیر آب قلیل بجز نمی توان داد و هم چنین اگر  
گوشت از آنکه آب درون کوزه شود نجس شود و آب باران

و آب روان و تابیدن افتاب ممکن نباشد علاج او بخیخو  
خواهد بود **و اما** اگر کرم میر شود که بی یونند اب و در این  
محل بخس حوطت و طریقتی در جمیع باب قبل آنست که اول  
پایان او را بشویند هم چنین تبدیج ان پایان سبت بالا<sup>شسته</sup>  
شود و آخری غساله آن را بکوفه بردارند و بکفه خشک کنند و آن  
کوزه و کهنه را آب کشند احتیاطا و احتیاطا آنست که در  
مرتبیه با این روش شسته شود **و اما** در بظروف نقره که  
استعمال آن حایستیه خیر است **و اما** ظاهر آنست که آن  
در عرفه و عادت بجهت استعمال اکل و شرب باشد **و اما**  
در ذکر طریقتی نظیر غند و قالی و اشباه آن **و اما** اگر قالی  
و غند و پلاس و نحاف و نهانی و بالشی که پیچیده یا چشم چایی  
هوا



دیکم در میان آن کرده باشند و بخش شود و آب قبل بر آن ریخته  
چنانچه بخش فرا گیرد و مطلقا آنرا نیفشرد هر چند فشردن  
آن قدری ممکن باشد ایضا هر میشود یا نه <sup>الکنت</sup> مشهور  
که باک نمیشود و احوط آنست که آنقدر آب بنزند که جمیع <sup>انچه</sup>  
بخاست بان رسیده است بعنوان حیوان آب بان برسد و <sup>بنفشردن</sup>  
انچه را فشردن ممکن باشد و الا بگویند بدست یا حوب یا انچه  
مکن است بیرون رفتن آب از آنها بیرون رود <sup>قالی</sup>  
یا پلاس یا نمکه بخش شود بدون فشردن بعضی آب را بخاتن  
دو مرتبه یا ک میشد یا نه <sup>یا</sup> باک میشود بشرط آنکه  
بجای فشردن احتیاطا بگویند <sup>که فشردن آن متعذر</sup>  
یا متعذر است مثل نمک و مرخت خواب اگر بخاست از آن طرف

پیرون آید ایلا کافیست که آب بر آن ریزند تا بروی آن جاری  
شود و بخوف نرسد **یا نه** **حاصل** احوط آنست که آب انقدر  
بریزند که جمیع آنچه نجاست با آن رسیده بعنوان حیوان برسد  
و بعد از آن بدست و یا بچوب و یا بغیر آن بگویند تا آنچه <sup>است</sup> **حاصل**  
از بقایای آن پیرون رود و احوط آنست که دو بار خیار کنند  
و اگر باشد که رویش را توان جمع کرد و فشرده ممکنست  
که رویش را آب بکشند و میانش را خیار باشد و الله اعلم  
**حاصل** هرگاه نجاست در رخت خواب نفوذ کرده باشد بلکه  
از آن طرف نیز پیرون آمده باشد **طریقه تطهیر است** او چیست  
**حاصل** بعد از آنکه نجاست انقدر آب بریزند که همه جا  
جاری شود و بگویند و در نجاست بول دو مرتبه



پلاس و قالی و نمک که نجس شود اگر طرفی در بر آن گذارند  
و از آن گذارند و آب بر آن ریزند تا از آن طرف بیرون آید بدن  
فشرود ایستاده در تطهر کافست یا نه ظاهر کافی باشد  
و احوط فشرود یا گویند است که بقیه حسب المقدور برین  
رود و الله اعلم **در بیان نجس خواه آن مو باشد و خواه**  
**از غیر مو که در آب قلیل طهارت دهند** اخراج آب بقدر معده  
لان مستلزم **جواب** احوط آنست که عمر بول آید **چند**  
که از پوست ساخته باشند مثل کفش و مسجی و غیر آن هرگاه  
شود بمجرّد ریختن آب پاک میشود یا نه **جواب** اگر بعد از آن  
عین نجاست آب نفوذ کند بهر جا که نجاست رسیده پاک  
میشود و اگر نجاست بول باشد و مرتبه آب بریزند

در میان حکم غسل بدون حایمه و غیر آن **فان** هرگاه کسی  
مثلا روی خود را که نجس است میشوید آب جدا میشود یا بر روی  
بدن حرکت میکند و بجای ما عضو دیگر میرسد ایضا پاک است  
یا نه **یا** اگر غسل شستن اول باشد اجتناب از حوط است

هرگاه بر بدن نجاستی هست که عین دارد بسبب غم یا غیر  
زخم و این شخص از آن نجاست اصلا خبر نداشته و در وقت وضو  
وضو را در غیر وقت وضوایی بان رسیده و آن آب بجای  
دیگر از بدن و رخت رسیده ایضا این آب حکم غسل دارد  
یا بلا خلاف و بلا شک نجس است **یا** اگر نجاست  
بان شستن زایل نشده خلافت غسل درین نیست بلکه  
بجای آب قلیل بر میگردد اگر متغیر نشده و با تغیر اتفاقا  
طاهر.



بجلی است **اعمال** بدن و جامه و ظرف پاکست یا نه

چون نجاست ندارم بدون تغیر و احوط اجتناب است **هرگاه**

در وقت تطهر جامه و بدن آب منقصل شود و بر بدن یا نه ریزد

در مرتبه اول یا ثانی ایستادن آنچه غسله بان رسید <sup>شد</sup> یا نه

واجبت یا نه و اگر شستن آن لازم باشد بچه چیست

تحل خلافت و احوط ط شستن است آنست که همان

عده بشوید **سوال** آب کثیر که در آن غسل حیاتی یا باقی لغت

کوده باشند چه حکم دارد غسل کردن و وضو ساختن مرتبه

دیگر بان **ظاهر** اضری ندارد و جایز است طهارت

کوفتن مرتبه دیگر **استعمال** آبی که در رفع حدث الب

استعمال شده باشد جایز است یا نه **کلی** مکروهت

کلی  
کلی  
کلی

غساله حمام که مذکور است که در کتب احادیث و فقہ کرامت و حکم  
آن چه خیر است **آب** ظاهر آب است که در زیر این حمام جمع میشود  
و چاره آن که در حمام ها میبوده که آب غسل در اینجا جمع میشده  
که بحال منجلا ب بعضی آنت و در جای دیگر فرو رفته اند که اگر  
مراد بغساله حمام آب است که از اطراف سطح حمام حیث بیان کرده  
و در موضعی جمع میشود از آن حال منجلا ب مینا مندر پس  
در اینجا است آن شکلی نیست و اگر مراد بغساله ظرف یا جا نیست  
که در آن آب پر کنند و آن استعمال میکردند باشند پس اگر  
آب او بقدر کواست حکم او دارد و اگر کمتر از کواست و متصل  
ب ماده هست و ماده بقدر کوا یا زیاد هست و ماده بکند <sup>ست</sup>  
از آن آب مادی که متصل است بآن ماده چیزی او را

در غساله



نخن نمیکند و اگر متصل بماده نیست حکم آن حکم آب قید است  
نخن نمیکند و اگر متصل بماده نیست حکم آن حکم آب قید است  
عرق که از سقف حمام میریزد پاکست یا نه و اگر  
الشخص که در نماز است این عرق بر او نریزد آنچه بر او واجبست چه  
چه چیز است حکم نجاست نمیتوان کرد و اگر احتیاطاً  
نماز را بعد از تطهیر اعاده کند نجاست است خود جاعل الخلاف  
بد نیست زمین حمام نجاست یا پاک پاکست  
تا علم بملاقات نجاست بهم نرسد در بیان احکام  
سرایت نجاست و شك در آن و در آن دو بحث است  
در احکام سرایت نجاست هرگاه خریعت  
متنجس شود نجس میشود یا نه اگر ملاقات بر طوبت کند  
نجس میشود اگر بدن نجس شود و عرق کند آیا با جا

که ملاقی او شود بخن میشود یانه اگر عرق بسیار باشد  
بجیشتی که جاری شود و از موضع خن بجایم برسد بخن  
میشود کل خن یا آب خن هرگاه بخن شود و زمینی  
که خن باشد و رطوبت قلیه اشته باشد ایا اگر جامه  
خسک یا غیر آن ملاحق آن شود بخن میشود یانه  
اگر رطوبت بجایم نرسد بخن نمیشود اگر تمام درست  
و نیکس یا جامه خن باشد و نصف آن آب کشند آن نصف  
خن سرایت میکند به این نصف آب کشیده یانه  
جواب محل خلافت و اکثر گفته اند جایز است  
اگر تمام بدن اینکرت باشد اما نه چنانکه آب روان باشد  
بلکه بعضی جاها قطره های آب ایستاده است ایا اگر بعضی



ان بدن نجس شود سرایت بباقی بدن میکند **پانز**  
اکثر میگویند از اعلا باسفل سرایت میکند نه بعکس و بعضی  
برایت مطلقا قایل نیستند و مسئله محل اشکال است و الله  
یعلم **بجاست** میثه خنک سرایت میکند **پانز**  
ظاهرش اینست که سرایت نکند و اگر موضع ملاقات را تطهیر  
لهاست **هرگاه** اینک در وقت وضو ساختن روی  
خود را شست و تحلیل کرد و دهن خویش شد و رطوبت در  
ودهن بسبب مضمض کردن متصل شده بود ایما اگر بسبب نجس  
برهم نفشارد و ادرغیه وضو را میخوانده باشد روی او نجس  
میشود بسبب سرایت **پانز** سرایت معلوم نیست  
اما احتیاط اولیست **قال** اگر موضعی از خانه یا از حمام

ملا

یا از پله سنجین باشد و نداند و نداند که آن جای نجس نجاست  
و چیزی با طوبی ملاقی او شود ایما حکم نجاست آن چنان  
باید کرد یا نه **جواب** احتراز از آن موضع مشبه اگر محصور باشد  
لازمست در سجود اما حکم نجاست آنچه بان ملاقات کند بر <sup>پست</sup> ظو  
نمی توان کرد و احوط آنست که موضع ملاقات را آبکشند و ایضا  
در جای دیگر فرموده اند که ظاهر انا علم بهم نرسد که ملاقی  
موضع نجس شده نجس نشود **جواب** در احکام <sup>پست</sup> شک در نجاست  
**سوال** اگر عضو زنا عضای شخصی زخم باشد یا تقریده و از آن  
از خون پاک کوده و بسیار است که بعد از آن خون بیرون می آید  
در طهارت دادن آن ازار باید کشید و از آن  
صرف باید کرد اما اگر کسی بعد از آنکه طاهر کند آن <sup>عضو</sup> را



از خون جانی است که می‌گردد و در روز زیاد نگاه نکند در خون <sup>چند</sup>  
که ظاهر این باشد که خون دارد یا در هر وقت وضو و غسل ملاحظه  
واجبت **جواب** اگر ظن غالب نجاست نباشد در کار نیست  
**سوال** هرگاه دست کسی مثلاً نجس شود و به سراب رفت کرد  
بشوید و آخری شك کرد که آیا شسته یا نه یا در وقت سیرین آمدن  
از حمام در حمام اگر نجس است بدست خود و اگر و بعد از آن  
جامه پوشیده و بعد از آن شك کرد که آیا دست خود را  
بوده چه حکم دارد و گاهی دیگر طریقی بر شستن غالب است  
**جواب** بهتر آنست که دست را آب کشد اما حکم نجاست جا  
های دیگر که علم بظهارت آنها داشته بمحض ملاقات <sup>ست</sup>  
بأهانتوان کرد و الله اعلم **و** در جواب تطهیر این

فرموده اند که اگر طنّ تطهر غالب باشد و شك از راه وسواس  
باشد اعتبار نکند شك را و اگر شك واقعی باشد دست را  
آب کنند و چیزهای دیگر را تا علم ببلایات هم نرسد حکم  
نجاست نکند **در حکم بواطن و حکم مودیرینهای**  
**پوست و ناخن که آن بدن جدا میشود** **من علم ان**  
**فی باطن انفسه دما یا باوشی ان يطهر ثم یوضا و استنشق**  
**حال الوضوء هل یحکم بطهارة الوجه و صحته الوضوء ام لا**  
**جاء** **الظاهر مع عدم العلم بخروج الدّم او الماء المخلوط**  
**بالدّم الى الظاهر لا یحکم بالنجاسة والله یعلم** **هرگاه**  
اندرون دماغ خون داشته باشد و آب دماغ بیرون  
خون جاری شود و بیرون آید و تغییر نکند نجس میشود بانه



حرام است شهر و اقوی عدم نجاست است و احوط اجتناب است  
 اگر از پنج دندان شخصی خون بیرون آید ایامام دهن  
 نجس میشود یا همان جائی که متغیر شده **باب** مشهور آنست  
 که نجاست مخصوص آن موضعست و بزوال عین نجاست باک  
 میشود و احوط آنست که بعد از زوال عین مضمضه بکند  
 هرگاه دهن اینکس نجس شود و در پنج دندان اینکس بقیه از طعام  
 هست یا بعد از آنکه دهن بدون آب باک شد آنچه در پنج <sup>بست</sup> دندان  
 نیز باک میشود یا نه و بر تقدیری که باک نشود بدون اگر چنین  
 مایعی یا غیر مایعی بخورد بعد از آن لب خود را با آب باک کند  
 آن چیز نجس میشود بسبب سرایت آن بقیه طعام یا نه  
 مشهور آنست که باک میشود و احوط آنست که مضمضه بکند

بکند **سوال** دست را که عین خن در آن باغیخته هرگاه در دهن  
کند بچیتقی که بدب نرسد و دهن هم متغیر نشود ایالنجن میشود  
یا نه و در این حکم میان دست نجس و متنجس فرقی هست یا نه **جواب**  
مشهور آنست که از آنکه نجاست باطن دهان واجب نیست  
و احوط آنست که مضمضه بکند **سوال** اگر کسی عین نجاست  
بدون آب از باطن دماغ و دهن و غیز آن از باطن بر طرف  
دیکر آب در دهن و دماغ کردن حقه ظاهر شدن آن در کار هست  
یا نه **جواب** احوط مضمضه و استنشاق است چنانچه گذشت  
**سوال** موی که از بدن کنده می شود پنج مو که از میان کشت  
بیرون آمده نجس است یا نه و بر تقدیر نجاست پالک میشود یا آب  
یا نه و اگر هر وقت وضو و غسل که رود دست اینک تر است  
مستوفی



چنین موی که به پند چه کند **ظاهر آن** مویست که هنوز  
 سیاه نشده **اول** ریزهای کوچک که از پوست ناخن جدا  
 میشود پیش از انفصال و بعد از آن و بعد از آن پاکت یا نه **چهارم**  
 ظاهر آن باشد **فصل دوم** در ذکر اقسام طهارت از احداث  
 و در آن سر رکعت و تدنیب **کتاب اول** در کیفیت وضو و  
 احکام متعلقه بآن و در آن سر بحث است **کتاب اول** در کیفیت  
 وضو **فصل اول** وضو را چه روش باید ساخت **چهارم** سنتیست که  
 اول دستهارا بتفصیل مشهور بشوید و مضمضه و استنشاق <sup>کند</sup>  
 به مرتبه احوط آنست که سه مرتبه مضمضه کند و سه مرتبه  
 استنشاق بوشی که آب بمیان بینی و هر مرتبه برسد و <sup>حبست</sup>  
 بعد از آنکه بخاطرش باشد که وضو میسازد بجهت آنکه نماز

کودن بر و مباح شود بجهت رضای خدا و فرموده خدا بعلی آید  
آب بر و ریخته و در آب شوید اما باید بر پیشانی از ستنگاه  
روی سر بریزد و دست بکشد جمیع رو بر و بشی که آب تمام  
اجزای رو جاری شود و قدری مبالغه در دست مالیدن کند  
تا بگوشتهای چشمها و اطراف بینی آب جاری شود و بعد از آن  
یک کف آب بر فرق دست راست ریخته تا سر انگشتان بشوید  
بروشی که آب بمجمیع محل غسل جاری شود و هم چنین یک کف آب  
بر فرق دست چپ ریخته تا سر انگشتان بشوید بر و بشی مذکور  
و بر تمام آب و منو پیش سر را بقدر سر انگشت مضموم مسح کند  
اگر چه ظاهر آنست که مسح کافیست و بعد از آن لیست پای<sup>ست</sup>  
از سر انگشتان تا برآمدگی پشت پا بمجمیع کف مسح کند



۷۸  
و هم چنین پشت پای راست را از سر انگشتان تا بلندی پشت پا  
بجمع کف مسح کند و هم چنین پشت پای چپ را اما مسح کردن  
تا منفصل که بند است احوطت **جواب** و ظاهر اینست که از  
سر انگشتان تا موضع مذکور اگر بیک انگشت مسح یا شود  
کافی باشد **سوال** حد بخیر از سرخی بستی یا نه **جواب** بکرتبه  
پایین تر از سرخی بیک انگشت نشان داده اند **سوال** مضمضه را  
ببر کف آب حدیثی دارد یا نه **جواب** بکرتبه کافیست و  
تثلیث حدیث ندارد **سوال** و بارشستن اعضای  
و وضو سنت است یا جایز نیست **جواب** جایز نیست اما اگر  
یک فرسخه کافی نباشد و آب همه جا جاری نشود جایز است  
که فرسخه دیگر را بنضم نماید تا آب همه جا برسد **سوال**

الشعر الخليل واجبت بانه ومعنى حفيف الشعر حبيب

حفيف الشعر الخليل واجبت بانه ومعنى آنت كه ته موها  
يان باشد و این دو قسم است یکی آنكه مانند كوسج فاصله  
بسیار داشته باشد در آن شك نیست كه فاصلها باید <sup>سلست</sup>

دوم آنكه همه احاطه كرده اما نه در بعضی مواضع منمايد این  
محل خلافت و ظاهرا تخیل در كار نیست و اگر تخیل كند ظاهر  
احتیاط است <sup>هد</sup> اگر موضع مسح تن باشد كی كه خوا

وضو میان در مشاء در تمام چه باید كرد <sup>هد</sup> اگر طوبت

قلیلی باشد ماه نند عرقی كه در بدن می باشد قصور نند  
و اگر زیاد باشد كه باب مسح مخلوط شود احوط خند <sup>خست</sup>

اگر در حین مسح آب از دست جاری باشد وضو <sup>صحیحست</sup>



باینه **باب** اگر عرضا گویند که مسح بعمل آمدن خوب است اما بعد از آنست  
که چنین نکند که اقل غسل بعمل آید **سوال** چنانچه در وضو  
باید کشود باینه نمی آید بلکه نهی واقع شده **سوال** پس چه معنی  
میفرمایند در حدیث بنوی که انتمو اعینکم عند الوضوء  
لعلها لا تری نار جهنم **جواب** این حدیث از طرق عامه است  
**سوال** اگر قبل از اتمام وضو بعضی اعضای وضو خشک  
شود وضو صحیح است باینه **باب** احوط آنست که رعایت کند  
که همه اعضای سابقه بر طوئبت باقی باشد و در این مسئله  
خلاف بسیار است و الله اعلم **سوال** اگر مسیحی یا حاکم شورش  
یا منزه در پا دارد او را مرتبه دست در و را بشوید و مسح <sup>کند</sup>  
و بعد از آن آنچه در پای راست دارد بکشد آن پا و مسح <sup>کند</sup>

و باز در پا کند و بعد از آن آنچه در پای چپ دارد بکشد و مسح کند

در غیر حال صورت جایز است **باب** اگر فاصله بسیار شود

و اعضای سابق بر طوبت باقی باشد و صورت ندارد اگر چه **احوط**

عدم فاصله است **باب** اگر بعد از شستن رو و دستها

هفت و هشت قدم یا زیاده را برود و بعد از آن مسح سر

**باب** آنها کند چه حکم دارد **باب** ظاهر و تصور ندارد اگر اعضا

تر باشد و **احوط** آنست که مشغول دست ماییدن و تخلیل **عضوا**

باشد تا رسیدن بان مکان **سوال** در وضو ساختن غسل

کردن هرگاه بسبب آب جاری کردن دستها باعتبار **احوط**

که بدن میباشند بعضی جا و پنج موها خوشدل نماید یا

دست ماییدن بسیار ضرورت تا خشکی یا لکیده برطرف

گردد



شود باینده **باب** بقدری که ظن غالب بپرسد که آب  
بجیع موضع غسل جاری شده کافیت و بعد از آن خشک  
نمودن ضرر ندارد و مبالغه از دست مایلین سنت است  
**قواعد** **سلسل البول** که مشهور است که برای هر نماز یک **ضو**  
بنابر حدّش در آمدن بول کد است و چه خیر لا رفت **آ**  
ظاهر آنست که مراد از سلس البول آن باشد که بول را اثباتی  
نمان محافظت نتواند کرد و ظاهر آنست که حدّی که موجب  
وضو باشد همان بول معتاد است و اینکه بجهت هر نماز وضو  
باید ساخت فقها نقل کرده اند و حدّی نظری سیده  
و احوط عمل مشهور است **در احکام** **طهارت**  
یا شستن بعضی اعضای طهارت و احکام نجاست در

موضع طهارت و طهارت پیش از وقت و امثال آن **اگر**  
کی وضو غسل کرده و بعد از فراغ شدن شك کرد که آیا <sup>آن</sup>  
موضع را شستام یا مسح کرده ام یا انگشتری را که تنک <sup>وقت</sup> بوده  
شستن حرکت داده ام یا نه و هم چنین در غسل شك کند  
ایا جانب راست را شستام یا نه چه حکم دارد **جواب** شك  
بعد از اتمام ظاهرا اعتبار ندارد **اگر** کسی در اثنای وضو  
یا بعد از فراغ ظن غالب بهم رسیده باشد که فلان عضو را  
تو <sup>تو</sup> کرده بوده چه حکم دارد **جواب** در اثنا بجملی آوردن شك  
بعد اعتبار ندارد و اگر ظن او بعد از فراغ بر ترك فعلی غالب شود  
احوط اعاده وضوست **اگر** کسی یقین دارد که وضو  
داشته و شك دارد که بعد از آن حدث واقع شده که من <sup>حب</sup>

و هو نادر



و صواب باشد یا یقین میداند که وضو نداشته و شك دارد  
که آیا بعد از آن وضو ساخته و هم چنین در غسل و تیمم **باب**  
در جمیع آنها انحراف یقین داشته نباشد یقین میکند در شك  
اعتبار ندارد ندارد پس اگر یقین بوضو داشته و شك دارد  
در حدث حکم بعتق وضو میکند **سوال** هرگاه موضعی از  
اعضای وضو استیکر نجس باشد بنجاستی که ختم ندارد یا نه  
یا نجاستی است که زود عین او بر طرف میشود و استیکر در وضو  
فراموش کرد که آنرا تطهر دهد و وضو ساخت آیا آن  
وضو درست است یا آنکه وضو درست نیست اما موضع نجس  
ایک شده یا آنکه هم وضو درست نیست و هم اعضای وضو  
ایک شده و هر جایی که این رطوبت بآن رسیده و <sup>ست</sup> نجس

و هم چنین اگر در موضع غسل باشد در غسل ترتیبی **مستحب** اگر  
عین نجاست بول باشد یا ولوغ کلب و خنزیر و مجله نجاستی  
باشد که تعدد درازانه آن شرط نیست ظاهر اینست که باشد چنانچه  
زوال عین در جن شستن شده باشد و وضو و غسل با آن  
باید کرد و الا اگر نجاستی باشد که تعدد درازانه آن شرط  
باشد یا زوال عین نشده باشد نجس است هر موضعی که ملاقی  
شده مگر آنکه داند که بر موضع نجس و بار آب ریخته <sup>ست</sup>  
**است** اگر مثلا دست کسی خیم شد و آنرا با آب کرد و وضو  
ساخت و نماز کرد و روز دیگر وضو یا غسل کرد یا دست  
خود را شست و بعد از آن بیک ساعت یا زیاده مثلا ده دقیقه  
دستش بسیار سرخ است و چون آب بر آن ریخته و بسیار <sup>ست</sup>



کشید شرفی بر طرف شد ایضا حکم بر چه خیز کند و کی که بسیار  
باین مبتلا باشد چاره او چیست **و** سرخی که در آخر به <sup>بپند</sup>  
مزدبستان اول ندارد گاه باشد که آخری بهم رسیده باشد  
همین که دست را آب میکشند کافیت **و** بعضی از  
اعضا که کوپیده میشود و خون در زیر پوست <sup>میشود</sup> جمع  
و منو ساختن چه حکم دارد بنابر فرضی که پوست بالای  
خون خورنده باشد **و** چنانچه پوست سوراخ  
نشده باشد و منو در سست دآن خون صری ندارد و چنانچه  
سوراخ شده باشد که تری باو بکشند و اگر نه دارد  
قبله مقدار که جیاحت نشود از آن بکشند اگر نه ندهد  
احتیاج با آن ندارد و منو در راست است **و** چنانچه

چون داشتن پنج مانع صحتت بر وضو و فعل بانه مانع  
شدن محل اشکال است احتیاط در آنست که چون را بر طرف کنند  
هرگاه مکلف بجهت نماز که هنوز وقت آن داخل نشده  
باشد وضو ببارد آن وضو صحیحست و بان نماز میتوان کرد  
احوط آنست که در وضو پیش از وقت خیار قصد کند وضو  
میسارم تا آنچه طهارت شرع در مباح بودن آنست مباح میشود  
و برضا و مفود و خداوند عالمیان وضو میسارم تا بعد از هر نماز  
که خواهد تواند اگر در وقت وضو شاختن مشق قول الذم نماز  
واجبی باشد به نیت وجوب جهت گذارندن آن نماز میتوان  
ساخت و در جای دیگر از ایشان نقل شده که احوط آنست  
که پیش از وقت وضو بقصد شرط بالطهارت بجای آورند <sup>چند</sup>



که اراده بفعل آوردن آن نداشته باشند **قوله** در وضو  
که پیش از غسل روز جمعه میکند چه نوعیست باید کرد **قوله**  
هزار آنت که اگر شقول الله نهان واجبی باشد بقصد آن <sup>بکند</sup>  
والا بقصد رفع حدث و مباح بودن مطلق نماز واقع شود  
تا هر نماز که خواهد تواند کرد بقصد قربت هم بآن ضم کند  
**قوله** بر وضوی مستی هر چند از برای غیر نماز سنتی <sup>شد</sup>  
نماز واجبی میوان کرد یا نه **قوله** ظاهر آن که در وضو  
آنت که استباحه صلوٰه بلکه مطلق آنچه طهارت شرط  
صحّت اوست قصد کند **قوله** در طهارت گرفتن  
در مکان غصی و آب غصی و آب مضاف و امثال آنها  
در نماز مبنی غصی و وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن

چه صورت **حکم** بطلان نمیتوان کرد اما الجنا

بطریق احتیاط است **طهارت** ساختن در ملک کسی

اذا صرح نداده باشد چه حکم دارد **املا** کسی که زراعتی

نداشت باشد و علامت عدم اذن بنوده باشد و از طهارت

ساختن در اینجا ضرری بصاحب ملک نرسد اذن فحوائی

در چنین مواضع ماصلست که جمیع مسلمانان را چنین

امر میباشند **سؤال** هری هرگاه در ملک شخصی باشد

و آن هر عام باشد و ضو ساختن از آن هر بخوی که در حیم او

قرار گیرند چه صورت دارد **در** معموره بیان حکم می

معلوم نیست و باید که از صاحب <sup>زمین</sup> اذن صریح یا شاهد حال

مادون باشند و با عدم اذن ظاهر و ضو باطل باشد و الله اعلم



در آب غصنی وضو میتوان ساخت **اب غصنی**

قسم است اگر چنانچه آبی که در ظرف بوده و حیاضت کرده اند

غصب کرده وضو ساختن و غسل کردن و اشامیدن و باقی

استعمالات صحیح نیست اما اگر هیز را غصب کرده اند یا کازین

ظاهر آنست که استعمالات ضروری مثل وضو ساختن و

اشامیدن و غپن آن جایز است **اب** رودخانه که به <sup>تبعیت</sup>

هر مالک داشته باشد چه حکم دارد **اب** با عدم علم بعد کم <sup>ضای</sup>

صاحب اشامیدن و وضو ساختن و غسل کردن و سایر <sup>استعمال</sup>

ضروری جایز است **اب** آلهائی که مالکی داشته باشد

و اذن ضربی نبوده باشد بطهارت کردن و باقی استعمالات

در آن چه حکم دارد **اب** ظاهراً که در جمیع ابها حق

الشرع في حق الوضوء بوجه باشد و از نفوی نیز معلوم است که هر  
مسلمان را حق یابن میباشد که کی از آب او طهارت سازد  
یا بیا شامد **سوال** در آب کاین بدون اذن صاحب و معرفت  
آنکه آیا مال صغیر است یا نه وضو ساختن و غسل کردن واجب  
بر داشتن چه حکم دارد **جواب** استعمال ضروری هر یک از <sup>هنا</sup>  
تا عدم رضا شخص نباشد جایز است **سوال** هرگاه ای را که  
از طرف هر عام سرشار و جاری شود و بشارع و غیر آن بپایند  
رود و علاج پذیر نباشد بجز آوردن و از آن وضو و غسل <sup>میتوان</sup>  
کرد و حاصل خود میتوان داد و سایر اسعالات میتوان  
کرد **سوال** اگر معلوم باشد که صاحبان هر از آن اعراض  
کرده اند و احتیاج بان ندارند خوبت **سوال** وضوئی



۱۸۵  
که از آفتاب معصوبه ساخته شود و بخت باینه <sup>اختیالیت</sup> <sub>اخط</sub>

**سوال** در قریه ها و مرمرها حامی دارند و مادت جاری شده

که آب هر کس باشد میریزد و کسی هم مانع نمیشود و گاه باشد که

یا غائب دخل داشته باشد در چنین آبی وضو ساختن غسل

کودن چه حکم دارد استدل لال کردن باینکه از قدیم چنین

استمرار یافته و هر کس که میخورد یا میفرودشد فی الجمله منظور داشته

باشد هر چند در اینجا استثنای آنکه چون است <sup>با وجود</sup>

و از آن آنکه صغیر شرکت غسل کردن شکست هرگاه

ملا ایشان باشد احتیاط اینست که شخصی قدیمی آب بخورد

و وقف کند بر حمام که هر روز حمام را از آن آب برکند و در

صورت اضطرار که هیچ وجه صورت نتواند از آب دیگر

یافت نشود و در پخت باعتبار ضرورت جایز باشد **باب**  
مضاف طهارت میتوان کرد **در وقتی که آب بهم**  
رسد و کلاب بهم رسد اگر با کلاب و منویسانند و  
تیمم هم بکنند احوطت **در سفر** اگر کسی در سفر آبی برای  
طهارت داشته باشد و حیوان سواری تشنه داشته باشد  
و آب را صرف طهارت کند یا با آن حیوان دهد **باب**  
اگر خوف هلاک حیوان باشد با آن حیوان دهد  
**در کیفیت غسل و احکام متعلقه بان و در آن پنج**  
مبحث است **در کیفیت غسل** **در غسل توبتی**  
چه روش باید کرد و از قماش و چه روش **باب** بعد از طهارت  
بدن آن نجاست در غسل توبتی در وقت آب ریختن باید نجاست



باشد که مثلا غل جنابت میکند تا نماز بود مباح شود و بجهت  
رضای الهی پس آب بر سر بریزد بروشی که جمیع اجزای سر و گردن آب  
جاری شود حتی پنج موها و مبالغه در دست مالیدن کند  
خصوصا آن که آب آن در پنج جمیع موها جاری شود و بعد از  
باقی بدن را بشوید و احوط آنست که اول جانب راست را  
بشوید و بعد از آن جانب چپ را نیز تا گردن بروشی که آب  
بر جمیع اجزای بدن جاری شود و در جمیع سه مرتبه <sup>شستن</sup>  
سنت است در غسل آن تماسی بعد از نیت بروش کور <sup>عضو</sup> را  
مقدم داشته بروشی که دفعه عرفی بعمل آید و جمیع بدن را  
میان آب فرو برد و پنهان شود در آب <sup>اگر در</sup>  
غل ترتیبی مثلا بعد از شستن سر و گردن پای <sup>ست</sup> را

خود را بشوید و بعد از آن دوش راست را جانی است یا نه  
جانی است **الف** در عمل ارقاسی از خارج آب نیت کرده  
در آب باید داخل شود یا اگر در میان آب برده نیت کند  
و سرفرو بر بظواهر مجربیت و اگر از آب سرفرو آید و منع  
طای و بعد از نیت داخل آب شود بخوی که فاصله <sup>نشود</sup>  
احوط است و ایضا در جای دیگر فرموده اند که اگر کسی  
وقت داخل شدن آب نیت کند و زود از تماس کند  
مجربیت و اگر در میان آب باشد و نیت کند و بدن خود را  
بعد از نیت حکت دهد و زود از تماس کند که بعد از  
نیت حکت جمیع اعضای بدن در آب دیگر داخل شده  
باشد نیز مجربیت **ب** اگر روی زمین تمام بخن باشد

افزون  
نیت



در خارج آب نیت کند و بقصد غسل بتأقی داخل آب شود و  
باب فرو بردن و تأقی بجهتی باشد که جمعی که اینجا حاضر باشند  
فهمند که او بقصد غسل داخل آب شد ایلا ان غسل در سبقت  
یا نه **جواب** ظاهر آن تأقی که فاصله نشود و در میان نکست  
نکند قصور ندارد اما پیش از غسل میباید بدن پاک باشد  
**سوال** در اشاعه غسل اگر حدث اصغر واقع شود غسل  
باطل است یا نه **جواب** ظاهر آن بعد از اتمام غسل وضو ندارد  
کافیست و اگر اعاده نیز نکند احوط است **سوال** غسلی که <sup>نیت</sup>  
و جوبان برای نماز واجب کرده باشند همان سنتی مقبول  
که یا نه **جواب** ظاهر بقصد قربت و استباحه که میکند  
در است **سوال** در اغسال مستحب یا واجب غیر خیار است

هرگاه پیش از غسل وضو نساخته باشد بعد از آن غسل هرگاه

از وحدت صادر نشود و خواهد نماند بکند ایضا وضو بر <sup>دست</sup>

یا نه **مطنون** آنست که در کار نباشد و احوط آنست که بیشتر

و نوبساند **قال** غسل میتوان کرد برای نماز و اجبی پیش از آن

یا نه **اگر** بقصد استباحث صلوٰه یا قربت بکند <sup>بیت</sup>

و الله اعلم **اگر** کسی در هر روز جمعه غسل جنابت کند و در وقت

غسل کردن قصد نکند از روی سهو که این از برای جنابت

جمعه و زیارت حضرات ائمه معصومین <sup>بعد از آن</sup> ضرر و توبه است ایضا

علی هد غسل جمعه و باقی اغسال مستحب را باید کرد یا همان غسل

جنابت برای هد کافیست **ظاهر** برای هد کافیست

و غسل دیگر در کار نباشد **در** احکام غسل جنابت

کلاس



غسل جنابت واجب نفس است یا واجب لغیره **جواب** لغیره ظاهر  
 تراست و پیش از وقت بقصد قربت و استباحه صلوٰه مطلقا  
 میتوان گفت **سوال** غسل جنابت و غیر آن از برای نماز سنتیست  
 که **جواب** ظاهر آنرا آنکه در تمام **سوال** ایجاب آنراست که زن  
 بازگردد و خود را غسل کند **جواب** اگر آنرا نال شود غسل واجب  
 میشود و اگر آنرا نال نشود چیزی بر او نیست **تسبیح** در احکام  
 حیض و نفاس و استحاضه **سوال** مضطر در هر ماه چند روز  
 حیض قرار میدهد **جواب** آنست که در هر ماه هفت روز یا <sup>هشت</sup>  
 روز **سوال** در ایامی که رخ از راه اشتباه حیض و استحاضه  
 خواهد احتیاط بجا بیاورد و عمل با حکم هر دو بکند چنانچه  
 در بعضی مواضع علما نقل کرده اند نماز را چه علاج کند

**جواب** نماز را باید کرد چون حیض مشخص نیست **سوال** اگر کثرت نفاس  
چند روز است **جواب** ده روز است اما احتیاط آنست که اگر  
بعد از ده روز این خون به پند استظهار و احتیاط نماید و  
توکل عبادت نکند تا مجده روز و بعد از آن شستن نماز و روز  
که در این هشت روز کرده قضا کند **سوال** در کیفیت غسل  
اموات و احکام متعلق با موات **سوال** میت را چند غسل  
باید داد و نیت را در چه وقت باید کرد و که نیت کند **جواب**  
میت سه غسل باید داد يك غسل بآب که در آن سدسخت  
باشند دوم بآب که در آن کافور ریخته باشند و سیم بآب  
حاصل و نیت هر سه غسل احتیاط آنست که در اول کسی که آب  
میریزد و کسی که میت را حرکت میدهد و بر میگردد اند بکند

و غیره



و نیت هر کدام را نیز در ابتدای شروع باو بکند و نیت خپی کند  
که غل مسدود هم این میت را باب صدر و کافور و قراح و <sup>جاب</sup>  
تقرب بخدا غل را با این روش باید داد **سوال** چه مقدار کافور آن  
برای میت مجرب است **جواب** مستی کافور و احوط است  
که مقدار یک مثقال باشد و چهار مثقال شرعی افضل است  
و کمال فضل در سیزده درهم و ثلث شریعت **سوال** در کفن میت  
خدا جامه واجب است و چند سنت حجه مرد وزن **جواب** سه  
جامه واجب است و آن ظاهر او سراسری و یک پیراهن یا سه  
سراسری باشد اگر حیاطا لنگی نیز بکند بهتر است و سنت  
است ران هیچ و عمامه وزن را بدل عمامه مقنعه و پانچ  
که سینه زن را به پشت او بندند **سوال** حی این طول آن

شد

چه قدر میباید باشد **باب احتیاط آنست که بقدر نیاز**

**سوال** وضو بر غسل میت واجب است یا نه **جواب** اگر وضو

دادن میت قبل از غسل نبیّت قریب واقع شود احوطت **سوال**

متر میت ناقص وضو هست یا نه و کی میت که متر میت کرده <sup>باشد</sup>

وغسل نکرده نماز میخواند کرد یا نه **جواب** مسئله محل خلافت

بعضی میگویند ناقص وضو هست اما مستند واضحی ندارد

و بنای چهار نماز بدون غسل وعدم آن نیز بران خلافت

کی که ناقص نمیداند نماز کردن را بدون غسل و حائز <sup>ند</sup> میت

و احتیاط آنست که بدون غسل نماز نکند **سوال** اگر بعضی <sup>را</sup>

از آدم رنده جدا کنند بر آن غسل واجب میشود یا نه **جواب**

واجب نمیشود هر چند که آن عضو استخوان داشته باشد



**سوال** هرگاه جماعتی بیایان بر میت نماز کنند اما کسی نباشد  
 که پیش نمازی ایشان کند نماز آنکالی که از میت دورند  
 درست است یا نه **جواب** دور نیست که درست باشد و احوط  
 آنست که در برابر جانه باشند **سوال** نماز کردن بر سنی  
 و غیر سنی و کافر از علمای ایشان و از غیر علمای ایشان جایز  
 یا واجب و دعای بعد از تکبیر اول و غیر از آن چه قسم باید  
 خواند **جواب** ظاهر واجب نباشد اگر مستضعف باشد  
 و دعای مستضعفان را میخواند و اگر سنی متعصب باشد  
 فخر است که چهار تکبیر بگوید و دعای بعد از چهارم بخواند  
 یا بعد از چهارم بر میت لعن و نفرین کند **سوال** در نماز  
 میت حذر از عدا مبطلت یا نه **جواب** بسبب خوف از

و اکثر مبطلات نماز حکم ببطلاق نماز میت نمیتوان کرد اما

احوط ترک است **سوال** بصدق کردن و قرآن خواندن و باقی

اعمال خبر کردن از برای طفل که مرده باشد مستحب است

یا نه **جواب** معلوم نیست استحباب بشیر و الله اعلم **سوال**

و هم چنین تکفین و جرد تن **جواب** کردن آنها مستحب است

**سوال** اگر میت را شب اول دفن نکنند آیا بعد نماز هفت

در شب اول موت بکنند یا شب اول قبر دفن بیاورد و یا **جواب**

**جواب** اگر در هر دو بکنند شاید بد نباشد **سوال** طعام

خوردن در خانه صاحب تغزیه چه حکم دارد **جواب** اگر نجس

موجب آنکه رقب ایشان نشود کرامتی دارد **سوال** جان

نقل موتی بمشاهد مقدس یا نه **جواب** اگر مستلزم غسل



شود جایز نیست **سوال** هرگاه میت را دفن کرده باشند بعد از آن  
بشاهد نقل میتوان کرد **جواب** بشرقیه جایز نیست  
اما اگر سپرده باشند مثلاً در تابوت گذاشته باشند  
و در آنرا مثلاً با آبی و اهلک محفوظ ساخته باشند  
تا هرگاه که خواهند آن تابوت را برداشته نقل نمایند  
جایز است **سمع تفریع سوال** اینکه وارد شده است  
که نزد موت میت صحیفه درست کنند و بخاتم شهود  
و خاتم خود ختم نموده همراه جمیده در قبورشان بگذارند  
مراد همین متعارفت و بیبایه است یا چیزی دیگر  
مراد است **جواب** ظاهر این مهر متعارف و فرادست  
و ظاهر بیبایه مراد باشد و بعضی گفته اند که بابت

حسین و الله يعلم **باب حکایت شوال** مخرج  
دفن حضرت عزیر کجاست **جواب** روایتی است که میگوید  
که تصریح بموضع دفن حضرت عزیر شده باشد اما چون <sup>سنة</sup> پو  
مولد و مغرب و مشا آمدن دفن این پیاپی سر ایشل علیهم السلام  
شام است و بیت المقدس بوده و نجات ضرا و را با جمعی از  
بنی اسرائیل اسیر کرده ببا بیل برد و مدتی نزد او محبوس  
بودند و بعد از آنکه از حبس و نجات یافتند و بجانب  
بیت المقدس معاودت نمود حق تعالی قبض روح او کرد  
و صد سال بدو حال ماند و بعد از صد سال او را زنده کرد  
و میان بنی اسرائیل آمد و توبه را تعلیم ایشان کرد و  
قبل از این احوال و بعد از این امور حرکت او را بغیر بابل جای



دیگر نقل کرده اند و شهرت که غار ارات درین بلاد میان  
عوام میدارد اکثر هستند باصلی نباشد نیابین ظاهر<sup>ت</sup>  
که این موضع مدفن حضرت بنوده باشد **حکام**  
غل جمع **سوال** در حضرت غل جمع را پیش از روز جمعه<sup>مستحب</sup>  
کود هرگاه خوف آن نباشد که در روز جمعه آب بم نرسد  
باین **جواب** بدون خوف آب بم نرسیدن در روز  
در سفر و حضر تقدیم جایز نیست **در کیفیت**  
یستم و احکام متعلق بان **سوال** یستم را چه روشن باید  
ساخت **جواب** بعد از قصد کردن آنکه یستم میکنم بدل  
وضو یا غسل تا آنچه طهارت شرط آنست مباح شود از جهت  
فرمان بر داری رضای خدا پس هر دو کف **دست خود را**

نجاك زده سنت است كه دستهارا بلكا ند و پيشاني خود را  
تا بالاى سر پي هر دو كف دست مسح كند و احوط آنست كه  
بجميع هر دو كف دست پيشاني را مسح كند و بعد از آن بشكم  
دست چپ پست دست راست را از بند دست راست انكشتا  
مسح كند و بعد از آن بشكم دست راست دست چپ را <sup>سنوري</sup> بند  
كه كند ست و احوط و سنت است كه در يتيم بدل از غل و و  
بجهت مسح پست كفها نيز هر دو كف دست را بر زمين زنند  
و بايد در دستها مانفي نباشد مثل انكشترا يا نيكرا يا جاني  
كه بسته باشند و بايد كه خاك پاك باشد و در وقتي و در  
وقت كه خاك يافت نشود يتيم برسند و نمدين و يا لاسب  
جاني است اكي يا لاسب و قد نين عبارده اشته باشد والا

سنوري



سند مقدم است **سوال** در تیمم بدل غسل يك ضربت كافيت  
باشد **جواب** ظاهر اكا فیت **سوال** تیمم بچند شرط بدل و  
و عمل میتوان کرد **جواب** بدو شرط یکی آنکه آب یافت نشود  
و احوط آنست که بعد از سعی در طلب آب تا آخر وقت تیمم نکند  
دوم مانعی باشد از استعمال کردن آب که طن ضرر باشد  
او را از استعمال آن **سوال** مراد از اینکه در تیمم نیافتن آب  
شرطت اینست که آب حاضر نباشد پس اگر کی در اول وقت  
نماند آب حاضری ندارد اما میداند که در يك فرسخی یا زیاده  
و کم آب بهم میرسد تیمم میتواند کرد یا میتواند کرد مکروهی  
که اصلا کمان قدرت بر تحصیل آب تا آخر وقت نداشته  
نداشته باشد **جواب** هر جا که تحصیل آب تا آخر وقت

نماز تواند کرد تیمم کردن جایز نیست **سوال** بجائی که طمّ نماند  
آنت که آب یافت نشود باز تا آخر وقت تفحص بکار است یا نه  
**جواب** اگر تا آخر وقت تفحص بکند احوط است **سوال** هرگاه جمعی در  
سفر آب جهت طهارت نداشته باشند آیا اگر چهار نفر ایشان  
بهمراه جانب شود و کند هر کدام بیک جانب این طبع ایشان برای  
هم مجزئیت یا نه **جواب** ظاهر کافی باشد اگر عادل باشند  
احوط آنست که هر یک خود تفحص کند **سوال** کسی که تیمم میکند  
میتواند اول وقت اول وقت نماز کند **جواب** اگر عندش  
مرجوع الزوال است نمیتواند کرد **سوال** در احکام چیره  
اصل معنی شرعی چیره چیست و در وقت غسل و وضو  
چیره باید کرد یعنی چه **جواب** عضوی که شکسته باشد

بیمان



و بتر باشد و نتوان کشود و آب برین شستوان رسانند  
یا برین شنج باشد و تطهر نتوان کرد بر روی شکسته جامه  
ظاهر می بینند و مسح میکنند و در جراحتها و زکها  
و محل فصد ظاهر اشتان دور او کافی باشد و اگر انفراد  
نیز جامه بیندند و دستی بکشند بر روی آن احوط است  
و الله اعلم **سوال** چیره از برای چه قسم زخمی باید **سوال**  
هر زخمی که مطنون باشد که اگر چیره نکند و بشوید از برای  
او میرسد که عادت متحمل آن نمیشود ظاهر چیره کافی <sup>شد</sup>  
و اگر نیم با چیره ضم کند بهتر است **سوال** هرگاه دور  
جراحت را میشوید در وقت وضو و غسل آیا واجبست  
که چیره پایی بر روی زخم اندازد و بر روی او مسح کند

اینه **جواب** ظاهر در کار نیست و اگر بکند احوطست  
مرکاب قصد کرده اند یا زخمی در بدن بهم رسیده و اطراف آن  
الوده است و وقتی که خواهند وضو بپاژند یا غسل کنند و  
دوره زحم را در آن حال بقدر مقدور باید شست  
ایا انرا اولاً بچرخ ظاهر میتوان کرد و حال آنکه هر  
جودی از آن اخیری را که آب میرساند و متصل بخون آن  
آب ملاقی خون میشود **جواب** اگر خون سرایت با موضع  
میکند که شکست است و آب متنجس بدان جاری میشود  
پاک نمیشود و طریقه تطهیر آنکه او عین خون را بکهنتری  
از آن کند تا جایی که صکن باشد و بعد از آنکه خشک  
شود امنو وضع را در آب جاری یا اگر فرو برند تا جایی

حما  
القول بکسر



که ممکن باشد که بخون نرسد باین نحو پاک میتوان کرد  
کسی که فصل کرده باشد در موضع وضو تیمم کند  
یا وضو باند و چپش کند و اگر احتیاج بخل داشته باشد  
بیشتر تیمم کند و وضو افضلست از تیمم و در نیت که مختار  
باشد میان غسل و تیمم و احتیاط آنست که هر دو وضو  
هم چپش کند و هم تیمم و در جای دیگر از ایشان نقل  
شده که فرموده اند که اگر چپش تواند کرد وضو غسل  
افضل است و در نیت که مختار باشد میان تیمم و چپش  
و الله اعلم **مسئله** باین فرمایند در تیممی که با چپش  
احتیاطا کرده میشود و در صورتی که چپش را نتوان  
بان کرد اما از آن دشواران کرد و در تیمم بان کردن بهتر است

سؤال

یا با کفه یا با یتیم باید کرد **حاصل** در یتیم باز کردن چپره  
موضع یتیم باشد و توان کشود کشودن بهتر است  
چپره در موضع یتیم است و میتوان کشود اما خجل است  
و خشک **حاصل** از بکشا و بر روی او مسح کن **سوال** هرگاه  
کی فصد کند یا حی احق داشت باشد که مانع از مثلثان  
یا مسح کردن بعضی اعضا باشد چپره مقدم است یا یتیم باید  
کرد و چپره چه روشن است **حاصل** هرگاه مانع باشد غسل  
باید کرد و بدل یتیم میکند و چپره کردن درست نیست  
و اگر در موضع وضو باشد اگر آن موضع شکسته باشد  
و بسته باشند جاهای صحیح یا باید شست و دست نزن  
بالای اعضای بسته مالید اما اگر فصد کرده باشند



یاد مل باجی حتی اشته باشد آنچه مقدور باشد بایک کرده  
بشود و آنچه مقدور نباشد فلان ساقط است اگر احتیاط  
دست ترع بر بالای لها که موضعش باشد بکشد خوبست  
و اگر درین صورت تیمم کند نیز جایز است **کتاب الطهارة** در آن  
هفده فصل است و خاتمه **فصل اول** در اعداد صلوٰة **سورة**  
چه میفرمایند **لا یكلف الله نفسا الا وسعها** و ما  
پیش از پنج وقت و نماز وسعت هست **باب** باید بر فاه کرده  
شود **سورة** **و** در اوقات صلوٰة **سورة** ناخذ ظهر عصر **یا**  
از صبح تا وقت ظهر بایزد و ما پیش از فریضه ظهر بایزد و  
بعد از فریضه ظهر و پیش از فریضه عصر بایزد و بعد از  
فریضه عصر تا نماز شام بقصد ادائیتولن کرد یا نه **باب**

احوط آنست که پیش نگیرد و بعد اگر کند قصد ادا و قضا  
نکند **سائل** وقت نماز ظهر بعد از زوال افتاب که برای  
سایه بعد از نقصان شخص میشود داخل میشود و بعد از  
نقصان شخص میشود داخل میشود و بعد از هشت رکعت  
نماز نافله نماز فرض را میباید کرد و بعد از هشت رکعت  
نماز نافله عصر نماز فرض عصر را میباید کرد و اول وقت  
فضیلت این دو نماز بعد از ادا ای نافله اثبات و ناه  
بر این قدر تاخیر کردن نماز عصر با فضیلت شخص نیست و نافله  
ظهر بعد از زوال تا دو قدم که بگذرد وقت اوست  
و نافله عصر تا چهار قدم چنانچه این مقدار گذشته باشد  
و نافله نکرده باشد اول فرض را باید کرد و بعد از آن

نافله



نافله را بقصد قربت باید کرد و نیت ادا و قضای باید کرد  
 و آخر وقت همان جمعه نیز باید و قدم است و قدم را با این  
 میتوان دانست که شاخص نصب کرده باشند بعد از آن  
 آنکه سایه شروع در زیادتی کند <sup>خصل</sup> انحلال نشان کند آنکه  
 هفت قسم متساوی فرض کند بقدر هر يك قسم که سایه  
 زیاده میشود یک قدم است و کسی که خواهد بود <sup>شود</sup> آسان  
 دانستن اینکه چند قدم گذشته است مراقب ظهر سایه  
 خود را به چند چند قدم مانند اگر در اول سه قدم مانده  
 تا دو قدم دیگر که مجموع سایه اش پنج قدم شده باشد نافله  
 ظهر را میتواند گذارد بعنوان ادا و برین قیاس و در هر  
 مابین پنج شش روز ملا حظره نمایند و چنانچه سایه در اول

ظهر زیاد و کم میشود اما تفاوت پنج شش روز سهل است  
و قدر معتدل زیاد و کم نمیشود و تخمینا برین میتوان گذشت  
و نافله مغرب چهار رکعت است و وقت آن بعد از اذان  
فرضه مغرب تا وقت بر طرف شدن سرخی طرف مغرب  
و چنانچه نافله نکرده باشند و سرخی بر طرف شده باشد  
احتیاط آنست که اول نماز فرضه عشا را بکند و بعد از آن  
نافله مغرب بقصد قربت و نیت او قضا نکند و همان  
عشا احتیاط آنست که بعد از بر طرف شدن جزء  
مغرب بکند و تا نصف شب آخری وقت نماز شام و خفتن است  
و تا این وقت ادا است و بعد از آن تا طلوع صبح صادق  
باید کرد و نیت ادا و قضا نباید کرد و نماز و تیره بعد از  
خفتن است

و اگر



وقت آن عمد است تا وقت فریضه <sup>شام</sup> وقت نماز  
شهراست که وقتیکه سرخی از طرف شرق بر طرف  
مراد از بر طرف شدن بچه روشن است و بچه مقلد  
شهر است که در شرق اندک سرخی که بر طرف شود  
و سیاهی بر طرف شود بهم رسد وقت داخل میشود  
میگویند که مراد از بر طرف سرخی تا سمت الی اس است که در  
جمع سرخی تا بیالای سرحد بر طرف شود وقت داخل میشود  
و باین مضمون چند حدیث دارد و احتیاط در آنست که  
تا آنوقت نماز عقیقه و نماز وصیت را که میان نماز  
شام و خفتن باید کرد بعد از بر طرف شدن حجره منوره  
میشود که یا نه جواب منفی میسر میشود

بمانند در آخر وقت عشا میان علمای امامیه رضوان الله  
علیهم خلافت و اشهر آنست که محدث است تا نصف شب و بعضی  
گفته اند که آخر ثلث شب است و بعضی گفته اند که برای <sup>مختار</sup>  
تا ثلث شب است و برای مضطر تا نصف شب و بعضی گفته اند  
که از برای مختار وقت اضطرار مغرب و عشا تا صبح باقیست و <sup>ل</sup>  
فقیر حمد الله و بعضی این متأخری بنی بقتضای جمیع این <sup>خیار</sup>  
باینکه هب مایل بوده اند که وقت فضیلت باقی بوده باشد  
و وقت آخری تا نصف شب محدث باشد و تا خیر از آن اختیار  
جاین نبوده باشد و اگر عده آنرا خیر کند معاقب باشد اما  
قضا شود و وقت مغرب و عشا هر دو تا صبح باقی باشد  
و هم چنین اگر بر سبیل سهو یا بیخود یا عذری از نصف <sup>شب</sup>



بگذرد باز را باشد تا صبح و در هر نیت که اگر بعد از نصف  
شب نیت ادا و قضا نکند احوط باشد و اگر تا صبح کمتر از مقدار  
پنج رکعت مانده باشد احوط آنست که عشاء بقصد قربت  
بدون نیت ادا و قضا واقع سازد و بعد از صبح مغرب و عشاء  
هر دو را قضا کند تا بمقتضای جمیع روایات معتبره عمل  
باشد و احادیثی که بر مذهب مشهور دلالت میکنند بر این<sup>راست</sup>  
و اما احادیث که دلالت میکنند بر آنکه وقت طلوع صبح  
باقیت این بسیار است مثل آنکه پنج طوی می رسند  
صحیح روایت کرده است عن ابی بصیر عن ابی عبد الله  
قال ان نام رجل ولم یصل صلاة المغرب والعشاء و نسى  
فان استیعط قبل ان یخرج فلهما یصل بهما حکیتهم

وان حشيت تفوته احدهما فليبدأ بالثناء الاخرة و  
ايضا بسند صحيح روايت كرده است بجهين لفظ ان عبد الله  
ابن سنان ان حضرت امام جعفر صادق ع وايضا بسند صحيح  
عبد الله بن مسكان ان حضرت وايضا بسند صحيح روايت  
كرده است عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال سالت عن  
الرجل يغمى عليه هاراً ثم يفتوق قبل ان يثتم فقال يصلي  
الظهر والعصر ومن الليل اذا افاق قبل الصبح قضى صلاته  
الليل وان سياق ابن ابي عمير بن مائل ظاهر است كمراد  
ان قضاء فعلتكم ورضي الله عنه في قوله يثتم مقابله  
وتخصيصه بالخبر شيخ رحمه الله بن حبان في صحيحه وبعده  
من موده است كه هذا الخبر تؤكد لما قدمناه من انه



يجب عليه قضاء الصلاة التي يفترق في وقتها وهذا الوقت  
هو في وقت المضطر فيجب عليه حينئذ قضاءها وعبارة  
شيخ احتمال محل ذلك انه اذا كان في غرض فبقيت ارضه  
ظاهر فيكون ذلك شيخا يراين قولنا ليست وايضا رواية كونه  
بسنده موثق ان عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام  
قال اذا اظهرت المرأة قبل غروب الشمس فليصل الظهر والعصر  
وان طهرت من اخي الليل فليصل المغرب والعشاء وايضا  
بسنده معتبره موافق مشهور مجهول يبدان انه رواية كونه  
اراجى المصالح كذا في عن ابي عبد الله قال اذا اظهرت  
المرأة قبل طلوع الفجر صلت المغرب والعشاء وان طهرت  
قبل ان تغيب الشمس صلت الظهر والعصر وهما من مضمون دا

هو  
لله  
الحكم  
البر  
عن  
علي  
المؤمن  
مراد  
البدن  
في  
نحو

بسنده پیکر از داود در جای آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
کرده است و بسنده پیکر از عمر بن حنظله روایت کرده است  
و بسنده موثق از منصور بن حازم روایت کرده است  
الح عبد الله قال اذا رأت الظلمة ساعة من النهار  
قضت الصلوة اليوم والليل مثل ذلك وايضا روایت کرده  
بسنده معتبر که موافق مشهور چهار جای دارد و بعضی از آنها  
خبر بن موثق شمرده اند از عبيد بن زراره عن <sup>الله</sup> عبد الله  
قال لا يفوق الصلوة النهار حتى تغيب الشمس والصلوة  
الليل حتى مطلع الفجر و شيخ بعد از ذکر این روایت حمل بر  
عذر کرده است و گفته است که وقت از برای ایشان  
صبح بافتی و بعد از آن خورشید نصف شب جایز نیست

ولی بنابر



و این بابویه رحمه الله عنه بعد از آنکه در کتاب من لا یحضر  
 این روایت را نقل کرده است فرموده است که و ذالک  
 للمضطرب و العلیل و الناسی و ان ثبت ان تصلى المغرب  
 و العشاء الاخری فذكرهما قبل الفجر فصلیهما جميعا  
 ان كان الوقت متسعا و ان خفت ان تفوتك احدهما  
 فاذ ابا العشاء الاخری لم یعلم شد که این بابویه نیز  
 باین مذهب قایلست و در مقنع نیز تصریح باین قول نموده  
 و شیخ طوسی در خلاف فرموده است که خلافتی نیست  
 میان اهل علم که اگر یکی از صاحبان عذر باشد از اطلع  
 فجر ثانی قبله بیک رکعت در ایام واجبست بر او ای همان  
 عشاء و فحوائی بعضی احادیث دیگر نیز دلالت دارد و جمعی

بقول مشهور قایلند این احادیث را تا ویران کرده اند  
و بکمان فقیر لوط آنت که مذکور شد و علی ای حال  
در حال احتیاج تا خبر نمودن تا نصف شب جای نیست  
و اگر بخواب رود تا نصف شب و نماز عشا نکرده باشد  
باید که نماز را بکند و روزش را روزم بدارد و جوابا  
استجابا علی مخلوف و الله يعلم حیاتی و احکامه و حجه  
الکرام علیهم الصلوة والسلام و التحية والاکلام  
محل مهر **سوال** صبح صادق را بچه روشن میتوان دانست  
و بچه علامت **جواب** آنکه اول سفیدی بهم میرسد  
در مشرق طوی لانی هرگاه کناه افق بر عرض سفیدی  
بهم رسد صبح صادقست و وقت نماز صبح داخل میشود



و وقت نماز نافله صبح از صبح کاذب تا بجه رسیدن سرخی  
 در طرف مشرق و بجز آنست که در مابین صبح صادق  
 و کاذب بکنند و بعد از بزم رسیدن سرخی اول نماز  
 فرضه را باید کرد **باب پنجم** در ربودی که عرض آن  
 زیاد باشد بحقیقی که وسعت نماز عشا نداشته  
 باشد نماز عشا ساقطت یابد **باب ششم** ظاهر اساقط  
 باشد زین که وقتی ندارد سمع **باب هفتم** در احکام  
 قبله **باب هشتم** فبدر آنچه روش میتوان شناخت و جد  
 چه روش علامت میشود در بلاد متباعده مثل یمن  
 مقدس و اصفهان و غیر آن **باب نهم** در هر جا حکمی دارد  
 و در این باب رجوع بقواعد ریاضی کردن اولیست

اگر ممکن باشد والا تقبله بلا دمسلمانان والا هر چو  
که طایع حاصل شود و انحراف قبله مشهود معلی از خطایضف  
التهمه بقدر چهل و پنج در حیر است و انحراف سایر بلاد  
در مجامع مذکور است **سوال** اهل خیسان حیدری را  
بها بر که ام عضوان اعضای خود میگیرند تا در بروی قبله  
شوند **جواب** مواضع خیسان مختلف است اهل مشهور  
مقدس بنجد رجب تقریباً از مردم اصفهان زیاده میگیرند  
بست منکب میگیرند و اندکی زیاده میگیرند **سوال** هرگاه شخصی  
اجتهاد کرد از برای قبله و بعد از آن چنین معلوم شد  
که قبله بیرون نیست از پیش فلان کوه آیا در آن صورت  
جانی است که رو به رخروی از آنجا که خواهد بگذراند



هر کسی که ظنّ قید در آن بیشتر است موافق آن بایستد  
 و اگر مساوی باشد مختار است **سؤال** هرگاه در شهر یا غیر شهر هستیم  
 و بخواهیم شخصی را بدهیم و بپوشانیم نماز کنیم و قید را  
 نمیدانیم آیا جایز است که بر جزای آن صاحب خانه اعتماد کنیم و نماز کنیم  
 و قید را نمیدانیم خواه متمکن از تحصیل وجه قید باشیم یا نباشیم  
 یا نه **جواب** انهریک ظنّ بیشتر ایم میرسد بان عمل کند **سؤال**  
 کسی که در کثرت مسافرت میکند بجانب مکه و غیر مکه در معرفت  
 قید عمل بقول معلم کثرت میتواند کرد سنی باشد یا غیر آن یا نه  
**جواب** اگر از او ظنّ حاصل شود زیاده از امارات که خود  
 میدانند بان رجوع میتواند کرد **سؤال** اگر کسی در سجده قید  
 چنین کند که جدید را وارد رسد که در برابر کدام عضو

اعضای اوست در وقتی که رو بقبله است و بعد از آن نگاه کند  
که در این ایام فلان ستاره در وقت غروب انتاب آن طلوع  
آن یا در وقتی که فلان قدم دوری دارد از روی زمین آن ستاره  
سیاره است بر عقب دست چپ است یا بر پیش آن یا در این وقت  
رو بروی فلان ستاره میشود یا پشت از فلان ستاره میشود  
و در وقتی که جلوی نماید مثل آنکه مثل اینکه موضع آن اورد  
باشد اعتماد بر این ستاره های دیگر میگردد باشد جای این ستاره  
**جواب** علامتی که معرفت طن او شود و در حال ضرورت  
عمل با این میتوان کرد **سوال** اگر پریم در حمام که قبله در کدام  
طرفت عمل بقول ایشان میتوان کرد یا نه **جواب** اگر طن غالب  
بجهت داشته باشد و در تیمن و تیا سر شاید رجوع بقول





ایشان توان کرد **فصل بیستم در احکام لباس مصلی سوال**

در جامه که از ابریشم و نقره بافته باشند نماز جایز است یا نه

**جواب** اگر عشار آن نقره باشد مشهور آنست که جایز است خصوصاً

در وقتی که مفتول باشد و احوط آنست که خلیطه ابریشم

غیر نقره باشد **سوال** مرد از استصحاب طلائی سکوک یا غیر

سکوک در نماز جایز است یا نه **جواب** هرگاه خی و لباس و بر نهد

بناشد ظاهر ادغدغه ندارد **سوال** زن از آن در حین <sup>محض</sup>

نماز کردن جایز است یا نه **جواب** ظاهر آنست که در حین نماز

کردن **سوال** ابریشم که در رخت کی باشد مثل زکریا بن

یاد که قباچه حکم دارد نماز کردن بان و مثل کپه ابریشم

که باینکی باشد یا عرفین ابریشم چه حکم دارد **جواب** اینچه

لباسش نگویند و چیزی لباسش شود مثل زه و دگر ظاهر است  
که جایز است تا مثل کپ احتیاط احتیاج است و در مثل عرفان  
دغدغه بیشتر است **هرگاه** در رخت عضو مدتی نماز کند  
صحت و بطلان نماز چون است و نمازها قضا دارد یا نه و هم  
چنین هرگاه از وجه دردی یا حیام باشد **یا** **بسم الله الرحمن الرحیم**  
**الرحیم** یا علم بغیبت و رحمت آن بنا بر مشهور و احوط آنست  
که نمازهای که در رخت عصبی کرده قضا کند خصوصاً حق  
که در قیام نماز مثلاً در سجود اگر خواهد بجا بدهد  
باعث ترک آن شود و دردی نیز حکم غصبه دارد و رختی که از  
وجه حیام بخزند چنانچه بر عین انوجه واقع شود حکم غصبه دارد  
چنانچه بیع بر زمره واقع شود و آن وجه را تنخواه بدهد نماز



در آن وقت نقصان ندارد **سوال** اگر شخصی چیزی برای خود  
که ساق داشته باشد مثل مسی و بعد از آن این امر کفر کند مثلا  
ایا در این صورت با اتفاق نماز جایز است یا این صورت نیز داخل  
خلاف است **جواب** بکمان فقر قصور ندارد و دو نیت که داخل  
خلاف باشد **سوال** اگر کسی چاقشور یا مسی پی شیده باشد  
و ریز جامه او بختی بچند باشد که پشت را بپوشاند  
آن نیز داخل نمی و مکروه است یا نه **جواب** اگر نکند بهتر است  
**سوال** در جامه که شراب الوده باشد نماز جایز است یا نه  
**جواب** نجاستش ثابت نیست ولیکن احتیاط عظیم است  
**سوال** اگر بجامه کسی از شیر انگور برسد بعد از غلظت آن  
قول نجاست آن پیش از ذهاب ثلثین آن در آن جامه نماز

میتواند کرد و بعد از دهاب ثلث این احتیاج بپشتن آن

عامه هست یا نه **جواب** حکم بنجاست مستندی ندارد <sup>الحق</sup>

مستند بان شده اند صورت ندارد کی قایل بنجاست

شده حکم کرده که رینها به تبعیت باک میشود **سوال** اگر

شخصی بنج باشد و از آن نجاست متعذر باشد آیا باز جاب

میکند یا نه **جواب** بان جابره نماز میکند **سوال** خود قروح

و جروح که معفو است تا چه وقت است **جواب** معفو است

مادام که قروح و جروح باقی باشد خواه شاق باشد از آن

آن و خواه نباشد **سوال** اینکه گفته اند که درهم بغلی مقدار

سراهمام یا کوی کف دست است اصل دارد یا نه **جواب** اصل

**سوال** با مو و عرق است و استر و الاغ نماز جایز است یا نه **جواب**

در



جایی است اگر جلالت نباشند **سوال** حلاه سیاه که مکرر هست  
مخصوص است باینکه رو و کنار و آستر آن همه سیاه باشد یا آنکه  
کواحت ثابت است بجز اینکه یکی از اینها سیاه باشد **جواب**  
احوط آنست که هیچ یک سیاه نباشد و اگر چه دو نیست که مکرر  
برابر باشد **سوال** او میخیزند قباچه صورتی دارد **جواب**  
خوف در بیان قباست و در بیان نبندست **سوال** تحت  
الحنا که سنت است بچه هیئت باید **جواب** سر عمامه را  
او میخیزان یک طرف بطریق اهل مکّه **سوال** در احکام مکه  
مصلی و احکام متعلقه بمساجد **سوال** در صحراها نماز  
میتوان کرد **جواب** بلی **سوال** نماز کوفین در مدینه کی  
از واذن صریح نداشته باشد چه صورت دارد **جواب** املا

که زراعت نداشته باشد و علامت عدم اذن نبوده باشد

و آن نماز کردن را اینجا ضرری بصاحب ملک نیست اذن <sup>فوق</sup>

در چنین موضع حاصل است که جمیع مسلمانان را ضعیف

اخری میباشند **سوال** در خانه که شراب باشد نماز کردن

جائز است یا نه **جواب** غیر کراهت ثابت نیست و اگر احتیاط <sup>کنند</sup>

بد نیست **سوال** در ملک غصبی صاحب و نماز متواند کرد

**جواب** می تواند و دلیلی بر عدم جواز در ملک غصبی نیست

**سوال** مرد و زن در مقابل یکدیگر نماز کنند چه حکم دارد

**جواب** در مقابل یکدیگر نماز کردن رجح و مکروه است

و مشکل است حکم بیطلان نماز احتیاط آنست که موضع

سجود زن در عقب قدم مرد باشد **سوال** بچه چه حکم <sup>در</sup>



مساجد کنیم با وجودی که می بینیم که مردم و ما خود در وقت  
کل و برف و باران داخل می شویم به پخت اخلا و بازار و کوچه  
که سگها و کتا بسیار راه می روند و زمین کفش نجس میشود و در  
مینهاتراست و در راه مسجد زمین خشکی است یا هست  
و بجز راه رفتن بر روی آن که کفش خشک نمیشود و با وجود  
این داخل مسجد میشود و هم چنین در حکم کردن بطهارت  
بازارهای سرپوشیده و دهلیزها و کفشخانه التماس آنکه  
جواب فرمایند که باعتبار آن وسواس و وسواسیان طرف  
شود **جواب** علم قطعی نجاست کم بهم میرسد و ظاهر بسیار  
از احادیث و بعضی از فقها آنست که زمینها با آب نجس  
و پاشیدن پاک میشود و از بعضی ظاهر میشود که خاکها

وكلها بحركت دادن و مخلوط شدن بسبب كى و با مال شدن  
باك ميشود و بعضى از زمين بعضى باك ميكند و در نيت  
كه تركشون براه رفتن در زمين ترين باك شود بانضمام  
اينها همه حكم نجاست مساجد و ابارها ميتوان كرد والله  
تعالى يعلم **سؤال** ازا نه نجاست در مسجد اگر آب روان <sup>شسته</sup>  
باشد يا مطلقا نبا بر آنكه غسل باك باشد جايز است يا نه  
**جواب** ظاهر آن كود اگر غسل قليلى در مسجد رنجيه  
نشود **سؤال** با خون چاغت و قتل و هر نجاستى كه باشد هرگاه  
سرايت نكند داخل مسجد و ضايع مقدسه منصوص بدين علم هم  
السلام ميتوان شد **جواب** ظاهر آن شد **فصل ششم**  
در احكام اذان و اقامت **سؤال** كى كدر سفرها نماز را



بدون فاصله میکند اذان و اقامت برای نماز دویم سنت  
است  
یا نه و هم چنین در حضرا کونافله نکند و هر دو نماز را در وقت  
فضیلت  
یکی از دو نماز بکند **جواب** خواه در سفر و خواه در حضر گاه  
نافله در میان نکند نماز دویم ساقط است واکتفا با قیام<sup>مت</sup>  
**در بیان افعال صلوٰه و کیفیت آن و در آن هفت**  
سجده است **سجده اول** در نیت نماز **سؤال** نیت شرط نماز  
هبت  
یا نه **جواب** شرطت و بدون آن نماز باطلست **مؤلف** گوید که  
بعضی از احکام نیت در کتاب ایمان و کفر مذکور شد **سجده**  
**دوم** در تکبیر الاحیام **سؤال** تکبیر الاحیام رکن هفت **جواب** بل  
رکنست **سؤال** اگر شخصی پیش از تکبیر الاحیام قصد خصوص نماز  
ظهور نافله و ظهر کند و بس درست است یا نه **جواب** اگر قصد نیت

کند و منضو را از نماز کردن رضای الهی باشد **حکایت**

**سیم در قیام** **سوال** قیام رکعت یا نه **جواب** رکعت **سوال**

حد قیام در نماز کدام است **جواب** آن است که عرفا او را قیام <sup>بند</sup>

**مبحث چهارم در قراءت** **سوال** در سجده که در سجده

نماز میخوانند قد که از قواعد دانستن و بعمل آوردن آن <sup>رکعت</sup>

و نماز بدون آن صحیح نیست **جواب** هر دو <sup>رکعت</sup>

حرفی از مخارج بر و شی که قاریان نقل کرده اند بوسی که حرف

از یکدگر امتیاز یافته باشند خصوصا حرفی که در <sup>رکعت</sup>

فون در وقت تلفظ اشتباهی دارند مثل ضاد و طارز و ذال

وقاف و عین و دال و زبانی ترکان حاوها و اعراها

ظاهر شود که یکدگر مشبه نشوند و نشدند این ظاهر <sup>شود</sup>

ببر



بسبب توقف بر آن حرف و مدهائی متصل ترک نشود و حرف  
 مدغم نیز ادغام کنند مثل قل رب را قریب بخوانند که لام را  
 بدل بیا کنند و باقی ادب مستحب است **سوال** رعایت سجاده  
 مشهور را در قرائت فرائض ضرور میدانند مثلاً این را که  
 لا میتو پسند اگر وقف کند مبطل همان باشد و اگر چنین  
 باشد شخصی که در خاطرش نباشد چگونه **جواب** در کار نیست  
 قرائت واجب شرعی میدانند و الله يعلم بخله **سوال** کسی که قبل  
 از نماز گذشت و در خواندن الحمد و سوره و حرفها از انحراف  
 ادعیه کند و نمیدانست که واجب است که حرفها را از انحراف <sup>باید</sup>  
 ایاب نمازها را اعاده هست یا نه **جواب** اشهر و احوط اعاده است  
**سوال** خواندن سوره در نماز واجب است یا نه **جواب** اشهر

واحوط اعاده است **سوال** خواندن سوره در زمان واجبیت

یا نه **جواب** باستحباب سوره کامله در فریضه قافله قایلند

امادر وجوب بعضی سوره توقف دارند وخی می باستحباب آن

ندارند **سوال** در يك زمان يك سوره بعینیه دارد و در كعت

میسوان خواند هر چند غیر سوره توحید باشد **جواب** ظاهرا

توان و اخباری که دلالت بر هنی دارد که مراد هنی آنست بعض

سوره باشد هر چند که احوط آنست که چنین نکند **سوال**

در زمان تعین بسم الله از برای سوره در کار است یا نه **جواب**

در کار نیست بعد از شروع در سوره بسمه منصرف بان خواهد

مثل سایر آیات مشترکه اللفظه سمع **سوال** در حصر تشریح

علی عبد العال خواندن سبع و عشر باعوض سوره بعد از حمد



در نماز بقول قوی فرموده **جواب** بخصوص سبع و عشر چیزی

نیست بلکه خلاف در بعضی سوره شده **سوال** در رکعتی

آخر این ظهر و عصر و عشا در رکعت آخره مغرب قرائت حمد <sup>فضل</sup> ال

یا تسبیح **جواب** تسبیح بضمت بغیر پشیمان بهتر است و در

پشیمان محملت که حمد افضل باشد خصوصا در حاجی که

احتمال بحق مامومین در دو رکعت آخری بوده باشد **سوال**

هرگاه شخصی در رکعات آخره اختیار تسبیح نماید بطریق

اصح در خواندن آن که است و شخصی صاحب قضا میت

الکفا کند بخواندن یک مرتبه تسبیحات اربعه یا نه **جواب**

یک مرتبه بر تسبیحات اربعه الکفا میتوان نمود و اگر <sup>استغفار</sup>

بان ضم کند بهتر است و سه مرتبه تسبیحات بهتر است و اگر

بکبریا یکی الحاق کند که ده تسبیح شود احوط است و اگر  
الحاق نماید تا دوازده تسبیح شود بهتر است و در ادای قضا  
تفاوتی نیست **سوال** در رکوع **سوال** ای بارکوع رکعت  
**جواب** بی رکعت **سوال** در سجده **سوال** سجده تین  
رکنند یا نه **جواب** بی رکعت **سوال** سجده بر پشت انکس  
جائز است در نماز **جواب** تا نازکست و میتوان خورد جان  
نست **سوال** سجده بر سنگ جائز است **جواب** جائز است  
**سوال** چندی که بر دو سجده کرده پیشتر چه قدر میباید باشد  
**جواب** عرف بر میگردد **سوال** اینکه گفته اند که بقدر ناخن  
شست میباید باشد اصلی دارد **جواب** نه اصلی ندارد **سوال**  
جواز نماز نماز در موزه مشروط است یا اینکه انگشت سمه این

۶۱  
بر موزه خشرده باشد تا صادق آید که سجود بر هفت عضو  
شده یا نه **جواب** در کار نیست و همین که بواسطه این  
بر همین است کافیت و الله اعلم **سوال** آیا در سجده  
غزایم طهارت و غزایم و استقبال در کار هست یا نه **جواب**  
لازم نیست **سوال** سجده غزایم را با روضه یا نیت منه  
باید کرد **جواب** احوط آنست که چنین کند **سوال** در  
تشهد و سلام **سوال** سلام در زمان مخرج واجبست  
یا نه **جواب** مخرج میدهند میدهند یعنی هرگاه مصلی  
سلام گوید از حکم مصلی بیرون می آید اما توقف در  
در وجوب آن و در اینکه لفظ مخرج کدامست **سوال**  
در وقتی که اینکس در زمان است اگر کسی سلام کند



این قسم که التلاّم علیکم التلاّم یا سلام علیک بصیر<sup>جل</sup>  
یا علیکم سلام یا عبایه غلیظی سلام کند مثل انکما الف  
ولام یا بتو بن جمع کند یا بدون هر دو سلام را استقام<sup>ل</sup>  
کند یا طفلی سلام کند مصلی چکند **حاج** اگر التلاّم<sup>علیکم</sup>  
گوید بجهان جواب گوید و اگر بخود بگوید و درست بگوید  
و درست بگوید بجهان بخو ظاهر اگر جواب بگوید و قصد  
و عا بکند بد نباشد و اگر غلط گوید و اینک درست  
جواب گوید و قصد و عا کند ظاهر بد نباشد و اگر درین  
صورت اعاده نماز این بکند حوط است و ظاهر اسلام  
طفل را جواب نباشد **حاج** اگر بنماز کشته سلام<sup>کنند</sup>  
همچند که موافق قواعد عربیت نباشد جواب میتواند

فرمان

گفت یا نه **جواب** ظاهر جواب تواند گفت و اگر در این صورت  
احتیاطا نیز اعاده کند بدینست **سوال** مردم هرگاه سلام  
کنند جواب ایشان موافق قواعد عربیت واجبست هر چند  
سلام ایشان موافق قواعد عربیت واجبست هر چند سلام  
ایشان موافق قواعد عربیت نباشد یا نه **جواب** احتیاطا نیست  
که در غیر نماز مطلقا موافق قواعد جواب بگوید و اگر در نماز  
باشد و سلامی بغیر قواعد بکند ظاهر جواب درست  
توان گفت و اگر در این صورت احتیاطا نماز اعاده کند  
شاید بد نباشد و الله تعالی بعلم حقان الاحکام  
الکرام علیهم السلام **سوال** شخصی سلام کرد بر جماعت  
و دیگری رد سلام کرد آیا از انجماعت ساقط میشود یا نه

ن

جواب ساقط نمیشود **مثال** اگر طفل یا کافر یا سنی یا کسی

بعبارت غلطی سلام کند جواب سلام واجبست **جواب**

در عهد زمان غیر کافر را احوط آنست که جواب بگوید و در کافر علیک بگوید خوبست و ظاهر او واجبست **مثال** اگر کسی

یا عهد زمان و کسی بر او سلام کرد و او جواب نکفت یا جواب

بعبارت غلطی گفت یا خیان جواب داد که نشنود اما در

صورت مذکور بر کسی دیگر که در اینجا باشد واجبست جواب

سلام خواه در زمان باشد و خواه نباشد باین **جواب** اگر

مقصودشان از سلام هم آنست که بگوید جواب هم آنست

بوده جواب گفتن بجهت است **مثال** کسی که بعبارت غلط

سلام کند جواب دادن او همان نوع غلطیست باین

و در



**جواب** باید در دست جواب بگوید **سوال** رد سلام کند

که در تعرف و تشکر تقدیم و تا جزا ید مساوی باشد باین

**جواب** سلام عليك واقع شده **سوال** هرگاه بر مصلی

یا غیر مصلی سلام کند بخیر جواب باید داد **جواب** بسم الله

الرحمن الرحیم ظاهر سلام اثر صاحب التکرم رد سلام در غیر

نماز سلام عليكم و عليكم السلام هر دو مستحق شود

و تخصیص بصدقه اخیره میان اعمام شهرت دارد و ظاهر

ایه کرمه اذ احیتتم بحیة فیتوا باجن منها و ردوها

سامل هر دو هست بلکه صدقه اولی بود انصابت است صاحب

کثر اعرافان گفته است اتفق الجمهور من الفقهاء والمفسرين

على انه اذا قال المسلم سلام عليكم فاجب بقوله سلام عليكم

ورحمه الله فهو احسن منها ولو لم يقل رحمه الله فهو <sup>هنا</sup>

بمثلها واذا قال سلام عليكم ورحمة الله فاجيب بقول

سلام عليكم ورحمة الله فهو رد بالمثل واو زهد وبرك

فهو احسن واخوانه مولانا احمد رحمه الله <sup>است</sup> فرموده

الظاهر ان الرد بالمثل شامل لقوله السلام عليكم و

السلام بعد التفاوض باب التقدیم والمناخ

وكذا بالتكرار والتعريف وسلام في وسلام الله وهو

ذلك على الظاهر وان الافضل به تحصل بضم ورحمة الله

وسكاته مع عدمها وان الانسان فخر في الرد بجمعها

الظاهر الآية وغيره وايضا محقق وعلمه وشهيد <sup>الله</sup> رضى

عنهم استدلال بآية كونه كرده اذ بر وجوب بر <sup>رسالة</sup>

العلم

نماز و قیام در موضع رکن رکن بودن ایشان نیز مندرجات  
ندارد و نقصان رکوع و سجده این حکم بطلانی نماز کردن  
شکست احتیاطا اینست که زبانی یکی از اینها که سهوا  
در نماز واقع شود نماز را تمام کنند و اعاده نماز <sup>بغیر</sup> آن  
از ماموم که اگر سهوا سر از رکوع یا سجود بردارد پیش از اتمام  
واجبت که خود را ملحق با ماموم کند و باعث بطلان نماز  
**سوال** اگر کسی از روی جهل مسئله بغیر قبله نماز کند نمازش

**صحیحست** **جواب** احوط اعاده است خصوصاً در وقت **جواب**  
آمین گفتن در نماز مبطل نماز است **جواب** اگر بعد از  
حد بگوید مبطل است **جواب** هرگاه کسی را در نماز سهوا <sup>بخطا</sup>  
بیاید که بعد از حد بخواند و در عوض عتف از قرآن بخواند <sup>ست</sup>



یا نماز را اعاده باید کرد **جواب** احتیاطا اعاده باید کرد

هرگاه کسی در اثنای نماز منحرف شود بقدر رکوع بدون قصد رکوع  
چه حکم دارد **جواب** احتیاطا اعاده آن نماز است **سوال** مثلاً کتبی

نماز بعد از رکوع راست نشود یا بعد از سجود اول در هت نفیستند نماز

او صحیح است یا نه **جواب** نماز او در هر دو صورت باطل است

اگر شخصی تازه شپعه شده باشد و از روی جهل عیثه بر چیزی

ماکول یا ملبوس سجده کند بر آن شخص اعاده نماز مستلزم است یا نه

مشهور و خوب اعاده است **سوال** اگر کسی سلام را فراموش

کند و بعد از فعلی که عدا و سهواً مبطل است بخاطر آورد چه

صورتی دارد **جواب** مشهور میان علما آنست که نماز <sup>طاعت</sup>ش

**سوال** اگر فعلی از افعال واجبی نماز را بطریق جهل بجای آورد

مدد بدین طریق نماز کرده باشد عاده نماید بانه

اشهر و احوط در غیر جمعه و اخفات و قصر امام و عبادت

و قضا است و در بعضی مخفی است و در هر ساد شک است

بعضی شده است هرگاه کسی در اثناء نماز

او ملوث شد خواه آن خون از دماغ روان شد

که اصلا نمی ایستد اگر بنمیدد در دماغ بر کند آنچه

اولا رفت چیت **جواب** اگر آب با خری هست که بدو

استد بار قبله از آن تواند نمود میکند و الا نماز را قطع

میکند و الا نماز را از سر میکند **سوال** در نماز که

میتوان که بیان **جواب** اگر از برای آخرت است و صورت

ندارد فصل **در احکام شک و سهو که در افعال نماز**

واقع شود از نقصان چنانکه از رکف و کفی نرسیده باشد <sup>طریقی</sup> باشد  
آید بعمل آورد و او را مثل آنکه تشهد را فراموش کند یا آنکه رکوع  
دو نماز را تمام کند و بعد از اتمام نماز تشهد فراموش کرده <sup>بعمل</sup>  
آورد و سجده سهو نیز بکند و اگر سهوا در اثنای نماز <sup>بگوید</sup> سلام  
آورد منافی مطلقا بعمل نیآورده باشد نماز را تمام کند و <sup>سجده</sup> سجده  
سهو بکند و اگر وقتی بخاطرش آید که منافی از <sup>شد</sup> و بعمل آمده  
گردد و سهوا باعث بطلان نمازش شود مثل حدث نماز را  
اعاده میکند هرگاه قنوة را فراموش کند و در اثنای <sup>کوع</sup> رکوع  
یا بعد از رکوع بخاطرش آید چه بخود تدارک باید کرد <sup>اگر</sup> اگر  
اشاعه رکوع یا بعد از رکوع و قبل از هوی بیجی و بخاطرش آید قبل  
سجود و قنوت را تدارک کرده بیجی میرود و اگر بعد از هوی <sup>بیجی</sup> بیجی



نجا طرش آید بعد از سلام تدارک میکند و احتیاطاً دو سجده  
سهو نیز میکند و هم چنین اگر فراغ از نماز و انحراف قبله بنا  
طرش و بعد از آید و هر طریقت تدارک قنوت در صورت مذکور <sup>ست</sup> سنت  
حتی نزد کسانی که قنوت را در نماز واجب میدانند سمع  
کسی که شك در نماز مغرب و عشا و جمع و دو رکعت اول نماز چهار  
رکعتی کند نمازش باطل است و کسی که شك کند میان دو  
بعد از فراغ سجدتین بنابر سه میگذارد و يك رکعت دیگر بگذرد  
و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط نشسته بگذارد و اگر  
شك کند میان سه و چهار بنابر چهار میگذارد و سلام <sup>دهد</sup>  
و بعد از فراغ از نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته بگذارد  
و اگر شك کند میان دو و چهار بعد از فراغ سجدتین بنابر

چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته و دو رکعت

ایستاده بگذارد و اگر شك کند میان چهار و پنج در حال قیام

بنشیند و در آن قیام را بویست کند و تشهد بخواند و اگر بخواند

باشد و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط نشسته بگذارد و

دو سجده سهو بگذارد و اگر شك کند میان چهار و پنج بعد از

رکعتین برکوع یا بعد از فراق سجده باین نماز را تمام کند <sup>هد</sup> سلام

و دو سجده سهو بگذارد و احتیاطا نماز را نیز اعاده کند <sup>بعضی</sup>

از صور در رساله مذکور است هرگاه شخصی در نماز چهار

رکعتی شك کند میان دو و چهار <sup>رکعت</sup> بعد از بنا گذاشتن بر چهار و دو

نماز ایستاده کردن دیگر چیزی بدل از هستیانه <sup>احتیاط</sup> اگر بعد

احمال سجده باین است موافق مشهور دیگر بر او چیزی نیست

کلی

اگر کسی شك کند در همان که این رکعت آخری طهر است یا اول عصر چه کند

بنا بر ظاهر میکند اردد و تمام میکند و بعد از آن شروع <sup>میکنند</sup> عصر را

اگر کسی در هشت رکعت نماز نافله شب و نافله ظهر

و نافله عصر شك کند میان دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت

طریقه عمل ارجحیت **و اول** آنست که اردد بجهت آنست و اشهر

که بنا بر بیشترین میتوان گذاشت **حکم** اگر شخصی در نافله شك

کند میان دو و سه چه حکم دارد **حکم** بر صحیح میکند اردد **مسئله**

در بیان متفرقات احکام شك و شهوات **سؤال** در همان

احتیاط نیست ادا و قضا در کاهست **جواب** نه **سؤال** در سجده

سهو نیست ادا و قضا باید کرد **جواب** در کار نیست **مسئله**

نماز احتیاط را در هر رکعتی حمدی باید خواند و دو رکعت <sup>فشت</sup>



تثبوت ندارد و کسکه شك در افعال نماز کند باید اقرار الکر  
محش باقیست تدارك کند و اگر محش گذشته تلافی ندارد محل  
هر چیز آنست که از فعلی بفعلی دیگر منتقل نشده باشد ~~مسئله~~  
احتیاط آنست که هر بابتی و نقصانی که سهو در نماز واقع  
شود سجده سهو کند باین روش که قصد کند که دو سجده بجهت  
سهو کردن فلان زبانی یا نقصان فلان چیز بجای آید  
از جهت فرمان برداری خدا و بسجده رود و در سجده میگوید  
و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد و سر از سجده بردارد و بنشیند  
و نیز بسجده رود و همان ذکر را بگوید و سر بردارد و بنشیند و بگوید  
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم  
صل علی محمد و آل محمد السلم علیکم ورحمة الله وبرکاته <sup>گاه</sup>

شخصی شد کند در چهار رکعتی میان سه و چهار و فراموش کند  
نماز احتیاط را و بعد از مدتی بخاطرش بیاید چه حکم دارد  
نماز احتیاط را باید کرد احتیاطا اعاده این بکند **تو** اگر  
شخصی سجده سه و در محلش فراموش کند چه باید کرد **چهار**  
هر وقت بخاطرش آید بجا آورد **مسئله** ظن که عبارتست از رجحان  
طرف با توهم خلاف آن قائم مقام علمت در جمیع افعال و اقوال  
و عدد رکعات نماز تا چون بعضی در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی  
و نماز صبح و نماز مغرب یقین را شرط میدانند اگر در دو رکعت  
اول نماز چهار رکعتی باید عدد نماز صبح یا مغرب ظن غالب <sup>مشته</sup>  
باشد بعدی و یقین میدانند احتیاطا آنست که در این موضع  
که بنا بر ظن گذارد و نماز را تمام کند و اعاده نیز نکند

هرگاه شك كردیم و از محل گذشته و باید تلافی کرد ایّا اگر تلافی  
نکرده و ترك واجب کرده از محل گذشتیم و بعد از آن یقین حاصل  
ایا ظن غالب شد بر اینکه آن فعلی که شك در آن داشتیم  
بجرا آورده بودیم ایّا در این صورت نماز باطلست یا نه **سوال**  
احوط اعاده است بعد از اتمام **سوال** و در صورت مذکور  
اگر بعد از گذشتن از محل شك در یقین حاصل شد یا  
غالب شد بر اینکه آن فعل را نکرده نماز صحیح است یا باطل **سوال**  
اگر بعد از گذشتن از محل ارکان نماز ظن غالب شود که فلان  
رکن را ترك کرده یا در مرتبه کرده یا بعد از فراغ آن نماز ظن  
غالب شد که رکنی ترك شده و یا زیاده شود یا ربعی کم شده  
یا زیاده شده ایّا در این صورت ها نماز را اعاده باید کرد یا نه **سوال**



ظن در همان حکم یقین دارد یا نه **محل اشکال** است و تحت  
خالی از قوت نیست احاطه تمام است یا اعاده **محل اشکال**  
کیست که در این نماز سه شك کند **محل اشکال** به عرف میگردد و چون  
بجدی رسد که گویند که فلان شك بسیار میکند کثیر الشك  
میشود و احکام شك در رساله مذکور میشود **محل اشکال**  
در احکام نماز جماعت **محل اشکال** شروط و کیفیت نماز جماعت و جمعه  
دو مبحث است **محل اشکال** در احکام نماز جماعت **محل اشکال** شروط  
و کیفیت نماز جماعت **محل اشکال** را و معنی عدالت را بیان فرمائید  
**محل اشکال** ظاهر نیست که عادل که بعد از قدری معاشرت با طینت  
بتدین و صلاح او بهم رسد آنکه بدی از او ظاهر نشود و سایر  
جمع عیوب خود باشد و ملازم جمعه و جماعت باشد و بدین عمل

ترك جماعت مسلمانان نکند و عهده اینست که بنای مسایل ضروری  
خود را اصولاً و فروعاً بر روشی که معمول و مشهور است میان علما  
گذاشته باشد و اعتقاد با اصول حنبه را بدلیل یقین کرده باشد  
و مسایل طهارت و نماز و باقی آنچه در امر فرست خیاخیر قوت<sup>ست</sup>  
دارد و از کلام خدا دست بیفرماید و اخبار را تمهیداً گرفته باشد  
و خیاخیر قوت او ندارد رجوع با علی کند در مسائل ضروری خود<sup>تتبی</sup>  
بغیر علم ننیداده باشد و از غیبت شنیدن مؤمنون احتراز کند  
و اگر پیش از ان این زمان را عقد عهده که هست در همین باب عدم  
اخذ شرعی و حیات در فساد و غیبت کردن و شنیدن که شیوع  
در مجالس در این زمان دارد و عدالت بشهادت دو عادل در شیع  
ثابت میشود و خیاخیر اهل محل و خویشان کی پس سید گویند

که مانند پیمان و پیمان خوبی و ملائم جماعت باشند این عادت و نماز  
نماز جماعت بهتر است که صفها متصل باشند و از پشیمانان تاصف  
پیش و در نباشد همین که بخاطر است که نماز ظهر مثلا میکند و  
پشیمان حاضر از حجت فرمان برداری و رضای خدا نیست و صفها  
که چند میشوند چنانچه صدای قرائت پشیمان را هیچ نشنود  
قرائت کنند و اگر بشنوند گوش کنند قرائت قرآن و در رکعت  
نمازها تسبیح بگویند بود ششم ذکر و در نمازهای کراهت <sup>میتوانند</sup>  
در رکعت اول در محال قرائت سبحان الله بگویند و باقی <sup>افعال</sup>  
و از کار نماز را بغیر قرائت سبحان الله بگویند و باقی افعال و از کار  
نماز را بغیر قرائت جمیع را مامومین میباید بجا آورد اما بعد از پیش  
نماز و در جمیع تابع باشند با سجود برود ایشان نرود و اسرار سجده



اینست  
بریندارد ایشان بریندارند و اگر امام بر کوع رفت باشد احتیاط  
که اقتدا نکند و اگر خیارچه کسی در رکعت دوم و سیم یا چهارم اقتدا  
کند آن رکعت را اقل نماز خود قرار میدهد و حباب نماز خود نگاه  
میدارد و آنچه را با امام در باید اول نماز است و آنچه در کار است  
از تشهد و قنوت در موضع آن بجای آورد و بعد از آن میخواند  
که محل قنوت و تشهد او بنا شد تابع امام شده او نیز عمل آورد  
اما در جای که محل تشهد او بنا شد بر سر پا نشیند و اما که  
سلام داد بر خواسته آنچه نماز باقی مانده تمام کند و اگر پیش  
از نماز در رکعت آخر تسبیح بخواند و رکعت اول ماموم باید  
بقدر مقدور قرائت حمد و سوره کند و خیارچه حمد بخواند  
قراءت در کار نیست ماموم را لان مست که ظن غالب<sup>شته</sup>

باشد عدالت پشیمان و آنچه از ظواهر احادیث <sup>مستور</sup> میسر  
عدالت را این روش باید داشت که آن شخص محافظت  
بر اوقات نماز کند و بدون و بدون عذر ترک حاضر  
شدن جماعت مسلمانان نکند و سائر عیوب خود باشد  
و کبیره نکند و مصر بر صغیره نباشد **کبیره** کبیره است  
و اصل رجه معنی دارد و بر فرض که کبیره کند باز عود کرد بعد  
از آنچه روش میتوان داشت در ظواهر احادیث  
در عدد کبیره خلاف نیست و بعضی لالت بر آن میکنند که  
آنچه خداوند عالمیان بر کردن او وعده آتش کرده است و احتیاط  
آنست که آنچه در کردن او وعده آتش شده باشد اجتناب کند  
از کبیره و کسی که عیب کسی را میگوید باشد حیا بخواند عت

مدین و ظاهر العدا له باشد محل قرار اید داد که چنین شخصی  
غیبت بقصد غیبت مجوز میکند و اگر مجهول باشد منعش  
میباید کرد **حاجت** است فاستویا امامت کردن هرگاه  
مأمومین او را عادل دانند یا نه **احوط** ترکست  
کسی که مردم عادلش دانند و آن شخص از خود بعضی معایب داند  
که عادل نیست جمعی که تکلیف پشمارفی او را کنند قبول میکنند  
گویند یا نه **مشهور** میان علما آنست که قصد امامت نمیتواند  
کرد تا خود را عادل نداند اگر چه از ظاهر احادیث بیرون نمی آید  
و احتیاط آنست که در چنین صورتی قبول نکند هرگاه ممکن شود  
که بآدمی نشان کند **کسی** که شخصی گوید که جمیع مایه  
خود را بتو هدیه کردم و آن شخص ساکت باشد و نگوید قبول کردم

در بعضی



و قبض موهوبه ندهد بعد از مدت رجوع از بعضی ازان  
نماید و درین مدت مبلغی از مال مستحقین بگیرد که باین قصد که  
من چیزی ندارم و آخری الشخص که هبه او کرده شاید گوید که  
من قبول هبه نکرده بودم چنان شخصی تا مال مستحقین را گرفته  
رد نکند نماز با و میتوان کرد **حوا** نماز کردن با و مشکلیست  
قبل از رد مال مستحقین **حوا** شخصی که بجهت مستحقین از  
زکوة یا حسن بگیرد و در وقت تسلیم بمستحق گوید که فلان قدا  
از آن مبلغ بمن هبه کن یا صریح نکوید بلکه با و بفهماند  
الشخص میرسد که اگر ندهد او نیز بجهت او چیزی نگذارد  
با چنین شخصی میتوان کرد **حوا** بعد از توید کردن نماز  
میتواند کرد و توبه او آنست که مال مستحقین را رد نماید و اگر رد نکند

نمان کردن با و مشکلت زیرا که تضییع حق قرا میکند  
دو نفر از علما که بسبب استدلال یا رجوع یا علم یکی نماز جمعه را  
واجب اند و بجا آورد و دیگری حرام دانند این دو نفر یکدیگر اقتدا  
میتوانند کرد یا نه حق کیست یا یکی اینکه از این دو نفر غلط فهمیده اند  
هرگاه از اهل دینت باشد و در تحصیل علوم ضرورتی باشد  
یا رجوع علما سعی میکرد باشد و بذل وجه خود را بجا آورد  
نمان میتواند کرد و نعوذ بالله که ترك این ضروریات و چنین  
مسائل مثلاً ترك نماز جمعه بسبب بعضی اغراض یا شبهه یا  
تقلید اعلی که رجوع با و جایز نباشد بشود **حالا** کسی  
حالت انیت که از نماز کردن مرد بزرگی در پی سر او خوشحال  
میشود و از حال خود داند که هرگاه از جمله مامومین که همیشه

میکنند بدون آنکه مانعی باشد بعضی یا اکثر حاضر نشوند در  
خود دیگر خواهد شد امامت میتواند کودیانه **یا** اکثر  
دینی منظورش باشد از اکثرت مؤمنان یا همان کورین و دین  
مانند رواج دین و رغبت مردم فیصله بدینست و الا آن  
اظهار نکند و این معنی دارد لکن نگاه دارد شاید ضرر نداشته  
باشد و احوط آنست که سعی کند که اینها در نفس و نباشد  
بغرض برای خدا خالص باشد **یا** میان امام و مأموم  
یا میان دو صف در همان جماعت چه مقدار فاصله جایز است  
**یا** احتیاط آنست که صفها بسببیکدیگر متصل باشند و از  
مسجد صفا خبر موقوف صف پیش ایشان بقدر کام  
برد اشتیاق متعارف زیاده نباشد **یا** هرگاه میان بعضی



مأمومین و امام دیوار فاصله باشد و مأمومین و بعضی از  
مأمومین صف پیش خود را به پند اقتدا جائز است یا نه  
ظاهر جائز است هرگاه در همان جماعت کسی قصد شخصی  
معینی کرد که امامت می کند و آخری شخص شد که دیگری بوده  
نماز او چه حکم دارد مثلا اگر دو نفر را عادل میداند  
و ندانسته که یکی ازین دو نفر در این موضع نماز میکند قصد  
اقتدا با امام حاضر کرد نمازش درست هر کدام که بوده باشد  
و اگر حاضر را قصد شخص معینی کرد و آخری ظاهر شد که دیگری  
بوده اگر او را این عادل داند حکم به بطلان نماز نمیتوان کرد  
و ظاهران نمازش درست **سوال** نماز عصر را بظهر امام **عکس**  
و مغرب را بعشا و عکس اقتدا کردند جائز است یا نه

الحمد لله

اشهر و اظهر حوازا است و در اقتدای عصر بظهر خلافت و در  
نیز اظهر حوازا است و الله يعلم و در وقت دیگر مسموع شد  
که ظاهر آنست که جایز است اقتدای آنکه ظهر عصر و بعکس  
هم چنین مغرب بعشا و بعکس و مغرب در رکعت اول عشا  
بعشاء تنها و بعد از سلام امام باقی را منفرد امام کند  
هم چنین جایز است مسافری که ظهر و عصر را بظهر تنها  
یا بعصر تنها حاضر اقتدا کند اما احتیاط آنست که هر دو را  
بظهر تنها اقتدا نکند و هم چنین جایز است حاضر اگر در  
بعشاء مسافر اقتدا کند و بعد از سلام امام باقی را منفرد  
امام کند بلکه ظاهر آنست که جمعی را با خفایت اقتدان  
کرد و هر نماز را بهر نماز مثلا صبح را بظهر اما احتیاط در اقتدا

حجرت و یا خفا نه آنست که قرآن را اخضا تکلم بکند و الله  
یعلم سمع **اما** هرگاه پیش نماز احرام بست و مأمومین  
نیز احرام بستند تباهه بعد از آن معلوم شد پیش نماز را  
که غیر نمازی بلکه الحال باید کرد و قصد کرده یا کاری دیگر  
کرد که بسبب آن نماز باطلت ایاد را از صورت اگر امام  
خواهد بار دیگر نیت نماز کرده بگیر بگوید علیح حال نما  
مومین چیست **اما** اگر مومنان هیچیک <sup>اند</sup> بگیرند  
خود بگیر بگوید واعلا <sup>ند</sup> ایشان در کار نیست و اگر بعضی  
هم بگیر گفتند باید که اعلام کند تا ایشان نیز اعاده <sup>با</sup> بگیرند  
بکند و الله يعلم **اما** هرگاه امام یقین در طهارت و <sup>ند</sup>  
در حدث داشته نماز بی اجتماعت کرد و بعد از فراغ آن



8  
نماز بخاطرش اندک در وقت نماز طهارت نداشته و خود  
نماز را عاده <sup>باید</sup> بکند لکن مستبر و کفای مومنین را اعلام کند  
تا ایشان هم عاده کنند یا نه <sup>اگر در خارج وقت بخاطر</sup>  
آید اظهر آنست که اعلام واجب نیست و اگر وقت بخاطرش آید  
باز ظاهر واجب نباشد اما احوط آنست که حسب المقدور اعلام  
نماید و ممکنست که باین نحو بگوید خوبست فلان نماز را عاده  
کند و جهت را تصریح نکند <sup>هرگاه</sup> مومنین بسبب  
هجوم و صدای مردم برو مشتبیه شود که ای اصدای امام <sup>بگو</sup>  
او میرسد یا نه قراوت بکند یا نه <sup>احوط عدم قرائت</sup>  
<sup>در نماز</sup> در نماز بجهتیه مثل نماز صبح هرگاه صدای امام را نشنود  
قراوت باید کرد یا نه <sup>احوط آنست که قرائت را ترک نکند</sup>

هرگاه صدای امام را هیچ نشنود **تکبیر** الا حم و سایر تکبیرات  
و اذکار را ماموم بلند میتواند خواند یا نه **احوط آنست**  
که هیچ چیز را با امام نشنود بلکه اصلاً نتواند هر چند از امام دور  
نباشد بلکه بخوی بخواند که اگر نزدیک با امام میبود نمیشد  
رئیس که در بعضی از اجناس منع از جهر مطلق وارد شده و شاید  
آن باشد که اگر از برای هر عیدی جایز بود بلند خواندن نمکنت  
که از جمیع اصوات ماموم این صوتی بگوش امام برسد **سمع**  
اگر کسی در رکعت آخری نماز برسد ایاماموم را قرائت باید  
یا نه و بر فرض قرائت حمد و سوره واجبست یا چند تنها جواب آن  
امام تبسّم خواند بقدر مقدور قرائت باید کرد و اگر حمد خواند  
در کار نیست **در نمازهای پرتیه هرگاه امام در رکعت**

آخر است

اقدام می توان کرد **اقتیاط** آنست که امام در وقتی که رکوع

باشد اقدام نکند و خیاچه اقدام کرده باشد خیم بطلان نماز

نمی توان کرد **قول** هرگاه ماموم مشغول شود بخواندن دو نماز

قنوت تا امام سر از رکوع یا سجود بردارد اعاده واجبست یا نه **قول**

اگر عمد گرفته باشد احوط اعاده است و عمد از این نباید کرد

و قنوت را منحصر باید کرد و الله اعلم **قول** هرگاه کسی در نماز

جماعت مثلا در رکعت دوم ملحق شود و از اول رکعت اول خود جدا

کند وقتی که امام قنوه و تشهد بخواند ماموم چکند و حال آنکه

در رکعتی که بدو م خود حساب می کند قنوت و تشهد خواهد

خواند **قول** آن قنوت و تشهد را بخت تبعیت امام است **ستحبابا**

می خواند و بقنوت و تشهد خود حساب می کند **سمع**



منازف که بجماعت گزارده شود اما و اما و اما  
مرتبه دوم بجماعت میتوان گزارده **حاجب احتیاط آنست**  
که مرتبه دوم بجماعت گزارده نشود **حاجب ایامان عید**  
بجماعت گزارده ن کسی قابل شده **حاجب قایل شده اند اما**  
صورتی ندارد **حاجب در احکام نماز جمعه**  
جمعه اجتهاد شرط نیست **حاجب** باجتهاد یا تقلید **حاجب**  
مرفور است و قدرت بر ادای خطبه کما یذبحی در کار است  
و الله اعلم **حاجب** از کلام بعضی ظاهر میشود که فرقی میان  
امام جماعت و جمعه نیست و از کلام بعضی ظاهر میشود که فرقی  
هست مفتی کد است **حاجب** بسم الله الرحمن الرحیم از احادیث  
اذا کان لهم من الخطب و امثال ان ظاهر است که فرقی هست

والله يعلم **مسافر** نماز جمعه میتواند کرد یا نه **باب هرگاه**  
عده‌ای که در انعقاد نماز جمعه شرکت بجای می‌نهند منعقد شود مسافر  
مستحب است اقتدا نمودن اما اگر مسافران عدد تمام شود **هرگاه**  
آنست که نماز جمعه منعقد نمیشود و الله يعلم **سمیع** **هرگاه**  
در نماز جمعه در رکعت دوم قبل از رکوع ملحق شود اقتدا بپیش  
کرد و قنوت را چنانچه **مسافر** اقتدا میتواند کرد و آن  
رکعت را رکعت اول خود حساب میکند و قنوت بعد از رکوع  
در رکعت اول به تبعیت امام میخواند و بعد از سلام امام رکعت  
دوم را بصورت رکعت دوم جمعه میگذارد و حتی مستحب است که  
سوره منافقین در مرو بخواند و قنوت را بعد از رکوع بخواند  
و بصورت رکعت اولی بجای می‌آورد زیرا که در اخبار **مشهد**

اگر کسی اقل نماز آخری قراوه حد سمع در روز جمعه کی  
که ظهر کند و در آن سوره جمعه و منافقین بخواند ایستاد  
جمعه و قرائت یازده **بسم** اگر کسی داده دارد که در روز  
در نماز ظهر چهار رکعتی سوره جمعه و منافقین بخواند و غافل  
شود و بسم الله بقصد جحد یا سوره توحید بخواند خواه غرض  
بسم الله قدری از سوره **و انجو** ایستاد و می کند بجمعه  
منافقین یازده **بسم** مشهور میان علما آنست که عدول <sup>می تواند</sup>  
کرد از توحید و جحد بجمعه و منافقین تا آنجا و ترا نصف کند  
و آنچه در روایت بنظر رسیده آنست که سوره مطلقا عدول <sup>می تواند</sup>  
و در جحد شاید و عدم عدول احوط باشد و الله اعلم  
اینا فله روز جمعه را هرگاه کسی نکرده باشد تا وقت ظهر بگذارد



باز تا آخر وقت نیز نماز را میگذارد یا نماز را بطریق یومیه <sup>میگذارد</sup>  
اگر با هم کند خواه پیش از ظهر و خواه میان دو نماز و خواه  
بعد از عصر بعضی گفته اند که شانزده رکعت میکند و خوالی از وقت  
نیت و الله اعلم <sup>در احکام نماز قضا و نماز که</sup> <sup>مغیور</sup>  
اجاره یا نیابت کرده شود <sup>هرگاه کسی نماز یومیه قوه شده</sup>  
باشد و قدر فوائت و ترتیب <sup>معلوم</sup> نباشد در وقت قضا  
کودن ابتدا بکدام نماید <sup>است</sup> اگر در نماز اولین که فوت شده  
معلوم باشد بآن ابتدا نماید و اگر نباشد نماز صبح ابتدا <sup>بعشا</sup>  
ختم نماید و اگر نماز ظهر ابتدا کند نیز خوبست و الله اعلم  
کسی که نماز قضا بسیار در روزمره داشته باشد و ترتیب وقت را  
ندانند و در وقت قضا ترتیب ساقطست یا نه و هم چنین بعضی

در صفر و بعضی در حضان و فوت شده باشد و ترتیب ساقط  
یابد و هم چنین بعضی در صفر اظهار ندانند **باب** ظاهر آنست که  
در این صورت ترتیب از ساقط است **هرگاه**  
کسی نماز قضای بسیار فرزند دارد و الحال که قضا <sup>هد</sup> میخواند  
بکند ترتیب باید قضا بکند یا بی ترتیب هم خوبست **باب** اگر  
ترتیب را میداند و بی ترتیب قضا کند و اگر نمیداند ظاهر  
بی ترتیب هم خوبست و الله تعالی اعلم **هرگاه** کسی قضا  
نماز بسیار فرزند داشته و امروز هم مثلاً ظهری از فوت  
شده باشد اول کدام را قضا کند **باب** احوط آنست که ظهر  
مطلق قضا کند اعم از ظهر امروز و ظهر سابق و مخصوص ندهد  
**هرگاه** کسی امروز و دیروز مثلاً قضا  
بظهر امروز سمع

نماز مشخص که تو قیام و راسخ اند بر زمره دارد و شکی ندارد که بیشتر  
هم نمازی در زمره داشت یا یقین دارد که بیشتر نماز قضا  
در زمره است اما تو قیام و راسخ اند بر زمره و یقین قضا کند  
حالت احوط آنست که فوائت مشخص حال ندهد سمع  
نماز فائده را در وقت فضیلت حاضر قضا می تواند کرد  
یا نه **جواب** می تواند کرد بلکه بعضی راجح میدانند سمع  
در نماز قضا هرگاه قبل از ثبوت الکفایه و قد قامت الصلوة  
و بهر تکبیر این و تقلیل نماید نماز او صحیح است یا نه **اقامت**  
در نماز قضا سفت است و اگر کسی در احوط آنست که تمام کند  
کسی که قضا بسیار در زمره داشته باشد و عددش را  
ندانند آیا چنانچه گفته اند اگر چهار رکعت نماز را در روز جمع



تبریتی که گفته اند اگر چهار رکعت نماز در روز جمعه تبریتی  
که گفته اند بجای آورد کافیت یانه **باب** اصلی ندارد باید  
قضا را انقدر بکند که ظن او غالب شود که هرگز اگر دست  
**نماز** نماز را بعنوان اجاره حدیث دارد یا نه **ندارد**  
و از عموماً تپرون می آید **در نماز** که به نیابت میگذارد  
اجاره کردن و صیغه گفتن جایز است و ترتیب در نماز نیابت  
شرط است که چنانکه چند نفر میکرده باشند بنوبت بکنند یا  
باتفاق هم میتوانند کرد **باب** اگر بعنوان تبرع چیزی بایشان  
بدهد و ایشان نیز بعنوان تبرع نماز را بجا آورند احوط  
مکرات که موصی و صیقت با استیجار کرده باشد که در **نیابت**  
ظاهر استیجار جایز باشد و ترتیب شرط نیست باتفاق **که**

نمونه

می توانند کرد **حاله** هرگاه مرد بر نیابت زن نماز کند یا <sup>بالعکس</sup>

مقبر در چهار اخفات احوال مصیبت یا منوب **عنده**

ظاهر محتر است در اعتبار هر کدام که خواهد بلکه اصل وجوب چهار <sup>واخفات</sup>

ثابت نیست و بر تقدیر تعلیم محتملست که حال مصیبت مقبر <sup>الله</sup> باشد

بعدم **سمع** اگر ابروین متهم بخلاف مذهب یا خرافات <sup>بف</sup>

باشند قضای صلوة و صوم بطریق وجوب اگر پدر باشد یا <sup>قرب</sup>

اگر مادر باشد میتوان کرد یا نه **باب** بسم الله الرحمن الرحيم

اگر معلوم باشد که امامی نه بوده اند ظاهرا و قضا از ایشان <sup>تقر</sup>

کرد و اگر متهم باشند و ظاهرا امامی باشند کردن <sup>است</sup> احوط

والله يعلم **باب** پس بزرگ اگر صلوة و صوم پدر را بجا بیاورد

و پسر کوچک بجا آورد برائت ذمه حاصل میشود یا نه و اگر دختر

بیا آورد و پسر نداشته باشد یا امتناع نماید خوبست **ظاهر**  
بگردن پسر کوچک یا دختر اگر درست بچل آورند بری لذت میشود  
و سقوط از ذکر اگر محل اشکالت و احوط آنست که او شکر کند  
و الله يعلم **اگر شخصی را دو پسر باشد یکی در دوازده سالگی**  
بالغ شده باشد و دیگری چهارده ساله و بالغ نشده قضا  
نماز پدر بر کدام یکی واجبست **جواب** بر چهارده ساله  
در احکام نماز عیدین **اگر کسی که مشک کند در عید تکبیرات**  
نماز عیدین در جای قیام چه حکم دارد **جواب** بنا بر اقل گذارد  
**در احکام نماز آیات** **سوال** هرگاه زلزله شده  
باشد و شخصی مطلع نشده باشد بعد از آنکه جماعت شهادت  
دهند که زلزله شده نماز برای او واجب است یا نه **هرگاه**



اورا علم شرعی بهم رسیده باشد ثباعت عدلین یا شیاع ایا  
بر واجبیت **الحائض** زنی که حائض باشد و زلزله شود واجبیت  
بر او که نماز زلزله را بعد از ایاك شستن بکند یا نه **حکم بوجوب**  
کردن مشکلت اما احتیاط آنست که ترك نکند **بسم الله**  
**التَّحِيَّاتُ الرَّحِيمِ** کیفیت نماز افتاب گرفتن و ماه گرفتن آنست که گفت  
که دو رکعت نماز ماه گرفتن یا افتاب گرفتن میکند ارم بجهه آنکه  
واجبت قریبه الى الله پس الله اکبر میگوید و حمد و سوره میخواند  
و بر کوع میرود پس سر میدارد الله اکبر میگوید و حمد و سوره میخواند  
و قنوه میخواند و بر کوع میرود پس سر میدارد و الله اکبر میگوید  
و حمد سوره میخواند و بر کوع میرود پس سر میدارد و الله اکبر  
میگوید و حمد و سوره میخواند و قنوت میخواند و بر کوع میرود

پس سر میدارد و الله اکبر میگوید و حمد و سوره میخواند و بر کوع میرود  
و چون سر از رکوع پنجم بر میدارد سمع الله لمن حمده میگوید و سجده  
میرود و سجده میکند و میایستد و حمد و سوره میخواند و قنوت  
میخواند و بر کوع میرود پس سر بر میدارد و الله اکبر میگوید  
بعد از حمد و سوره بر کوع میرود پس سر بر میدارد و الله اکبر  
میگوید و حمد و سوره و قنوت میخواند و بر کوع میرود پس  
سر بر میدارد و الله اکبر میگوید و حمد و سوره میخواند  
بر کوع میرود پس سر بر میدارد و الله اکبر میگوید و حمد و سوره  
و قنوت میخواند و بر کوع میرود و سر بر میدارد و سمع الله  
لن حمده میگوید و سجده میرود و دو سجده میکند و تشهد  
میخواند و سلام میگوید پس در هر رکعتی پنج رکوع میکند

و دو سجود و در رکعت اول و قنوت بخواند و در رکعت دوم <sup>۳</sup>

قنوت و قنوت را پیش از رکوع دو و چهارم و ششم و هشتم

و دهم است و در هر سرب و آستان از رکوع الله اکبر میگوید

بعین رکوع پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده میگوید و سنت

است که رکوع و سجود را بسیار طول بدهد بقدر قرائت و اگر

بعد از فارغ شدن هنوز شروع بنار شدن نشده باشد <sup>سنت</sup>

است که نماز را بار دیگر بکند و بنشیند و مشغول دعا و <sup>کبر</sup>

خدا باشد تا بار نشود **سواء** کسی که شک کند در عدد رکوع یا

نماز آیات کند چه حکم دارد در جای قیام **جواب** بنا بر اقل

کفایت اگر سه رکعت نماز آیات بکند و کم شود چه حکم <sup>در</sup>

اقوی آنست که نمازش صحیح است و احوط آنست که در صورتی



که يك ركوع را فراموش کند و بعد از اتمام نماز ركوع فراموش  
کرده را بجای آورد و نماز را اعاده کند **مسئله** افتد کردن در نماز  
ایات در وقتی که امام بعضی از ركوع را بجای آورده باشد چه صورت  
دارد **جواب** حکم بطلت چنین نماز مشکوکست نماز را باید  
اعاده کرد بلکه میباید ركوع اول را در باید در هر رکعتی که قضا  
میکند **مسئله** در احکام نماز استسقاء و خطبه باید  
خواند یا يك خطبه **جواب** اظهر آنست که دو خطبه باید خواند  
سمع **مسئله** در احکام نماز نافله **مسئله** شخصی که  
مشغول نماز قضا است میتواند که بنوافل نیز اشتغال  
نماید یا نه **جواب** اگر قضا مجزوم به بوده باشد احتیاط آنست  
که بچنان نوافل قضا بجای آورد و اگر قضا احتیاطا کند میتواند

جمع کرد و الله تعالی بعلم **سوال** این عقیل خواندن سوره را در نماز  
لازم نمیداند **جواب** بی وجوب است **سوال** جمیع اداای  
که در فرضیه بجا آورند در نافه نیز بجا میاید و در **سوال**  
احوط آنست که هر دو رعایت کند **سوال** جعلت فداک نماز  
حق رکعت سهواً مبطل نماز است یا نه و اگر در نافه سرحت <sup>حیات</sup>  
از مهر جدا شود و باز بگذارند و سجده را تمام کنند عاده <sup>کلیت</sup> در  
یا نه **جواب** ظاهر در نافه اینها ضرر ندارد و الله بعلم  
**سوال** نماز نافه را در صف یا غیض یا اگر سواره یا پیاده بکند  
رکوع و سجود را بچه نحو بجا بیاورد و سوره و تسبیح و تکیه <sup>استغفار</sup>  
و تنوّه ساقط است یا نه **جواب** رکوع و سجود را هستش میکند  
و سایر از کار هر چه واجبست در کار است و هر چه <sup>سنت</sup> سنت است

فخما راست و سوره در نافله لازم نیست مجدداً کتفا میتوان کرد  
اگر در وقت سواری روی خود را در وقت افتتاح نافله  
مستوجه قبله سازد و در بدن بدون ضرورت جایز است  
یا نه **جواب** هر آنست که اگر تواند جمیع بدن را در وقت تکبیر قبله  
بکمره انداخته هرگاه از برای نماز سنتی کیفیت خاصی باشد اگر  
کسی تعذر باشد یا بدون آن آن را بکیفیتی دیگر یا آورد مثل  
در نماز هدیه میت بجای آیه الکرسی سوره یا خدایه بخواند  
و بجای **ه** انا انزلناه قل هو الله احد بخواند **جایز** است  
یا نه **جواب** بقصد نماز مخصوص جایز نیست و بقصد نماز  
ظاهر ادب باشد و اگر در این صورت اکتفا بیک سوره کند  
احوط است **جواب** نماز جائز بود در حدیث مذکور است که در

در حدیث



دو رکعت نماز بگذارد و آن الحمد و آیه الکرسی و قل هو الله  
احد و انا الله بنحو مذایا معنی او اینست که در هر رکعت <sup>کعت</sup>  
اینهارا بخواند یا معنی دیگر دارد <sup>ظاهر آنست که در هر</sup>  
بخواند <sup>نماز فريضه را بطریق نماز حقیق میتوان گذارد</sup>  
میتوان گذارد <sup>ایا نماز عقیقه در چهار رکعت</sup>  
نماز نافله نماز شام است <sup>انحازان چهار ظاهر میشود</sup>  
اینست که دو رکعت نافله نماز شام را بطریق نماز عقیقه بخواند <sup>او</sup>  
<sup>نماز در نهایت بخوبی که نقل شده که میان مغرب و شام</sup>  
بگذارد معمول به است یا نه <sup>احاط آنست که بخواند که</sup>  
نکند زیرا که نافله را در وقت فريضه گذاردن محل <sup>در وقت</sup>  
باینکه در ضعف سن تنها در مستحبات موجب طرح نمیشود

سمع در ادب زیارت و استخاره **اول** نماز زیارت را  
پیش از زیارت باید کرد یا بعد از موضع که حدیث وارد شده که  
پیش بکند یا بعد عمل بحدیث باید کرد و هر جا که حدیث بخیر  
مذاشته باشد اگر نزدیک باشد عقب بکند و اگر دور بکند و اگر  
باشد ظاهر آنست که قنبر باشد در قبل و بعد **وال** زیارت نامه  
جامعه و غیر آن از زیارت نامهار امور در روایت خوانده اند <sup>الها</sup>  
در نزد فقیر حضرات معصومین صلوات الله اجمعین <sup>ست</sup> است از  
دو فرخواند خوبت **حاج** ظاهر خوبت **اول** عمل زیارت  
چهارده معصوم و زیارت ایشان علیهم السلام هر روز <sup>ست</sup> سنت  
یا مخصوص است بر روز جمعه **حاج** هر روز ظاهر خوبت باشد و <sup>لنت</sup>  
که در ایام یا صحرای زیارت **حاج** واقع شود **حاج** برای معلوم نمودن <sup>حلال</sup>

از حیام و مال از بخت استخاره جایز است و عمل با و مسوول کرد  
یا نه مثلا شخصی بداند که آمد و بره و پاره بدهد احتمال شود  
هم در او رود و یا نه صید شود که حلیت و حرمت گوشت  
آن معلوم نباشد یا با استخاره از گوشت آنها میتوان خورد  
یا نه زرق مرغی که ماکول اللحم و غیر ماکول اللحم بودن او معلوم  
نباشد حامد را از زرق و بقصد تطهر شدن و از ترشح  
آلی که بر زمین موهوم بل مظهر النجاسه ریخته بدن  
و جامه را تطهر نمودن باین نحو که گوید خداوند من این جامه را  
بقصد طهارت از نجاست آب بکشم حوب است و خلاصه  
رضا و حکم تو نیست و هر چه آید باین عمل نماید جایز است  
بسم الله اگر چه میگوید این طاهر است علیه السلام



در امثال اینها با استخاره و اهل شده است اما ظاهر اصولی ندانند  
و در مسئله اولی اصل حلیت غالب است و اجتناب ازین قسم  
شبّهات شاید مستحب باشد و در مسئله ثانی جمیع اعمال  
اعتقاد آنست که اصل حرمت تا حلیت ثابت شود و این <sup>مقدمه</sup>  
نور داعی ثابت نیست و اصل حلیت را اقوی میدانم و اجتناب  
اولیت و در رزق طیور طهارت را اقوی میدانم و اجتناب  
اولیت و در رزق طیور طهارت را اقوی میدانم خصوصاً اقوی  
که مشتبّه باشد و در سایر اشیا تا علم بنجاست بهم نرسند <sup>چندان</sup>  
ضرورت نیست و استخاره ظاهر اصولی ندارد و الله اعلم  
حقایق احکام محل مهر اینک در حدیث <sup>مشتبّه</sup> وارد  
که چندین مرتبه فلان عبارت را حجه استخاره بگویند

کوفت یانه <sup>افعل</sup> کسی که متجاهر بفسق نباشد و قوه سنه با  
نیز داشته باشد که وفا با خراجات او کند چنانچه کیش  
وفا نکند تمام را میتواند گرفت و کسی که بسبب تحصیل علم ضرر  
خود را از مال مستحقین <sup>صل</sup> کمتر که قوت سال او از حال  
ملکش بکشد بیهم نرسد اما ملکی یا سر برائی دارد که بقدر  
قوه سالش میشود از وجه زکوة و خمس یا میتواند داد  
در این صورت فرقی میان زکوة و خمس نیست یانه <sup>بجای</sup>  
جماعت زکوة و خمس و فطره دادن مشکلت <sup>هی</sup> هرگاه در  
یا شهره خمس یا زکوة باشد و در آن ده مستحق آن باشند باید  
اول مرتبه اخراجات سال مستحقان آن ده را داده و باین  
را بدهی که تا انجا چهار فرسخ یا دو فرسخ یا سه فرسخ بود و اگر

و اگر زیاد نیاید آنها را باید هیچ نداد هر چند که ایشان در نهایت  
اضطراب باشند یا آنکه میان این ده و ده دویست یا بسوی  
قیمت باید کرد **و** ظاهر آن بجز آنکه اگر ادا نمائید  
که تا در آن محل مستحق باشند بجز آنکه فرستند در زکوة و اگر  
وجود مستحق بفرستند و پیش از آن رسیدن بمستحق تکف شود متباد  
عوض آنی بدهد **و** اگر کسی که زکوة و فطره و غیر آن ببرد  
میشود و خویشان او در شهر یا دهی دیگرند و در مکانی که  
او میباشد از هم سایه و غیر هم سایه گسان هستند که  
مستحق اند اما حجة خویشان بفرستند یا در همان مکان که هست  
او را به مستحق برساند **و** هر دو جایز است و شاید که  
بخویشان دادن بهتر باشد **و** خمس و زکوة را در یکجا



مستحق رسانند یا در بلد مال **سوال** زکوة را در بلد مال  
دادن اولیت و خمس شاید منوط از برای فقیر باشد  
**سوال** اگر شخصی که مستحق خمس شاید و زکوة است در بلد  
باشد و در بلد دیگر مال خمس و زکوة باشد آیا جایز است که  
شخصی از اهل همان بلد مال را وکیل کند برای او خمس و ز  
کوة بگیرد و بفرستد **جواب** ظاهر اینست که اگر مستحق  
در آن بلد مال بهم رسیده اگر ایشان ندهند بقدر است  
**سوال** و اگر از شخصی قرض کند و حواله کند بر مردم مال  
دار که زکوة و خمس بریزند ایشان است تا از زکوة و خمس  
قرض او را بدهند و غده غنای از صورت سابق هست یا نه  
**جواب** ظاهر چندان تفاوتی ندارد **سوال** شخصی شقیل

الذمه هفتاد تومان خمس است مثلا الحال زری ندارد که  
بدهد اگر جمعی از سادات شخصی را وکیل کنند که بنیابت  
ما از شخصی قرض کند و بان شخص مشقول الذمه بمحسن بده  
تا او زهر را بعنوان خمس قبول دهد و تو بنیابت ما قبول کن  
و بعد از آن آن مبلغ را بشخصی که از او جهت ما قرض کرده بودی  
پس ده تا آن مرد مشقول الذمه بمحسن قرض دار ما باشد و هر  
زری بهم رساند بغیر ما بدیگری نتواند داد ایای این <sup>غیر</sup> سید  
هست بانه خمس را زاده از قدر خرج سالانه <sup>داده</sup> سادات  
دادن مشکست و اگر در این معامله حيله نکند و زاده  
از خرج سید نباشد شاید بد نباشد **سوال** در صورت  
مذکوره اگر بجای خمس زکوة باشد یا بجای وکالت مقبضه  
و لایحه

3

و کالت فضولی باشد اگر همه و کالت از صغیری باشد  
درست یانه **جواب** بدون و کالت صورتی ندارد و کالت  
صغیر نیز صورتی ندارد **سوال** کسی که هم احسان  
بکسی کند و معطی نه مستحق نباشد و قرینه قاطعه نباشد  
که آن شیئی از چه وجه استحقاق است یا واجب است که **سوال**  
کند که از چه وجه است یانه **جواب** اگر خلق عاالی داشته  
باشد و از قراین ظاهر نباشد که از وجه زکوة است **سوال**  
کردن در کار نیست **سوال** کسی که چیزی را به خمس و زکوة  
میدهد اگر از ده دوازده یا ده بیست یا بیست و چهار کند  
خواه صدقه بخواند که این را بفلاح قدر قبول کردی یا صدقه  
نخواند جایز است یانه **جواب** جایز نیست و بقیعت واقع حتما



جایز نیست و بقیعت واقع حساب میشود و خصوصاً <sup>یعلم</sup> حاجت و الله

**مستلزم** حج واجبست بر کسی که جمیع املاک

و اخیاس و نقد بغیر از خانه و فروش ضروری او و ضرورت بقدر

ضرورت و اخیاس و غلام و کنیز ضروری <sup>شد</sup> و حاجت از جماعتی

که بدون خدمت کار میسر نبوده باشد او را اقتدر باشد که

زاد در احدی رفتن و آمدن او شود و مراد از احدی <sup>نیست</sup> اشخاص

بجز آنکه قدرت بر رفتن و مراجعت داشته باشد یا حاجت

مثلاً شخصی باشد که خود خدمت و کارها را میکرده باشد

و احتیاج نداشته باشد خدمت کار یا شخصی باشد که

سوار و ممکن نباشد بسبب ضعف یا از آبر یا پیری و

احتیاج بکجا و خدمت کار داشته باشد هر یک <sup>عند</sup> است

آن بر و شیدست که ممکنش باشد رفتن و رفتی که معاشرت  
خیاچه بعضی میگویند که اگر با ما چند نفر خدمتکار نبوده  
نبوده باشد خلاف سنت ماست صورتی ندارد و استطاعت  
معتبر نیست بلکه اگر خیاچه ممکن باشد که کسی بر الاغی سوار  
شود و حج کند برود و اجبت و موقوف بر استطاعت نیست و زرق الخ  
و دیگر اخراجات ضروری واجب التفقها و خود را زیاد ببرد  
را حله تا هنگام حاجت داشته باشد و در استطاعت  
بعضی زیاد بر این که مذکور شد شرط میدهند که آنقدر <sup>شته</sup>  
باشد که بعد از حاجت تجارت یا شغلی بکند تواند کرد که  
سبب وجه عیشت ایشان شود و ظاهرا آنست که مشروط  
و <sup>شته</sup> **حاله** کسیکه استطاعت حج از راه بیابان <sup>شته</sup> ندارد

است  
باشد اما استطاعت راه در یاد داشته باشد چنانچه مشهور  
کرده دوازده تومان و ساطع همان پیشتر خرج کرده  
ایا حج واجب باین **جواب** اگر در راه در احوال غالب نباشد  
و فی الجمله مضبوط باشد اخراجات چنین شخصی و منظور  
او باشد که مال او بعد از ازوقه سال عیال و فایا اخراجات  
او میکند واجب **جواب** کسیکه صاحب عیال باشد هرگاه  
خاطر از وجه معیشت ایشان جمع داشته باشد یکسال  
یا زیاده در غیر بلد خود مشغول باشد مشرفه یا از برای تحصیل  
علم بماند چون است **جواب** ظاهر احوال **سؤال** اگر اهل  
تنوق در سفره مخصوص زیارت حضرت امام حسین است یا اما  
**جواب** اگر کسی یا جمعی بکنیز زیارت حضرت میروند هم سفره **سؤال**



و ایشان تنوق در سفره میکنند و اگر او نکند شرمانده نماند  
 ایام در این صورت نیز مکر و هت بانه **جواب** ایام زیارت حضرت  
 امام حسین علیه السلام اگر رعایت کند بد نیست و در راه ظاهر اگر  
 نباشد خصوصاً در چنین صورتی و الله يعلم **سوال** اگر  
 کسی خود تنوق در توشه نکند و دیگری بعنوان زیارت غیر  
 آن با و احسان کند بچیزهای خوب خوردن آن مکر و هت  
 بانه **جواب** اگر باعث آن مؤمن شود شاید خوردن بدینا  
 و الله يعلم **سوال** چهار زن از این بایک پارا در پیش گذا  
 و دیگری را آویزان کردن در وقت سواری چه حکم دارد  
**جواب** اگر ضرر بچیز آن نرسد باکی نیست سوال قریانی که  
 در غیاب منی بعملی آرند اگر خایه کشیده باشد یا خایه نرفته

لا بد خبیت یانه **باب** بهتر آنست که خانه کشیده نباشد  
مکرها ضرورت غیر آن بهم نرسد و گویند مکروهت و حجت **است**  
**باب** و در آن سه فصلت **فصل اول** در بیان  
آنکه جهاد بر یک واجب **مسئله** در زمان غیبت مقالہ  
و جهاد کردن در چند صورت جایز است و در چند صورت  
واجب **باب** هرگاه شخصی قصد حیات شخصی کند جهاد  
کردن واجب است خواه ظن غلبه داشته باشد خواه  
نباشد و اگر قصد مال اینک کند یا قصد حیات <sup>برادر</sup> یا  
کند یا مال او اگر ظن غلبه داشته باشد بجهت <sup>خلاف</sup>  
مؤمن جهاد واجبست و از جهت خلاصی مال خود یا مال  
مؤمن جهاد جایز است و اگر ظن غلبه نداشته باشد  
جهاد

جهاد جان نیت و در صورت وجوب و جواز اگر کشته شود <sup>میکشد</sup>  
و اگر بکشد خون او حلال است و اگر کسی قصد زن یا د<sup>ختر</sup>  
یا خواهر کسی کند جهاد واجب باطن غلبه <sup>فصل</sup>  
در احکام اهل ذمه <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup> لا خلا  
ظاهر بین اصحاب بل بین المسلمین فی سقوط الجریه  
عن الاطفال الذین لم يبلغ الحلم وعن المجنون المطلق  
وعن النساء الاخیار الوارده فیهم من طرف و الحنا<sup>صه</sup>  
والعامه و لعدم دخولهم فی الايه الکریهه لافاوردت  
فمن یجب قتالهم و هؤلاء لا قتال معهم ولا یجوز قتلهم  
و اختلف فی المجنون ذی الاراء علی اقوالهم و اختلفوا  
فی وجوبها علی الفقیر و الاشرار علی اقوی الوجوب کذا <sup>اختلفوا</sup>



في الشيخ الفاني فالن من ورو عن القاء عليه وسلم سقوطها  
منهما وفي اشكال وكذا خلت في المملوك فذهب الشيخ  
وجامعنا الى سقوطها عند ذهب بن الحبيب وجماعت  
الى انه يؤدي عنه وذهب بن مولاة رواية الى اللدعاء  
الباء عليه وسلم ولا يخ من قوة ولو مات بعد الحول او كان  
غائبا فالظاهر انه يؤخذ من ماله ان كان له مال ولو  
في شأه الحول فيقط الجزية عنه اجماعا وبعده قبل داغ  
فيه خلاف والشهر التقوط ولعله اقوى والله يعلم  
الاحكام وحجج الكرام عليهم وسلم بخط مدظلة  
درمته جزيه **تقديري** بن جزيه اهل كتاب بيان  
بسم الله الرحمن الرحيم مشهور ميان علما كنت كخبر

احمد

102  
اهل كتاب مقدري ندارد و آنچه امام علیه السلام با حکم <sup>نسخه</sup>  
مصلحت دانند مقرر میکردانند و لازم نیست که مساوی باشد  
بجای حال هر شخصی آنچه صلاح داند و مقرر میفرمایند و آنچه  
در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
پرسیدند که آیا چیزی به قدر مقدری دارد فرمود که خیار  
با امام است از هر کس آنچه میخواهد بقدر طاقت آن شخص میکرد  
زنی که چیزی به فدائیت که ایشان برای خود میدهند که  
ایشان انگشت و به بندگی نگیرند پس چیزی از ایشان به  
طاقت ایشان بگیرند تا مسلمان شوند چنانچه خود آنها  
فرموده است که قتال کنید با اهل کتاب تا چیزی را از  
دست خود بدهند بخواری و از آخی بن روایت معلوم میشود

خیانچه بعضی از علما نیز گفته اند که پادشاهان مقدار شش  
ندانند تا ثوابش خاطر و مدلت ایشان بیشتر باشد و با  
اسلام ایشان کرده و بعضی از علما گفته اند که آن توانگر  
ایشان چهل و هشت درهم میگیرند که بحساب این زمان  
نزدیک به هزار و دویست دینار فارسی میشود و از  
میان حال ایشان بیست و چهار درهم و از فقر ایشان دوازده  
درهم خیانچه مشهور است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
علیه بر ایشان چنین مقرر فرموده است و قول اول اقوال  
و اشهر و بعضی گفته اند که از يك اشرفی کمتر نمیکرد و نهاده  
انچه مصیبت باشد میگیرند و خلافتی نیست میان علما که ب  
کودک تا بالغ و بزرگان و بزرگان و بزرگان که همیشه دیوانه باشند

و غیر این



وکی که گاه عاقل و گاه دیوانه باشد خلافت و در فقر خلافت  
 اشهر میان علما آنست که بر او خیره قرار میگرد و هر وقت که  
 قادر شود بر دادن از او میگیرند و بعضی گفته اند که از او <sup>قلبت</sup> <sup>است</sup>  
 و در سببه ایشان نیز خلافت اکثر گفته اند که از او ساقط  
 و جمیع گفته اند که از آقای او میگیرند خواجه روایتی بر آن  
 وارد شده و هم چنین در مورد بسیار پیر و زمین کهن و کور  
 خلافت اکثر علما بر ایشان لازم میدانند و بعضی  
 ساقط میدانند و بعضی گفته اند که اگر از ایشان <sup>چنگ</sup>  
 یا تدبیر خلب میدانند میگیرند و الا ساقطست  
 و روایت معتبری وارد شده است که از مرد بسیار  
 پیر و از زمین کهن که قادر بر حرکت نباشد میگیرند و الله اعلم

يعلم حقايق الامور و حجة الكرام عليهم السلام **في** **الامور**  
**معروف** و هي از منكر و دران دو فصل است **فصل اول** در  
انواع كنهان و دران چهار مبحث است **مبحث اول** در  
احكام ساز و غنا و امثال آن **سؤال** اوازي كه طرب داشته  
باشند اما ترجيع و تحريم نداشته باشند غنا هست و حيا  
يانه و در قرآن خواندن چه حكم دارد و ترجيع و تحريم  
طرب كه بد صدائي بخواند غنا هست يا نه **جواب** غنا اعتبار  
از ترجيع صوت مطرب است پس طرب تنها حياي است  
نهت بلكه صوت حسن خصوصا در قرآن خواندن  
و ترجيع دو احتمال دارد يكي ترجيعي از نشان طرب  
و اعتبار بد صدائي كه طرب نداشته باشد دوم ترجيعي

الطرب

که طرب هم داشته باشد و احتیاط اینجاب از دست  
**سوال** کسی در خانه خود باشد و صدای ساز و دایره و دل  
 و باقی سازهای حلیم یا از ارغنا یا اواز زن یا زن خانه متر <sup>سید</sup>  
 باشد جایز است شنیدن آن یا واجب است که گوش خود را  
 ببرد و بپوشد و در **جواب** ظاهر اگر گوش ندهد و متوجه  
 امور دیگر شود قصور نداشته باشد **والشأن**  
 اواز حی و غیر حی پس اگر در غافل باشد جایز است بانه  
**جواب** در حی پس باکی نیست و اگر غنا میکنند گوش ندهد  
 و اکثر حدیثی را بخوبی نکرده اند و احوط گوش ندادن است  
**سوال** سوار شدن بر حیوانی که بر او چپریست که اواز دارد  
 جایز است یا نه **جواب** قصور ندارد **سوال** هرگاه نزدیک



نجانده اینکس تعزیت باشد و زنان گاهی نوحه میکنند و گاهی  
فریاد شنودن او را ایشان جایز است **یا نه** اگر گوش  
نده قصور ندارد و حرمت استماع او از هر جهت بدو <sup>خوف</sup>  
رپیبه ثابت نیست **سوال** دفن در عروسی جایز است  
**جواب** از برای قرآن جایز است و تجویز کرده اند هرگاه  
مرد آن داخل نباشند **سوال** در احکام غیبت **سوال**  
جواز غیبت فاسق در جمیع امور او ثابت یا در همان امری که  
کس میداند **جواب** در غیر آن احوط ترک است **سوال** غیبت  
کردن فاسق در امری که سامعان یا بعضی ایشان از آن  
امر خبر ندارند جایز است **یا نه** **جواب** اگر متظاهر است <sup>نفسی</sup>  
و اخفا نمیکند و در غیبت که قصور نداشته باشد و اگر <sup>خفا</sup>

ممنوع

کتاب ضمان سوال در ضامنت کی که چنین شرط کند  
که من ضامنم که خیالچه فلا شخص از اداء مبلغ عاجز آید  
من از عهدت فلا ن مبلغ یا فلا ن مقدار بیرون آیم  
حکم دارد جواب ضامنت چنین قول و چنین شرطی  
واقع نمیشود بلکه این لغو است بلکه ضامنت اینست  
که هرگاه شخصی گوید که من ضامنم یا این مبلغ یا این مقدار  
شغل ذمه شخص بر طرف میشود و بر ذمه ضامن قرار  
نمیگیرد و صاحب طلب را نمیرسد که از شخصی که طلب<sup>شده</sup>  
طلب نماید بلکه باید از ضامن طلب کند و ضامن<sup>بعد از</sup>  
ادامه دادن اگر بآلما سو شخص ضامن شده باشد هر  
که ضامن از شخص طلب نماید و اگر بآلما بدون تکلیف

الشخص ظامن شده باشد مطالبه نمیتواند نمود **کتاب صلح**

**وهبه و ابراء** و در آن سه فصل است **فصل اول** در احکام

صلح **سؤال** صلح که واقع شود بر قدری یا مبلغی که آن

شخص که وجه صلح را داد میداند که حق آن شخص که وجه **صلح**

زاد بر اوست چه حکم دارد **جواب** صلح کردن در چنین **صورتی**

دفع میزان عه دنیا میکند اما مشغول دمه اخوت بر طرف نمیشود

**فصل دوم** در احکام هبه و ابراء **سؤال** کسی که سنی بودن

او معلوم یا مظنون است و هم چنین سائر مذاهبات **لفظ**

حق با ایشان نان یا پول یا غیر آن دادن یا زیافت کردن چه **صورت**

دارد **جواب** اگر تعصب نداشته باشد و مستضعف باشد

میتوان داد **سؤال** کسی که ظاهر اینست که سنی است و اشنا



عشری نیست اگر سوال کند چری باو میتوان داد یا نه  
**جواب** اگر تعصبتش معلوم نباشد ظاهر آنرا داد **مستحب**  
اگر در سفر یا حضر یا سستی رفیق باشند و او چری بطلبد  
و خوفی از ندادن نباشد میتوان داد یا نه **جواب** اگر خوف  
ضرر مطلقا نباشد ندادن بهتر است مگر آنکه مستضعف  
باشد و تعصبت در مذهب نداشته باشد **سوال** اهل  
طفل كوچك خواه یتیم و خواه غیر یتیم یا بزرگ را چری داد  
از نان و غیر آن هرگاه یتیم آن باشد کما و عادت بطلبد  
کرد مستحب است یا مکروه **جواب** ظاهر آن دادن خوب است  
**سوال** اگر کسی در مرض موت هبه کند چیزی را که حاضر است  
و چیزی را که در شهر دیگر است آیا هبه هر دو صحیح است یا نه

**جواب** در هبه تا قبض ندهد بموت بر هم میخورد خواه

حاضر باشد و خواه فایده **سؤال** چه میفرمایند علمای

امامیه که هرگاه نهد ملک عمر را بشخصی هبه نماید و عمر

تفقد نماید بعضی تفقد هبه متحقق میشود با آنکه محتاج

بعقد هبه است که عمر خود بگوید **جواب** ظاهر است تفقد

کافی باشد اگر قبض هم بر خصمت او بعمل آمده باشد **فصل**

**سهم** در ذکون متفرعات صلح و هبه و ابراء **سؤال** هرگاه شخصی

مشقول دمه بحق و مال کسی باشد و صاحب حق فوت شده

باشد هرگاه ورثه صاحب حق فوت شده باشد هرگاه ورثه

صاحب حق مدّنی را یا ورثه او را بر سبیل صلح یا هبه یا ابراء

بری الذمه نماید ذمه آن شخص از آن مطلقاً بری میشود

باینده و هم چنین حق عرضی **و اب** حق عرضی اگر صاحب حق  
نباشد برای او در دعا و استغفار باید کرد و معلوم نیست  
که استرضای ورثه نفی داشته باشد اگر حق عالی  
باشد اگر ورثه بطیب خاطر صلح با ابراهیم نمایند حق  
با آنکه تمکین بکند و اعلام بکند که انیقل از موثر  
شما نزد من یا بنو زمره من است و ایشان دانسته صلح  
کنند رفع نزاع اخوی نمیشود و الله اعلم **سوال**  
شخصی شعبه یاسنی که مشغول الذمه بجای آورده  
نداد تا مرد یا از ما بزرگوارت ای احلال کردن بهتر است  
باینده **جواب** شعبه را احلال کردن بهتر است **پس**  
چه میفرمایند علمای امامیه که هرگاه زید ابراز زنی



نموده ادعا نماید که عمر متوفی مورث بعضی از املات<sup>کت</sup>  
خود را بموجب این نوشته بمن هبه کرده و باقی<sup>و</sup> را  
بدون ملاحظه شرح نوشته و اطلاع بر تفصیل  
آن قرار هبه مذکوره نموده باشد بمحض اقرار چنین  
ورثه را الزام بر تحقق هبه و وضع از حصص<sup>و</sup> ایشان  
میتوان کرد یا آنکه باید بتفصیل اطلاع یافت<sup>ن</sup> بعد از  
قرار نماید **جواب** اگر دعوی عدم اطلاع بر خصوص<sup>ج</sup>  
نمایند و در خوانش محتمل باشد شاید مسموع<sup>سند</sup> باشد  
**کتاب سیرکت منوالی آب** روخانه و خیمه محض داخل  
کردن هر خاص لا علی فالاعلی ملک انجماعت میشود باین  
و باز در آن هر رعایت اعلا فالاعلی باید نمود باین<sup>بقدر</sup> باین کل

اخراجات حفرة و غيره سراكات دارند **جواب** به تبعیت  
 مالك شدن هراب را نیز نقد سراكات مالك میشوند  
 والاعلى فالاعلى در هر صورت ندارد صورت ندارد **سؤال**  
 املاك واجناس و دكا كين و اسيا و غيرها كه از موث  
 مانده باشد او را بعضی از ورثه راضی قسمت کردند یا  
 بعضی راضی نباشند آیا شرعاً بجز قیمت میتوان کرد  
**جواب** آنچه مساوی باشد قیمت آنها که در حین قیمت  
 احتیاج تفاوت نقد دادن نباشد مشهور و آوی  
 اینست که چیزی را قیمت میتوان کرد **سؤال** هرگاه دو شخص  
 در ملكی شريك باشند و یکی پنج سهم داشته باشد  
 و دیگری يك سهم مشاعاً و اراضی املاك متفرق

و از هم دور باشند چون خواهند حصه کنند و صاحب  
یک سهم بگوید رسد مرا از یک قطعه یاد و قطعه <sup>نیک</sup> برسد  
بهم جدا کن که زراعت تو انم کرد که اگر از قطعه رسد  
خود را بگویم ملکم از زراعتی اقتد و خواب میشود  
ایا در چنین صورتی صاحب پنج سهم میتواند گفت  
که یکجا نمیدهم از هر جا رسد خود را بگویم ملکم خواب  
شود یا نه و اگر رسد او را یکجا جدا نکنند و او بناچار  
رسد خود را بصاحب پنج سهم بفروشد و گوید که اگر  
رسد مرا بخوی میداد که زراعت میتوانم کرد <sup>چون</sup> نمی توانم  
ایا این صحیح است و جمعی که در چنین بیع حاضر اند شهادت  
خود را میتوانند نوشت و بر صحت بیع شهادت <sup>میتوانند</sup> می نویسند



و الله يعلم **فصل ششم** در بیان احکام خمس و در آن سبب بحث است

**مسئله اول** در بیان چیزهای که خمس در آن واجبست **مقاله اول**

خمس را از چه مایع باید داد و بچه شرط خمس قرار میگیرد

هر نفعی که از ارباح تجارت و زراعت و مکاسب و عیال

اخراجات بعد از مؤنت و بعد از اخراجات ضروری <sup>الاشخاص</sup>

انچه در آخر سال باده بماند خمس باید داد **مقاله دوم** در غیر

ارباح تجارت و امثال آن مثل آنکه بنو کوی <sup>ضایفه</sup> کویین <sup>یا</sup>

یا اجاره نماز و روزنه کوفتن یا اجرت قرآن خواندن <sup>مبلغی</sup>

بهم رسانده گاه از قوه سندن زیاد بیاید واجبست <sup>اول</sup> خمس

بدهد یا نه **جواب** امثال این امور هر گاه عرفا کسب باشند

باشد باید داد و احتیاط اینست که در هر یک نسبت بحال

او خطر گویند و در میراث که با و رسد از جائی که کمان نداشته  
باشد خمس بدهد بنا بر حدیثی که علی ابن مهزیار نقل کرده  
**عنوان** آنچه بعنوان میراث شخصی برسد از ملک و غیر آن  
یا هبه شود با و خمس در آن واجبست باین **مشهور است**  
که واجب نمیشود و از حدیثی ظاهر میشود که اگر میراثی باشد  
از کسی که کمان نداشته باشد یا بخشش عده که متوقع  
نیاشد باید داد و در ریخت که سنت باشد و احوط عمل  
بر آنست **عنوان** خذ مال الناس بحیث ما وجدت لرفع  
الینا الخمس چه معنی دارد **عنوان** کسی که عداوت اهل بیت  
دارد مال او حلالست و خمس باید داد و از بعضی اخبار  
ظاهر میشود که جمیع سنن این حکم دارد و در صورت

اخراج طرقت **سوال** اگر کسی یک تومان داشته باشد  
مثلاً و بعد از ده سال یا بیست سال مال بصد و یک تومان  
ببسد بسبب سود اگر یاندر اعت یا کسی یا در این صد <sup>تومان</sup>  
خمس واجب است باعتبار اینکه از فقده این سالها <sup>آمده</sup> زیاد  
باشد و هم خیانت برین واجب است که از مهر خود خمس <sup>باشد</sup>  
**جواب** خمس صد تومان را باید داد و در مهر خمس واجب نیست  
**سوال** در نتاج شتر و گاو و کوسفند هرگاه از اغیاج  
سال زیاد آید خمس واجب است یا نه **جواب** واجب معلوم نیست  
**سوال** هم خیانت اگر قیمت ملک زیاد شود **جواب**  
اگر ملک از برای تجارت خریده باشد بل و الا نه  
**سوال** اگر شخصی ملکی را با جاری بدهد و دو سال <sup>سال</sup> باشد



بگذرد یا نوکری کند و انقدر اجرت که مقرر شده باو بدهد  
و در هر سال بگذرد و در هر دو صورت اگر میبود خرج میشد  
هائیکه چون با واصل نشده بی افتاده ایاد را بر این صورت بعد  
کوفتن مجموع خمس او را باید داد باین **حالت** اگر قرضی بهم  
نمایند احوط آنست که خمس مجموع را بدهد **و اگر**  
که خمس او را باید داد باین **حالت** اگر قرضی بهم نمایند  
احوط آنست که خمس مجموع را بدهد **و اگر** کسی که خمس او را  
دادند و کوان شد خمس او واجبست باین و اگر او را در آن  
وقت نفرو شدند و یا باز از آن شود خمس مستقر میشود باین  
**حالت** بعد از نقد کردن خمس دادن میشود **و اگر**  
**حالت** در شرط خمس **سوال** انچه از ارباب تجارت و **مهر**

در میان

و صناعات بهر رسد اولاً به تخمین خمس اخل مشونت سال  
از آن باید داد یا بعد از آن انقضای سال از هر چه معلوم شود  
زیاد آمده **باب پنجم** از انقضای سال واجب نیست  
اما ظاهر آن دان داد **مقاله** قرار ابتدای سال که هر چه  
زیاد آید از اخراجات آن سال خمس باید داد مقوض باینکس<sup>ست</sup>  
که هرگاه که خواهد قرار میدهد با قاعده کلیه دارد  
اولی آن وقتست که شروع بکسب یا تجلوت یا زراعت مکرو<sup>هست</sup>  
**مقاله** ایاد هر فرد چیزی که از خرج روزی و روزی یاد  
گذشتن شرطست در وجوب خمس یا اینکه مثلاً اگر کسی  
سال فایده خود را عید ماه رمضان قرار دهد در آن  
روز فایده کلی برای او حاصل شود اگر در عرض این سال <sup>ح</sup> اگر

هر روز آخر ماه رمضان باشد آنرا صرف کند خمس ندارد و اگر  
در روز بیست و نهم یا سیّم ماه رمضان فایده کلی بدست آورد  
افتد و آنرا خرج نکند و تا بر فرزند بماند صادق است که  
آن خرج سال زیاد آمده و خمس واجب است کدام یک از این <sup>شقی</sup>  
مراد است **جواب** آن روز عید و بکر هر چه منافع بهم رسیده  
و آنچه خرج معارف حال او شده از کم یک کس بدر مرد و آنچه  
زیاد مانده خمس او را میدهد **سوال** اگر امثال صد تومان  
قرض کردیم و خرج شد که هیچ اند و باقی نماند و در <sup>مسئله</sup> **سوال**  
انقضاء چیزی هم رسید که مدار گذشت و قدری هم زیاده  
آنگاه بایده ادا و بعد از آن قرض را پس ادا یا اقل قرض  
سال گذشته را بایده ادا و بعد از آن اگر چیزی زیاده بماند



حسن او باید داد بعد از آن اگر چیزی زیاده باشد حسن او  
باید داد **و** هر یک که در هر سال یکم رسیده قرض آن  
سال را از آن ربح میتوان داد و قرض سال دیگر را  
دادن اشکال دارد **و** کسی مثلاً ده تومان داشت  
حسن او را داد در اثنای سال دیگر که تجارت میکند جمع  
اخراجات سال او باید از فایده باشد یا بعضی از اصال  
بعضی از فایده و بر فرضی که مداخل و دیگر نیز باشد  
چه حکم دارد **و** اخراجات از فایده است و خلیفه  
مداخل دیگر نیز داشته باشد اخراجات را و جمع **و** ربح  
تجارت و آن مداخل بالنسبه میکند **و** قول شهید  
که و يعتبر فی وجوب الخمس فی الارباح اخراج **مبنی**

فيها  
عياله الواحي النفقة وغيرهم حتى التضيف مقتصدا

اي متوسطا بحسب الايقان بجلاد فان اصراف حسب عليه

ما زاد وذاقته حسب له ما نقص عمل بجميع ان متعينا <sup>ست</sup>

يانه <sup>موافق فتوى</sup> <sup>ست</sup> <sup>هرگاه شخصی</sup>

ميكند حجة من واهن وذك وهران ايا اخی اجات

سال و اخی اجات سال و اخی اجات معدن هر دو

پروین باید کرد و بعد از آن حسن باید داد یا همان اخی <sup>جات</sup>

معدن را و پس <sup>و پس</sup> اخی اجات معدن پروین <sup>و پس</sup>

آمد <sup>در مصارف حسن</sup> <sup>هرگاه شخصی</sup>

آمد کوبد که من ستیدم بدون ثبوت حسن یا و متیون

داد و بر فرضی که مشهور باشد که میرا سید میگویند

موقوف

میتوان داد و بفرضی که مشهور باشد که میرا پسید <sup>مکون</sup>  
میتوان داد بدون علم بضبط سلسله اثبات  
خمس این بدون ضبط سلسله یا شهادت عدل این  
بروشی که علم شرعی بنصب اب بهم رسد مشکلت  
خمس واجب است دادن او خواه حصه امام ۲ و خواه حصه  
غیا امام صاحب مال خود میتواند که او را اسبابات <sup>ند</sup> بپردازد  
یا واجب است که شخصی دهد که اهلیت قوی داشته  
باشد تا بسازد <sup>هد</sup> احوط آنست که تجوز فقیه  
خصوصا حصه امام علیه <sup>امام</sup> را <sup>است</sup> از خمس حصه امام  
یا غیر امام ۳ را مالک خود تجوز بعضی صلحا که مرتبه  
استدلال نداشته باشند بابت مستحقین



میتواند داد یا البته باید تجوین عالم با خبر اهل بیت  
بدهند و خمس را بوی مستحقین و یتامی و ابن البیت  
و سادات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که داشته باشد  
بیک صنف بیکه بیک شخص میتواند داد و استحقاق  
در سید البته شرط است یا نه و اگر اهل خیری نداند  
یا قدری دارد بقدر رتبه قوت سنده اشخص یا زیاده  
از آن میتواند داد یا نه **جواب** حصه امام علیه السلام  
تجوین فقیر باید داد و احوط اینست که غیر حصه امام <sup>علیه</sup>  
بیشتر تجوین فقیر بدهند و فقیر در تقسیم آنچه مصلحت  
داند بعل آورد و استحقاق شرط است و زیاده بر قوه نه  
نمی توان داد **سوال** در یتامی سادات نیز استحقاق

نظر

شرط است یا نه **جواب** احوط آنست که رعایت استحقاق  
نبود **در** سهم امام از آن خمس چه باید کرد **جواب**  
خدمت **در** مجتهد جامع شرایط بپردازند یا باذن خود شخصی  
که دانند مستحق است بدهند **نحوه** حصه امام را  
در این زمان بکدام باید داد **جواب** بهتر آنست که بجهت  
عادل بدهند تا او بر وجه تمهید سادات بدهد **در**  
هرگاه در ولایتی مجتهدی نباشد و سادات و مستحقان  
حصه ایشان کفاف نکند حصه امام را چگونه **جواب**  
احوط آنست که اگر تواند آن مجتهد بمومنان یا خصوصاً  
تجویزی حاصل کند و الا شاید بقدر ضرورت بایشان  
توان داد **در** هرگاه سادات احتیاج داشته باشند

و حصه ایشان کفایت ایشان نکند جایز است نگاه داشتن  
حصه امام یانه **باب** بچنین فقیر با ایشان دامن **المیت**

سید را بخدمت کفایت حسن از مال امام ابو سنبیل

تمه قلبی که بان سدره من احتیاج کرد میتوان داد

تا بقدر قوت سالبانه او میتوان داد و الله اعلم بحیثه

هرگاه کسی مثلاً صد تومان بعنوان قرض شخصی داد

که سید است و بعد از آن ان شخص فقیر شده یا مرد و از او

چیزی نماند یا چیزی ماند و میراث آن قرض را پس میدهد

یا زنده است و دارد تنخواه او را و نمیدهد ایاد هر یک

از صورت مذکوره میتوان انرا بحسب حساب کند هر چند

سادات فقیر باشند که دور و نزدیک و هر روز چیزی بدست



ایشان نیفتد و بسیار باشد قیّمه برایشان حلال باشد یا نه  
خس را بدون مصلحت فقیه دادن مشکلت و اگر <sup>المرء مال غالی</sup>  
فقیه مصلحت در محاسبه دین اند شاید تواند داد  
جماعتی از سادات که نفایس احتیاج دارند اگر کسی  
بسیار قرض بایشان چیزی بدهد و بعد از آن خود برای ایشان  
از خمس چیزی بگیرد و بایشان تسلیم نکند بلکه عوض طلب خود  
انرا متصرف شود و بایشان نگوید چو است و ایضا  
اگر بدهد چنین قرضی بدهند و در بلد دیگر از وجه <sup>بگوید</sup>  
بقدر قرض خود بگیرد و در آن بلد دیگر از وجه مذکور بقدر  
قرض خود بگیرد و در آن بلد سادات و مستحقین حاضر نیستند  
تا نقل وجه خمس غلغله داشته باشد و مع هذا ان مرد

قارض فی الحمله هر از علم فقه داشته باشد تا صاف بپاید

که تجویز فقه شده باشد چه صورت دارد باید

اورا مطلع کند یا اول که قرض باو میدهند اذن از او بگیرد که

از وجه خمس هم رسد بخواه طلب خود بر میدارم و معامله

خمس چون باید نمود عالم باخبار اهل اهل بیت که قابلیت

ترجیح مسایل داشته باشد بشود بجهت مصلحت او قرار

خواهد گرفت بعمل خواهد آورد در ذکر بعضی از

امور متعلقه بزکوة و خمس مستحق خمس و زکوة و فطره

بچه اوصاف میباشد در صلاح و چیزی و کسی و کی قادر

بر تجارت یا زراعت باشد بسبب مشغول شدن بجهت تحصیل

علم عینی یا کفائی و عبادت کردن از وجه مستحقای مستثنی

و حد و سد اخوت مستحق عذاب میشود **سوال** اگر کسی گناه  
کند و استغفار و توبه نیز کند اما در دل از آن توبه  
افتد آن گناه را بار دیگر بکند آیا کسی چنین مصر است  
**جواب** یا غم بر ترک نکند توبه محل نمی آید و از اصرار  
دیر نبرد **سوال** کسی که گاهی امر معروف و نهی از منکر  
میکند و گاهی نمیکند راه دوستی اعتبار اما وقتی  
که نمیکند فکر است که چنان کرده ام و وقتی که رجوع  
بوجدان میکند از خود میباید که البته امر معروف و  
نهی از منکر در جمیع مواضع خواهد کرد بلکه طریقی  
دارد که ترک خواهد کرد و بعضی جاها بلکه در بعضی  
مواضع یعنی در مجلسی که هر زمان آن بسیار صاحب  
اعتبارند



در دنیا چیزی ندانند که ترك خواهد کرد با وجود عدم ضرر  
ایا چنین کسی مصر بر بیکس است یا نه **جواب** اگر شریک  
تحقق باشد از تجویز تا اثر و عدم ضرر و علم نمیکند  
آن منکر و برای محض مصلحت دنیا ترك کند و مصر  
ظاهر اکیان باشد **سوال** هرگاه کسی در مجلس مردی بنزد  
نشسته باشد و آن مرد بترك یا کسی که در آن مجلس  
غیبت حرامی کند یا نامشروعی بگوید و او نتواند که  
هر کدام از آن دو را مانع کند از غیبت و نامشروع یا بن  
از آن مجلس و ترس ضرری از او خواستن و منع کردن  
نداشته باشد ایّا اگر آنکس بنشیند و هیچ نکند  
از ترس اینکه ایشان خواهند گفت در دل خود یا ظاهر

فهمیدم

ظاهر که این چه این چه سالوس است یا این مردم چه کارها  
نامتعارف میکنند و پروانه شاق باشد کردن یکی  
دو کار مذکور بسبب دوستی اعتبار یا چنین کسی  
الشهاده است تا بر این حالت باشد یا نه **جواب** مشهور  
آنست که فاسق است **سؤال** نقل انکشتن از انکشتن یا انکشتن  
و امثال آن از برای اینکه حاجتی بخاطر و آید یا در  
شماره غلط نکند جان است یا نه **جواب** جایست  
و آنکه واقع شده که بنابر غیر خدا اعتماد کرد مرتبه  
مقربانت **سؤال** بعضی مردم میگویند که قربان نام  
خدا شوم و بعضی میگویند که قربان خدا شوم اول  
حام و ثانی باعت کفر میشود یا نه **جواب** اول ظاهر

قصور ندارد و ترك ثانی احوط است **سؤال** امثال این  
نقل ها که میگویند شخصی بد بگری که بفره رفت گفت  
که وقتی که برگردی حبه من بی نیار که عواقب <sup>شوم</sup>  
که ترا نوابست و مثل آنکه شخصی عریضه داده بود <sup>سببی</sup> اینجا  
حبه اینکه حله و کشنده مردم باشد و در اخی عریضه  
نوشته بود که چنان کند که معمم من رجوع شود که  
عند الله و عند الرسول ضایع خواهد شد و مثل اینکه  
شخصی گفته بوده که خوب خدا را درم که علی نکه داشت  
باد و مثل نقل اینکه شخصی را حاکم محلی کوه باشند و رعیت  
انحل بسیار همیده اند در قنوت نماز خود گفته بوده که خدا  
و اینچنین تو امید نیست شرعسان و مثل اینکه میگویند

تخصی



شخصی میخواسته احوال پرسد که امام حسن و امام حسین  
فرزندان کیستند بر سبیل استفهام گفته که حسن و حسین  
دختران معاویه اند یا نه آن شخص در جواب گفته من کدام  
غلط تو را درست کنم و مثل اینکه شخصی از انصاری الله راعرض  
بر شخصی دیگر که درست است یا نه گفته که اذ الله و القبح  
وزارت التماس یا وزارت الباس ای ایا خود را بر نقلها  
را کردن یا اند بگری شنودن جایز است یا نه **جواب**  
احوط ترك است و چیزی بحصیت بودن اینها <sup>کردن</sup> یا نه  
اگر غرض کوینده استخفاف بدین نباشد **سؤال** یا نه  
که متعارفت غیبا منجه مخصوصه <sup>نفس</sup> در آن واقع شده  
مثل بازی پادشاه و وزیر حی است **جواب** احوط <sup>گفت</sup>

سوال حدیث لا یبغی المؤمن ان یجلس مجلسا <sup>ع</sup>

فیه ولا یقدر علی تغییره شامل این هست که هرگاه در آن  
مجلس کسی هست که حی و محض پوشیده باشد باید مجلسی که  
فرش غصبی هست و نه حصی بر روی او نشسته یا علامت یا زینت  
که شوهر و اقارب را رضی نیستند که ایشان اینجا بنشینند یا <sup>اینک</sup>

یا دیگری در خانه است و در خانه زن نیست که محرم <sup>انیک</sup>  
هست و محرم <sup>بقی</sup> انیک نیست و آن زن گفت که میکند  
وین مردنا محرم میشود یا شخصی هست که شخصی از قریب

میطلبد و او را همراه خود و نمیدهد یا در خانه خود دارد  
و نمیرود که بدهد یا شخص یا شخصی هست در آن مجلس که  
مستطیع است و حج در کردن او مستقر شده یا زکوة

و من در کردنش هفت یا دوازده ماه رمضان در کردن او است  
و وقت تنگ شده و روزه نمیدارد با وجود امکان <sup>ممکنه</sup>

انچه از امر مذکور بعمل نمی آورد و غیره از امثال

الها **جواب** هر معصیت که در مجلس علامه نبوده بعمل آید

و حرم داند که معصیت است در اینجا نباید نوشت و

خصوصیاتی که نوشته شده معصیت بعضی شخص

و بعضی خصوصیت بان مجلس ندارد و الله اعلم **سؤال**

خوش طبعی که مستعمل بدین نوع باشد چنانچه ملازم <sup>روزگار</sup>

بر اینست جایز است یا نه **جواب** احوط ترک است و نه آن

مطلق کذب وارد شده است **سؤال** اینکه بعضی

مردم خطاب حیوانات میکنند که ای زینچه صاحب



و مانند آن ایالتان موجب جد و جدی است باین **جواب**  
بسیار بد است اما حکم مطلق بحد و مشکل و اکثر  
بجودشان بر میگردد **سوال** این جماعت مردم که فکر  
این نیستند که مخارج خوف و ادب نماز را یاد گیرند  
و بر این خیال میگردند و زکوة و خیر و حج در کردن ایشان  
میماند و بی پروائی در دین بسیار میکنند و بعد از  
اختلاط با مردم معلوم میشود که اکثر مردم ازین <sup>قبیلند</sup>  
و نادیده میشود که چنین نباشد ایالت با مردم چنین <sup>هرگاه</sup>  
خوش باشند یا بیگانه بجهت نحو معاشرت باید کرد  
و احادیثی که در باب قضای حاجت و ادخال  
سرور و حجب حقوق مؤمنین واقع شده شامل

این هست و احوال اینچنین مردم در آخرت خود میشود  
**جواب** ظاهر حقوق ایشان را رعایت باید کرد اما <sup>المقدور</sup> حسب  
در نصیحت ایشان و نهی ایشان از مناهی تقصیر نباید کرد  
تقیه در امور مطلقا واجب ترك آن حرام است باوقتی که  
ترك آن خوف ضرر باشد واجب میشود **جواب** تا خوف  
نباشد تقیه در کار نیست **بحث چهارم** در احکام توبه  
**سوال** چه معنی دارد اِنَّ اللَّهَ كَانَ لَدِيْكَ غَفُوْرًا  
**جواب** کلمه کان در اینجای منسلح از معنی او معنی نمائست و مو<sup>تقی</sup>  
بعضی از روایات مراد از او اب بسیار رجوع کنندگان<sup>گاه</sup> است  
حق تعالی است توبه و در بعضی از روایات وارد است که  
مراد از ابواب شعیانند که رجوع بائمه خوز می نمایند و در<sup>احکام</sup>

دین و مسافاتی میان هر دو نیست و قوتان مجید را بطون  
بسیار است حاصلش آنست که خجاست مقدس <sup>شعبیان</sup> الهی  
بسیار توبه کنند کار بسیار از مرزده است و در بعضی از  
روایات وارد است که نماز نافله ظهر همان ابواب <sup>است</sup> است  
یعنی این یکی از علامات ایشان است **سوال** مراد از آن  
اینکه وارد شده است که برای قبول توبه و اجابت دعا  
معاصی را باید یاد کنند و بشمارانیت که بگوید که فلان  
و فلان معصیت کرده ام یا آنکه بگوید فلان معصیت را  
چند مرتبه و فلان ترا چند مرتبه کرده ام **جواب** معلوم نیست  
که ذکر عدد در کار باشد و الله اعلم محل مهر **سوال** اگرگاه  
در غریبی با زن محصنه زنا کرده باشد و توبه رضوع

کرده باشد



ست  
عمر ارد یا زیاده او را بزدن و غیر آن تا دیب باید کردن چنان  
یا نه **جواب** ظاهر بقدر ضرورت تا دیب تواند کرد و  
تغذی نباید کرد **سؤال** هرگاه شخصی اینکس را چیزی دهد  
که فرزند مرا تعلیم کن و آن فرزند بعد بلوغ رسیده  
باشد آیا معلم او را میتواند زد که چیزی بخواند و مطاع  
کند هر چند که واجب عینی نباشد بر ویاد گرفتن آن  
یا نه **جواب** نمیتواند برای غیر واجب و را تا دیب بخورد  
**سؤال** بقیع را که فرمودن خواه اینکس متفع میشد  
باشد یا نه جایز است یا نه **جواب** اگر مصلحت طفل در آن  
خوب است و الا مشکوکست **سؤال** هرگاه روحه شخصی همان  
نکند یا غلام یا کنیز یا نوکویا عذر ایشان که ممکن

باشد امر ایشان بمعرفت و فی ایشان از منکر تاحیه <sup>حجت</sup> خدا  
و مراتب امر و فی بجه عنوانست **جواب** بر زن و مملوک  
تا زدن بخوبی شده که بسیار نباشد بلکه زدن سهواً <sup>سند</sup>  
اما در غیر ایشان سعی نمودن بدون زدن **تذنیب سؤال**  
اینکه در بعضی اخبار منقول است که افعال مؤمنان  
یا بر ادب را بر محل صحیح قرار داده و تکذیب سمع و بصیرت  
بکنی و تکذیب بقی بکنی اگر از ویدی گویند هرگاه او انکار <sup>کند</sup>  
ایا در هر مسلمان و طاهرا لایمان در ابتدای معاشرت <sup>خین</sup>  
باید یا بعد از تبوت ایمان و دین داری **جواب** ظاهر نیست  
که بعد از تدبیر و امانت و دین داری محل قرار باید داد **کتاب**  
عقود **سؤال** معنی انشا که در عقود در کار است چه <sup>است</sup>

**جواب** معینش که مقصود از بعت مثلاً آن باشد که باین  
 لفظ بیع را واقع میسازم نه اینکه خبر میدهد بیعی بشرط واقع  
 شده است **سوال** هرگاه مشارالیه معلوم باشد جایز است  
 که گفت هکذا یا وکلت هکذا یا نه **جواب** ظاهر کافیت  
**سوال** کسی که قادر بر بری باشد صیغه نذر و غیر آن از  
 عقود اگر بفارسی بگوید درست است یا نه **سوال** ظاهر  
 درست باشد و در نکاح با قدرت اگر اکتفا بفارسی نکند  
 بهتر **مسئله** در خرید و فروخت خپاچه صیغه بفارسی یا عربی  
 گفته شود یا بنقص گفته میشود مثل آنکه کسیکه میفروشد  
 بگوید بکسیکه میخری بعتك المبیع المعلوم یا هکذا <sup>المبیع</sup>  
 المعلوم یا المبلغ المعلوم یا مثلاً خمت تو ما بین <sup>جواب</sup>



خیدار بگوید که اشتربت یا بفارسی بگوید که فرو ختم  
این اسب را یا این ملک را بتو ببیلم بگویم در جواب  
بگوید خیدار که خیدم من فلان اسب را یا فلان  
با من بیلم **خاتمه سؤال** شرطی که در ضمن عقد لاری می  
آید الزوم بهم میرساند یا نه **جواب** مشهور آنست که لازم  
میشود و خالی از قوت نیست اگر چه خرم مشکل است  
والله یعلم **سؤال** اگر از شخصی ما چیزی بخریم و قیمت آن  
با و دهیم اما صیغه خوانده نشود و آن شخص صرف کند  
آن چیز را که ما با و دادیم پس بپردازد آیا وارث او را مید  
که آن شخص آن شخص که مرده است بماداده بود بگوید  
که میان شما صیغه خوانده نشده این مال بتو منتقل نشده

کرده

**جواب** محل اشکال است و مشهور آنست که رجوع نمیتواند

کرد **کتاب تجارت** و در آن پنج فصل است **فصل اول**

در بیان چیزهایی که تجارت در آن واقع میشود و شرط

آن **سؤال** حیوانی که در بیح نگردد باشد و مرد ارشد

باشد مثل کار و سمور و فروختن آن چه حکم دارد <sup>و اگر</sup>

مرد نامقیدی بهم رسد که نماز نمیکرد باشد بخورد

پوست چنین کار و اجهت با پوشش فروختن بچنان

شخصی جایز است و قیمتش حلال است **جواب** قیمت

چنین اجناسی حرام است و فروختن بچنان شخص

معاونت بر اثم نیز هست و نجسی را بمسلمان دادن

کراهت ندارد استعمال کند اضا فیه بر حی مت

قیمت گناه دیگر را نیز مرکب شده **سؤال** پوست میت و روغن  
نجس و امثال این بمسلمانان با وجود علم یا بکفار فروخته  
جایز است یا **جواب** مشهور آنست که پوست میت را  
مطلقاً فروختن جایز نیست و روغن و پیه منجس را  
برای سوزاندن تجویز کرده اند و اشیا نجس دیگر  
که قابل تطهیر نباشد و اجزای میت را بکافران فروختن  
محل خلافت و احوط و اشهر عدم حایز است **مسئله**  
حاصل این آنست که وجو و غیر آنها درون کرده و نجیده به  
میتوان خرید هم چنین میوه ها را بر درخت به تخمین میت  
خرید حتی اگر در این وقت بکسل و وزن نیتند و در  
میاید مشاهده باشد یا یقین او را بر و شی نماید



که بعد از مشاهده قابلیت نزاع نداشته باشد **و**  
 چیزی را که بیع شرط میکنند از قیمت واقع بتفاوتت  
 دوازده یا بیشتر مباحیه نمایند **جایز است یا نه جواب**  
**جایز است فصل دوم** در احکام خیار در بیع **مسئله**  
 در حیوانات سه روز مشتری اختیار دارد که پس  
 دهد و رد کند و بایع خیار ندارد و اگر دو حیوان را  
 معاوضه کنند و یکی نقدی هم بدهد آن مشتری <sup>میشود</sup>  
 و خیار از طرف اوست **فصل سیم** در احکام بیع نقد  
 به نسیه و احکام ربو و ظهور تفاوت در وزن  
**سؤال** بیع جنسین مختلفین در جنسیت بیکدیگر  
 که احدهما حاضر باشد و دیگری نسیه مع التمثال

یا مع التماثل یا مع التضاعف در وزن جایز است یا نه  
**جواب** مشهور در میان علما جایز است و درد و حفس  
که هر يك مكمل ایونان و نسب بفروشد یا نپادتی  
در وزن کراهتی دارد و بعضی حرام دانسته اند و احوط  
آنست که يك حفس یا بفروشد و بقیه آن حفس دیگر  
نخندد و الله اعلم **سؤال** چه میفرمایند در بیع عروض و  
امتعده و اقمشه با جناس یا بحیوان یا بالعکس که احدها  
نقد باشد و دیگری نسب یا با حلال و جایز است  
یا نه **جواب** اگر دو حفس باشند جایز است و در يك  
حفس خصوصاً نسب خلافی هست و اشهر و اقوی  
جایز است و الله تعالی اعلم **سؤال** متعارف و مشهور

است که تجار شخصی قدری اجناس داده اصل مایه را میگویند  
و چنین قرار میشود میان ایشان مثلا اگر چهار ماه دیگر قیمت را  
بدهند ده تومان جنس را یا زده تومان بدهد چنین بیع و شرا  
و چنین شرط جایز است یا نه و آن نفع لایست یا نه و دادن جنس  
جنسی و قیمت از مشتری طلبیدن مشروع است یا نه **جواب**  
**جواب** چنین شرطی جایز نیست و بیع و شرا شرعی نیست و چنین  
جنسی با این وجه دادن و قیمت طلبیدن دغدغه میشود و **جواب**  
کنند بیکم بمبلغ هشتاد دینار مثلا بخر حال میفروشند و  
هرگاه بمبلغ نیکصد و بیست دینار بوعده مدت یکسال بخرند **جواب**  
**جواب** اگر بفروشند بقرارداد بوعده معاینه خوبست **بیشتر**  
چه میفرومایند در بیع اجناس امتعه و اقش زباده از قیمت



حال تا اجل معین آید آن را ز یاد قی ربواست **باب**

جائز است **سوال** کی شصت من یا پنجاه من مثلاً بخرد و چون

او را بکشد دومن یا سه من اضافه آید حکم آن چیست **جواب**

اگر معلوم باشد که آن باب غلط نیست از تفاوت کیل و وزن

باکی نیست و اگر ظاهر آنست که غلط شده باشد باید که با <sup>علم</sup> بایع <sup>است</sup>

کند و الله یعلم **فصل چهارم** در احکام بیع سلف **سوال**

جائز است در وقتی که خرج حین است که بکند بیک

شاهی است بیکن را بیک شاهی بفروشم یا بیکن کند مقصود

بدهیم و با آن مشتری قرار دهیم که در سرخی من اگر بیکن

بیک شاهی بفروشم یا بیکن کند بیک شاهی بفروشم <sup>شد</sup>

یک من کند بدهد و اگر دومن بیک شاهی باشد دومن <sup>هد</sup>

**جواب** صورتی ندارد **سؤال** جایز است که ده من بفروشم یکی  
 که الحال نه ندارد که بیاورد بیکت عباسی که در نزد اوست  
 گندم از و بخریم که بعد از پنجاه تسلیم نماید **جواب** در این مسئله  
 خلافت و بعضی جایز نمیدانند و احوط آنست که وجه سلف  
 نقد و حاضر باشد و در مجلس قبض واقع شود اگر چه صحیح بود  
 خالی از قوت نیست **مسئله** در بیع سلف تعیین وقت و  
 بیع بروشی باید کرد که قابل نزاع در زیادت و نقصان و حرج  
 ویدی نباشد **فصل پنجم** در مسائل متعلقه بدین **سؤال** اگر  
 شخصی از دیگری طلب دارد و ظاهرش آنست که اگر ایستاده  
 کند تواند حق خود از و بگیرد خواه آنکس که محققان دادن میکند  
 بده و برادر یا خویش و برتر باشد خواه در اصل خویشی نداشته

باشد یا جائز است که ترك طلب خود کند و کارها بقیامت اندازد  
خواه طالب حق مالی داشته باشد که بان کفایت عیال خود  
کند یا نداشته باشد یا جائز نیست و بر تقدیر جواز مستحب<sup>ست</sup>  
نمیگردد **جواب** اگر متضمن دعاوی باشد ظاهراً  
ترك اولی باشد مگر آنکه ضرر عظیم باحوال او برسد و مضطر  
باشد و داند که طلب نفعی میکند **سؤال** کسی که قرض  
دارد و صاحب طلب میخواهد و آن شخص امداد و اجناس  
دارد و بقیامت وقت متعارف نمیخرد اما اگر از قیمت آن  
توبه دهند نمیخرد تا چه حد بنقصان باید فروخت بر ولا<sup>فست</sup>  
فروختن آنها و ادای دین و حدی هست که معذور باشد با تمبلاً  
ضرر **جواب** اگر صاحب دین بسبب سؤال راضی شود مطابق<sup>کند</sup>



داین حوز ظاهر است که از چنین تقسمی باغ از خیر انتفاع  
می افتد و هیچ یک رسد خود را ضبط و تصرفی در آن نمی تواند  
نمود عرض بنده اینست که تحقیق شود که شرعاً حکم نیست که  
ایشان میفرمایند یا نه **جواب** نوشته شد که اگر اراضی  
بیکدیگر متصل باشند و تعدیل سهام تواند شد باید  
بر سر یکدگر قسمت شود و تکلیف قسمت متفرق نمیتواند  
نمود و الله اعلم محل **سوال** بنده ذلیل سپید حامد بصره  
میرساند که پدر بنده کفوره شد بنده طفل بودم و پیرایه  
بزرگ بنده که وصی بود باغی تاکی که ایدر مخلف شده  
بود در اوانی که بنده صغیر بودم ما و آن باغ را کند و  
در و کشته ام و الحال میگوید حال حال من کشته ام و ترا

در آنها حق نیست من نهال را کنده و زمین ساده را با تو  
فقت میکنم حکم در این باب چیست و اگر اشجار مال او  
باشند و بنده را حق در آن نباشد حکم در باب از آن ما  
و ها برسد بنده چیست **جواب** **بسم الله الرحمن الرحيم**  
بوصایت از برای رعایت مصلحت نیکار کرده است باید  
قیمت تاکها و قیمت درختها را بایکدگر حساب کنند یا اجرت  
المثل غرس و طبع بیکر نکنند اگر خلاف رعایت غبطه و مصلحت  
کرده اند باید ارزش نقص کنند تا آنرا بدهد و اگر خواه  
درختها را بیکدگر ارزش نقصی که سبب کنند بر زمین  
میرسد بدهد اما این مضایقه ها از جانب این مناسب نیست  
باید بایکدگر بیاورند و الله الموفق محل **سؤال** هرگاه

نقصی

شخصی در ملک مشترک مشاع بدون اذن شرکاء یا بعضی از آنها  
 گویند که رسلمان از باغ بده و صاحب باغ گوید که بقدر  
 رسد زمینی بر آن زمین باغ بکشد یا قیمت زمین باغ را  
 بقدر رسد زباده آن ارزش بکشد ایلا آن شرکاء میتواند  
 گفت که نه رسد خود را از هر جوی آن اجزاء باغ که مثلا  
 بعضی ما و است و بعضی اشجار میوه میخواهم ما را  
 و اشجار خود را بکن و زمین را و اگر اینه و حکم شرع در  
 این باب چیست **جواب** موافق مشهور حکم غاصب دارد  
 و شرکاء میتوانند حکم باز آنکه اشجار و اعیان کرد و اگر  
 باشد که متساوی و الاخری و قابل قسمت اجباری باشد  
 شاید تواند گفت احوال قسمت بکند بعد از قوعه ای معتد



۱۰ و بیفتد از ادنتوان کرد و الله اعلم محل **سوال**  
متعارفت که ملکی که مشاعست میان چند برادر <sup>بعضی</sup>  
از آنها در حق میکارند و باقی نیز مطلعند و در آن وقت  
مذکور غشود که بجهت خود کاشته درخت را یا بجهت  
جمع و آخر میان ایشان یا ورثه ایشان نزاع میشود و در <sup>چنین</sup>  
صورتی آن درخت تعلق بکس دارد **جواب** آن شخص که کاشته  
درخت را آن درخت مال اوست کسانی که دعوی میکنند  
که ما نیز شریکیم باید ثابت کنند شراکت خود را و میرسد  
ایشان را که صاحب درخت یا ورثه او را قسم دهند که  
بقصد شراکت نکاشته اند و ورثه قسم نفی العلم  
باید نمایند و اگر شرکا ادعا نمایند که از آن نداده اند

مهر افروز

اند

ماجب درخت را میرسد که قسم دهد یا نشان که اذن ند

مناخه عاخی از اثبات باشند و بنابر ثبوت اذن و اطلاع

اگر خواهد باقی شرکاه درخت را ان ملک مشاع بکند

باید تفاوت قیمت او را افتاده صحیح بدهند **کتاب غار**

**مسائل** اگر در غار عر و مسافات صغیر حمله

نشود آیا بر زن مسیح حصه است ماه میشود تا آن که آن در

حصه مالک بنا شد یا نه **جواب** اگر بفارسی نیز صغیر گفته

شود ظاهر خوبست **کتاب غار** به **سؤال** اگر حیوانی را مالک را به

بگیریم و آن حیوان توانائی دارد که دیگری را یا ما سوار **هد**

یا زاده آنان باری که ما داریم بود دارد آیا بدون رخصت

دیگری را با خود سوار میتوانیم نمود یا باری دیگری را هم باضافه

بار خود بار میسوانیم کرد یانه و ان شخص دیگری را بران حیوان  
سوار شدن و بار خود را بار کردن جانبر است **باینه جواب**  
اگر در عاریت قید شده که خود سوار شود یا مال مقبض  
بار کند تجاوز نماید کورد و الا رعایت توانائی مرکب و  
متعارف باران باید کرد و دیگری را سوار نباید کرد و الله <sup>یعلم</sup>  
**کتاب اجاره سوال** عقد اجاره بدون صغه لازم میشود  
**باینه جواب** مشهور میان علما آنست که عقد اجاره بدون  
صغه لازم نمیشود و الله <sup>یعلم</sup> **سوال** هرگاه زمین را که  
متعارفت که زراعت میکنند بکسی اجاره بدهند  
و آن مدت اجاره اصلا وسعت زراعت نداشته  
باشد آیا چنین اجاره صحیح است و وجه اجاره لازم

میرزا



میشود یا نه **جواب** صحیح است و وجب احلیه لازم میشود  
هرگاه سایر انتفاعات از آن ممکن باشد سکنی و غیر آن <sup>چند</sup>  
سکنی امثال انشخصه در آن مکان متعارف نباشند  
سمع **سؤال** بجهت خواندن قرآن یا تعلیم کردن قرآن چیزی  
میتوان گفت یا نه **جواب** حکم تحریم کردن مشکلات و اگر  
بدون شرط خواندن و تعلیم کردن بدهند حلال و اگر  
شرط باشد احوط اجتناب است **سؤال** اگر شخصی <sup>شخصی که</sup>  
اطفال را با علم نحو و صرف و غیر آن تعلیم دهد تا آن اقل  
ندارد بدهد آیا حلال است و بی شبهه کوفت آن با  
ترک آن باید کرد و چنین کاری ترجیح دارد نبود اگر  
و غیر آن از مکاسب یا نه **جواب** اگر تعلیم واجبات و قرآن

مجدد واذکار واجبہ نماز در آن داخل نیست خوبست

**سوال** ایست حجت عقد نکاح دایم و متعده خواه کس

دیگر ہم و سدا که عقد کند یا نه حلاست باین **جواب**

اگر شرط نکنند لھذاست و با عدم تقییدین بر و ظاہر

مصورند **سوال** متعارفت که کو سفند با جاره

میدهند کہ باز همان من بکشد و حاصل انرا سال انبیا

بمبلغ معین با جاره بدھند شروع است باین **جواب**

چنین اجاره صورت شرع ندارد در اجاره شرط است

کمان چیز را کہ با جاره میدهند در وقت اجاره مال

متوجہ باشد و اگر فی تفریط مستاجی ہمرد یا تلف شود

مستاجی ضامن نباشد و اگر خواهند بعنوان <sup>صورت</sup> شروع

و اگر

هر کس که

دارد شود باید که سفند را بان شخص که با جاره میدهند  
فروشد بمبلغ معین و آن مشتری همان قیمت بعنوان  
سلف در ذمه همان عده کو سفند همان وصف بخرد  
که دو سال یا سه سال بکسر تسلیم نماید یا در ضمن  
بیع ثانی شرط کند که هر سال نیز فلان مقدار را بخرید  
نیز مشتری بدهند یا بعد از بیع ثانی کو سفندانی را که  
در ذمه او هست هر سال بمبلغ معین با او با جاره میدهند  
**سأله سوال** هرگاه زید ملکی را بعنوان بیع و شرط انجمن  
و باز همان ملک را آن را جاره نموده باشد و پیش از  
انقضای موعده زید فوت شده باشد و وارث زید  
عمر را محجز نموده باشد که پیش من بیا که قیمت ملک را



ببود اده فتح بيع نمايم يا بيع شرط را صاحب بشوم که منون اجاره  
نمی توانم داد و عمر نیامده باشد که قیمت ملک را آن وارث  
زند بکشد یا بيع شرط را صاحب شود در این صورت عمر مشمول  
مطالبه وجه اجاره آن ورثه نموده یا نه **جواب** اگر وعده  
بيع شرط منقضی شده و ورثه ندانند تصرف در آن ملک  
نکرده اند عمر مطالبه اجاره از ایشان نمی تواند کرد و اگر پیش  
منقضی نشده و اجاره نیز باقیست بنابر مشهور که اجاره  
می تواند کرد تا انقضای مدت و بعضی اعتقاد است  
که اجاره باطل میشود و بعد از موه وجه اجاره لازم  
و احوط صلح است بحد مدظل **کتابت سوال**  
هرگاه اینکس را وکیل کنند گفتن بیع و هبه اجاره

وکیلان

وغير آن بجهت بخوبی باید گفت **جواب** میگوید بعتك الشئى الفلانى  
وكاله عنه فلان یا آجتك وكاله عن موكل فلان **یا**  
هرگاه دیند با عمر اقرار کرده باشند که هرگاه من حاضر نباشم  
خود تجدید اجاره کن و دیند آن مورد موقوف شده باشد <sup>این صورت</sup>  
تجدید پس که بعد از دیند کرده باشد اعتبار دارد **یا**  
اگر وکیل تجدید کرده باشد بعد از موت وکالت بر طرف  
میشود و اجاره بعد از موت متوکل اعتبار ندارد و اگر وصیت  
پس کرده باشد احتمال صحت دارد و احوط صلح است والله  
تعالی بعد از خطبه مد ظله **سوال** هرگاه شخصی شخصی را چیزی  
دارد وکیل خود که مسجدی مثلا بنا کند و پیش از بنای  
آن مسجد متوکل فوت شد آیا بر وکیل هست بنای آن

یا ان مال مال وراثه است **جواب** ظاهر آنست که وکالت  
بموت موکل برهم میخورد و اما ان مال مال وراثه است  
سمع **سوال** اگرگاه شخصی شخصی را وکیل کند که فلان مبلغ  
بعنوان هبه شخصی بپسساند و قبل از آنکه وکیل مبلغ  
قبض موهوبه بدهد مخیر باشد که واهب فوت شده  
باطل میشود یا نه **جواب** باطل میشود و میراث برکرم و مکرم  
آنکه واسطه از جانب موهوب گردد وکیل باشد زیرا که  
قبض وکیل در حکم قبض موکلت سمع **سوال** در معاملات  
یک شخص وکیل طرفین میتواند شد یا نه **جواب** ظاهر آنست  
شد اشکالی که کرده اند آنست که بر وکیل مراعات غبطه  
موکل لازمست مراعات غبطه طرفین ممکن نیست و جواب



این آنت که معنی غبطه عدم ضرر است نه جلب نفع زیاده  
 به معارف و وکیل عادل مراعات صلاح طرفین میکنند  
 نمود اما در صغیر احوط آنت که از برای ایجاب قبول  
 شخصی دیگر را قبول کنند تا صادق آید که صغیر این اشیا  
 بعمل آید **مسئله** **کنا بقوف و صدقات سوال** اگر کسی گوید که  
 فلان ملک خود را بر فلان شخص وقف کردم و بعد از  
 فوت او بر هر عالمی که فلان ده در رس گوید ای ایا آن <sup>سنت</sup>  
 یا نه **جواب** در سنت **سوال** هرگاه کسی املاکی چند وقف  
 حضرت امام رضا علیه السلام نماید یا قبول جماعتی باعتبار  
 حسن ظن که بایشان دارد که <sup>حج</sup> شخص نیست یا این  
 یا مسجد معینی از مال چنین وقف مستحقان بازای

استحقاق میتوانند گفت و مصرفی چنین چه <sup>ست</sup> چنانست  
**جواب** باید حاصل موقوفات صرف و خرج آن قرار را <sup>ش</sup> بشود  
و روشنائی شود و کسیکه بخند متان قرار و مسجد <sup>ست</sup> مشغول  
بقدر حاجت مل میتوانند گفت و با ذای استحقاق چنانست  
گفتن **سوال** هرگاه شخصی حاصل ملکی یا مستغلی <sup>اقف</sup> واقف  
مسجد نمود و مقدر نمود که هر سال قدر معینی از آن صرف <sup>ش</sup> بشود  
و بربا و هم چنین برای هر مصرفی قرار داده بکمال مثلاً  
ببر یا احتیاج ملکت مثلاً شخصی که بتر عام تکفل او  
کشته ایام متولی میباشد انقدرها یا حاصل سال آنکه  
باز صرف بویا نماید یا مصرف بکمال مصالح مسجد صرف  
میتوان نمود **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم حصه سنوات

بصرف وجه معین که واقف تعیین نموده باید کرد اگر  
از اهانت ناپار باشد صرف سایر مصالح مسجد غیر بر شای  
تواند کرد و الله اعلم محل مهر و منجبه **سوال** اگر دهی بر سنا  
وقف باشند و همراشان یا بعضی مستحق باشند و قدری  
از کارین آن ده خراب و محتاج تعمیر باشند آیا جایز است  
که قدری از حصه امام یا غیر امام را در تعمیر آن صرف  
کنند تا ایشان اسوده باشند باین **جواب** اگر حاجت  
آن ببادات عاید میشد باشد شاید توان کرد که  
ببادات بر ایشان بدهند و ایشان صرف کنند بجهت  
**سوال** چه میفرمایند علمای امامیه در این مسئله که هرگاه  
زند املاک خود را وقف اولاد نموده و متوفی شده باشند



و بعد از هر یک متوجه بطن اول باعتبار رعایت ترتیب  
یا از محله دیگر که معلوم نباشد رسد و اقعی از منافع  
موقوفات ببطن ثالث نداده باشند و بالفعل از بطن  
اول کسی موجود نباشد که حقیقت مشخص شود ایلا  
باید که بطن ثانی و ثالث جمیعاً در رعایت ترتیب  
قسمتی بده باشند یا بمقتضای الاقرب و الاقرب  
مانع انتفاع بعد می تواند شد **جواب** اگر بطن  
معلوم باشد که اولاد او ندارد و در وقت اخذند  
حکم بتقدیم بطن اعلا بر بطن اسفل مشکست و در  
حالت که همه بالتوبه نصیب داشته باشند **سوال**  
در وقف اولادی هرگاه واقف چنین قرار داده که

نصف اولاد

نفع بود  
بکوحک و بزرگ و سپرد دختر بدهند و شرطی نکرده که بطن  
مانع بطن اسفل باشد ایام در چیزی که بفرزند رسد  
و از اخص اجابت ضروری او را باید مدبر هجت خود صرف  
میتواند کرد بانه **جواب** نمیتواند کرد مگر آنکه بفرزند  
یا پسر یا دختر باشد و بقدر نفقه برادر **سؤال** چه شیوه  
علمای امامیه که هرگاه شخصی املاک خود را وقف  
اولا نموده باشد و ثابت نباشد بجه عنوان شرط  
نموده که منافع آن در میان موقوف علیهم منقسم  
شود ایام در میان ذکر و انعام باید بالتسویه قسمت  
شود یا بعنوان ارث للذکر مثل حظ الانثیین **جواب**  
عل خلافت و اشهر اقوی آنست که بالتسویه قسمت

میشود **سؤال** چه میفرمایند علمای امامیه که هرگاه یکی  
از ورثه عمر اقرار نماید که زید مورث من قدری از اموال  
خود را وقف نموده و اقرار بتصرف موقوف علیهم دارد  
نرموده باشد آیا محض همین اقرار ان تصرف او در حصه  
ارثیه بعنوان ملکیت میتوان شد یا نه **جواب**

محل خلافت و در نیست که ادعای عدم قبضه مشوع باشد

**سؤال** چه میفرمایند علمای امامیه که هرگاه بعضی از ورثه  
عمر اقرار نمایند که مورث ما بعضی از املاک خود را  
وقف اولاد نموده و عمر موقوف موقوفات مذکور است  
و اقرار نداشته باشند که بغیر ایشان کسی داخل  
موقوف علیهم باشد و با انکه ان تاریخ فوت واقف

تقریر



تقریباً چهل یا پنجاه سال گذشته باشد و ظاهر شود  
که غریب ادعای احمدی کرده است و یا بدت نموده باشد یا  
در این وقت اگر عمر و متوکی ادعا نمایند که املاک  
مرزبوره وقف اولاد آنهاست و غیر ایشان هم در  
مسرحست باید **جواب** ظاهر بدون اثبات سمع

باشد **کتاب** **سایا** و در این پنج فصل اول

در احکام وصیت **مسئله** وصیت بعد از فرض واجب یا  
زکوة و خمر واجبی یا کفار کفار که در زمره کی باشد  
یا از جمیع حقوق واجبی سنت است که کمتر از ثلث  
مال الشخص باشد و منجز است که در مرض الموت میشود  
و در این وقت یکی چری میخشد ظاهر اینست که از <sup>ثلث</sup>

انکف با شد معتبر باشد **سؤال** عرض الموة یعنی چه

عرض هست که بان عرض میرد و ظاهر آنست که معتبر نیست که اقل  
که اقل در آن عرض خوف هلال باشد **سؤال**

هرگاه شخصی نداده از ثلث وصیت کند و ورثه قبل از

موت یا بعد از آن امضا کنند ممضاست یا نه **جواب**  
اگر بعد از موت امضا کنند اشهر و اظهر آنست که ممضا<sup>ست</sup>

او اگر قبل از موة راضی شده باشند و بعد از موت

پشیمان شده باشند در آن خلافت و اظهر آنست که

سمع **سؤال** منجزات مرخص هم مثل وصیت است که

ورثه در ایام حیات راضی شده باشند و بعد از آن<sup>پشیمان</sup>

شوند بان ممضا باشد یا نه **جواب** بل مثل وصیت<sup>ست</sup>

میرا

بلکه اخبار درین باب بیشتر است **سوال** اگر کسی  
 مرض موت برای شخصی وصیت کند مالم را که حاضر  
 و چیزی را که در شهر دیگر است آیا وصیت در ماله  
 و عایب هر دو صحیح است **جواب** اگر وصیت کرده که آن  
 بدهند از ثلث اعتبار دارد و حاضر و غایب و دخلی و  
**سوال** وصیت بخمس فزکوة و غیر آنها از اصل مقبر است  
 اگر متهم نباشند یعنی چه **جواب** همت آنست که قریب  
 خد باشد که دلالت کند بر آنکه مشق قول الذمیرین  
 و خمس نیست وافی برای اضرار بوارث این وصیت  
 را میکند اگر این مرض موت باشد بعضی از ثلث  
 میدانند **سوال** اگر کسی وصیت کند بخمس فزکوة



و هبه هم کند پشوان وصیت مذکور یا بعد از آن سر این  
صورت هر کدام از هبه و وصیت آن اصلند یا ثلث  
**جواب** خمس و زکوة از اصل بیرون و مقدم است  
بر وصیت یا بخشش که در عرض موت باشد و اگر  
وصیت کند یا هبه یا سایر تصرفات عرض موت  
جمع شود اگر هبه را بقبض داده باشد آن و سایر  
منعبر است عمد مراند بر وصیت علی المشهور والله  
بیسلم **سوال** هرگاه شخصی وصیت کرده باشد که تمام  
و روز و زکوة و خمس هر دو مضاعف و حجة الاسلام  
هر يك را که رای و صلی قضا کند و مصلحت در اند  
استیجار و اخراج نماید هر ماه یا هر سال چند ختم

در آن بنویسد

قرآن مجید نماید و تتمه متروکات را تسلیم وارث  
 نمایند این قسم وصیت جایز است یا نه **جواب** **بسم الله**  
 الرحمن الرحیم باعدم رضای وارث وصیت از ثلث اعتباراً  
 دارد مگر آنکه از اصل بیرون بیرون رود و آن حج واجب که  
 اقرار کرده باشد این مبلغ مشقول الدائم و هم <sup>چنان</sup>  
 خمس واجب و کفاره که در مال او واجب شده باشد  
 بایند ز مالی اینها از اصل بیرون می رود و باقی وصفاً  
 اگر کمتر از ثلث یا مساوی ثلث است هدا بعل  
 آورند و اگر زیاده است زیاده موقوف است بر بخوبی  
 وارث اگر بخوبی نکرده است و الا بقدر ثلث را بعل  
 محاصره و پس والله اعلم **سؤال** هرگاه کسی وصیت نامه

نوشته که فلان قدر برای نماز و روزه بدهند بکین  
گفت که موصی میگفت که نماز بیشتر قضا دارم <sup>اینصفت</sup> موصی  
حکام کند **جواب** بگفت یک کس مشکلات اعتماد مکر  
آنکه خود از توان این احوال داند که غرض موصی بنماز  
بیشتر متعلق بوده **فصل دوم** در احکام موصی  
**سوال** هرگاه شخصی مکرر میگفته باشد که فلان قدر  
خس و فلان قدر زکوة در کردن من هست <sup>میگفته</sup>  
باشد که ای فلان که فلان و ای فلان شاهد  
باشید بر این معنی اما وصیت نامه درست نکند  
و در وقت مردن از این غافل شود که جمعی شاهد  
گردد و هیچکس مطلع نشود که آن حسن و زکوة را از او

دور دارند



خود داد کرده باشد و از و چندین برابر قدر موصی باشد  
ایا در این صورت بدو شریحه چنانست **جواب** ظاهر آنست  
که اقرار میکند که در کردن من اگر ندانند که داده است  
**سوال** در احکام موصی به **سوال** هرگاه شخصی ملک غیر  
ملك داشت و در حین حیات خود قدری از املاك را  
ببعضی از فرزندان خود داده و بعضی را چیزی نداده و  
در وقت مردن از تقضیل بعضی بر بعضی پشیمان بشد  
و مثلاً در کردن صد تومان خمس و زکوة هفت <sup>شخص</sup> ایالتی  
در وقت مردن از برای اینکه تلاقی آن تقضیل بعضی بر  
بعضی و فتنه خود را هم از خمس و زکوة فارغ سازد چنان <sup>صیبت</sup>  
کند که بعد از مردن من اول مرتبه فلان که وصی منست

بقدر صد تومان حسن و زکوة ملک بفرستند هر ملک باشد  
خواه ملک که در تصرف و رسته بوده و قیمت او را بمسئولین <sup>سازد</sup>  
و بعد از آن هر چه بماند بحاکم فرض الله و رسته قیمت کنند <sup>این</sup>  
صورت هرگاه فرزندان حرف بیا قبول نکنند ایالتی <sup>می</sup>  
واجبست که همان ملک را که از او مانده آن مجموع <sup>شاید</sup> و <sup>صلب</sup>  
عمل باید آورد یا آنکه وصی مختار است در اخراج از ملک  
که خواهد **جواب** آنچه باولاد داده اگر بخشید و <sup>تصرف</sup>  
ایشان داده یا صلح کرده و بفرقه شده <sup>غیرتوان</sup> رجوع <sup>نمی</sup>  
کرد و حسن و زکوة را بقدری که اقرار کرده که مشقوله <sup>مست</sup>  
اگر قیمت ملک <sup>مست</sup> میتوان داد از قیمت ملک باید داد <sup>الا</sup>  
از هر مال که مقدور شود باقی را بحاکم فرض الله میان <sup>قیمت</sup> همه

میان  
مست

میکند **قال** شخصی فوت شد و در میان ورثه یک پسر  
بود و وصی ساخته و وصیت کرده که از حقه املاک او  
ملکی که حاصل آن بقدر دوازده تومان مثل بوده باشد  
بجای آن اطفال که وارث او نباشند داده شود بالفعل  
بدان نمودن ملک مذکور حسب الواقع و تشخیص حاصل  
بودنی مشکل است و چند سال بر این گذشته که این  
معنی صورت نیافت اما وصی هر سال از حقه حاصل  
کل املاک مبلغ دوازده تومان را با ایشان میرساند  
ایا من بعد از آنکه ملک از لاریست یا آنکه بد  
سابقا مبلغ را از حاصل کل املاک با ایشان بدهد یا  
بسم الله حسب الحاجة و عمل بمقتضای وصیت لاریست



ممکن باشد بکار کردن ملک و دادن مقدم سبت و اگر

ممکن نباشد مشاعرا برای ایشان مقبره کنند و حاصل را

بایشان بپردازند و آنکه بعلوم محل مهر و خطبه **سوال**

هرگاه شخصی وصیت نموده که بعد از فوت او وصی آن

املاک آن شخص ملکی که حاصل آن بقدر دوازده تومان

بود باشد بجهتی غیر وارث بدهند و حال اینکه جدا

ملک و بجز وقت شخص حاصل آن بر وی در نهایت اشکال

بلکه متعذر باشد در این صورت ایما بر وی لازم است <sup>بیت</sup>

چنین ملکی را با وجهی که اشکال آن بجزد املاک موسی

مشاعرا وضع نموده بایشان دهد و در این شق آخر هم چنانکه

موسی هم در حاصل کل املاک با وراثت موسی <sup>هند</sup> <sup>میراث</sup> <sup>میراث</sup>

ما کول اللحم مشرف بموت ذبیح نمایند که از خون  
معتاد بیرون آید و حکمت نماید حلاکت یا نه  
هرگاه خون همبده جاری بیاید و حکمت نماید خوبست  
والا اگر یکی از اینها واقع شود بدو آن فی محل  
اشکال است **و** چه میفرمایند در حیوانی که برهن  
باشد یا سمعی بر وی زخمی نرند که حیوة مستقره  
نداشته باشد و متیقن الموت باشد آیا بمجر ذبح  
حلاکت یا نه **و** اگر بعد از ذبح خون همبده  
از بیاید و حکمت کند حلاکت و الله یعلم  
حیوان ما کول اللحم که قبل از ذبح حیوة مستقره  
شرطت در حالت اختیار است یا مطلقا

اگر غل و عیّت بعد از ذبح بعمل آید در هر دو حال مجزئست  
و بر شرط حیوة متقّره معنی دیگر دلیل نیست و الله اعلم  
**سوال** چه میفرمایند در ذبح مسلم هرگاه آنچه شرط  
تذکیر باشد در ذبح طریحا آرد و بعد از مفارقت  
روح طهر بد روح معلوم شود که حلقوم او یا عضوی  
از اعضاء ذبح بریده خسته است آیا او طهر مندست  
معلوم شود حلالست یا نه **جواب** اگر چهار شرط بریده  
شده است حلالست و الا محلل اشکال است و احوط  
اجتناب است و الله تعالی اعلم حقایق الاحکام  
و حجة الکرام علیهم السلام محل محل **سوال** هرگاه عالم  
مبستله فسیانا حیوانی بفرقتی ذبح نمایند حلالست یا نه





و بعضی کیش و روز گفته اند و بعضی گفته اند که کند فضل  
در گوشت آن بهم رسد و در این خراحتیاط فرموده است  
اگر چه خلافت و جلال باعث حمت میشود با گواهیست  
و حمت اشهر است و ایضا خلافت که میباید غلظه<sup>بخت</sup>  
بخورد یا اگر غالب باشد نیز باعث حمت میشود و اقل  
اشهر است و بعضی نجاسات دیگر را الحاق کرده اند  
و ظاهر بی وجه است و گواهیست عرفا قویست و الله اعلم  
**فصل اول** در احکام جامدات **سوال** مشک حلال است  
یا نه **جواب** ظاهر حلال است از حجه استحاله **سوال**  
اصل چند چه چیز است حلال است یا نه **جواب** ظاهر است  
که خضیه حیوان معروفست و بعضی گفته اند که آن حیوان

اندرین

اشتباه این ظاهری میباشند مثل سایر حیوانات و  
دیگر دارد که در فخذ این پنهانند و گاهی ظاهر میشوند  
و اینها پنهانست خبداست و میتواند این قول و تجربه  
میان دو قول اقل باشد و احوط احتساب از آنست  
بدون ضرورت سمع <sup>و</sup> اگر نماند یا چیزی دیگر  
که از ارد ساخته باشند يك قمر یا چند قمره انوار  
نرم کور وید که خالك دارد ایجا جای است که دندان  
بباقی ناهای بگذارد خیاخه معلوم شود که خالك دارد  
و با خود گوید که از کجا که غزالن قمره نان خالك دارد  
شاید که خالك داخل آرد همان قمره شده و پس ایجا  
اینچنین جای است بایندهم خیاخه اگر يك نفر از چله



گویند که این نان خاک دارد و آن نان میان مایه و میوه  
باشد باین است یا نه **سوال** خاکی که مستهلک باشد  
در نان حی متشن معلوم نیست **سوال** نان که بران خاکستر  
می چسبد هرگاه در میان خاکستر و آتش نخته می شود  
خوردن او چه صورت دارد **جواب** دلیل بر حرمت  
غیر خاکی نیست **سوال** با دام تلح که پوست او از آب  
پوست چونی و پوست بسته مانند جویست در بعضی  
کوهسار پوست انرا با مغزان آرد میکنند و بادق  
مزوج میکنند و فانی می بیند و تلحی آن بر طرف میشود  
بلکه در آن میشود و هم چنین عرق یا آب در هن هرگاه  
میان ماکول یا مشروب افتد و مخلوط شود چه صورت

در لیل منع یا رخصت هر یکی از اینها کدام است  
و دیگر علفی که برک او حی است محتاج آورد و دانها  
پزه ورقی که خام است میگویند فی الحقیقه کیفیت  
دارد و چون بریان شود طیب و لطیف است  
چه حکم دارد پوست بروش مذکور و آب در  
و هرق ظاهر اینست که حلال باشد و جماعتی که غلظت  
میکنند از حبه حیانت حیانت آنها ثابت نیست خصوصاً  
بدش مذکور در پوست و در آب حی و بنج و در  
آن حی مت تابع اسکار است هر چه کثیر آن باعث  
اسکار میشود فکیش نیز حی است  
آن که خرّه کوچکی در میان او هست وقتی که آن اسکار

ایمان از آن خیزه ناپاک باید کرد بعنوان وجوب باشد  
چون اگر کرم باشد ناپاک باید کرد **فصل سیم** در احکام  
بایحات **سوال** آب لغز عام را هرگاه بخوف آورد و  
نمی‌توان ساخت در شرب چنان آبی بفرماید که  
چه حکم دارد **جواب** همد استعمالات یک حکم دارند  
اما در وضو غسل احتیاط بیشتر فرستاده  
قالی **سوال** اگر مار ماهی در خم سرکه افتد و بمهر  
نخن بشود باز **جواب** مشهور است که حلال است  
اما باعتبار صمیمیت آن کراهت دارد و اگر ظن صراحت  
حاصل است و الله بهلم **سوال** در وقت دوشاب  
نچنان متعارفت که خاکی داخل میکنند و آخی آخی  
آفتاب



ان خاك قدری در آن دو شتاب باقی می ماند آن <sup>شتاب</sup>  
خلال است یا حوام ~~در~~ حالات ریز که اکثر  
آن خاك از وجود می شود و قلبی که باقی می ماند حوام  
در میان دو شتاب مستهلکست و بعد از آن دو کم  
چیزی از مایه لاف می باشد که قدری خاك در  
مستهلک نباشد سمع ~~شوال~~ چه میفرمایند  
موی و یا عمل و یا دو شتاب و یا ~~خبر~~ که اب مطلق  
بر آن ریزند و کذا رند تا مسکرسود و بعد از آن کذا  
رند تا مسرکه شود آن سرکه مذکور ظاهر و خلالت  
این ~~در~~ چه میفرمایند در سرکه یا اب مطلق که در  
خمر و عینی ریخته شود تا استهلا ~~اصول~~ شود

و بعد از استهلاك خمر برنج حل کرد و ایا این حل <sup>است</sup>  
یا نه **جواب** اگر شراب بر سرکه و غیر آن غالب شود و  
بعد از آن سرکه شود خوبست و اگر سرکه غالب شود  
که شراب در آن مستهلك شود محل است که است  
و احوط ترك استعمال است و الله یعلم **سوال**  
کشمش را هرگاه بگویند و شیره آنرا گرفته بچوبش  
ایا عصیر این باین در حقیقتش برطرف شدن <sup>نشد</sup> و  
شرط هست یا نه این که عرفا دوشاب و شیره در  
صادقست کافیت **جواب** غلبان و جو شیدن  
حکم محرمیت عصیر کشمش و میوه نمیتوان کرد اما حیاط  
آنست که ذهاب ثلثین بعمل آید **سوال** کشمش را هرگاه

در میان آب یا برنج و غیره بجوشانند چه حکم دارد  
در رحمت و رحمت قبل از ده آب تلخ این **جواب**  
چنانچه کسی بقدری باشد که شیره او آب را نکند  
کند بچشمی که آب مویش را بکشد و هم چنان اگر  
شیره انگور باشد اخیناب باید کرد اما اگر قدر  
قلبی باشد که شیره او محسوس نشود حرام نیست  
**سوال** هرگاه شیره انگور را با شیره افرا و خمر و خنجر  
بجوشانند تا بقوام آید و دو ثلث او بود چه حکم  
دارد **جواب** ظاهر آنست که حلال است اگر معلوم  
که دو ثلث عصر رفته است و اگر پیش از ده آب  
داخل نکنند احوط است و الله اعلم **در شیره**



مذکور هرگاه پیش از قوام به داخل کنند که بخت شود

چه حکم دارد **جواب** ظاهر خوب باشد و الله اعلم

**سوال** آب غوره را اگر بچویشان اند حرام میشود و احتیاج

به آب ثلاثین هست یا نه **جواب** تا شستن بشود

بجستگی که در عرفان کور اطلاق کند حرام نمیشود

**سوال** ماهی نابه که در لار و حوالی شیران میسازند

و اینچنان است که از ماهی کوچک خشک بقدریک

انگشت و نصف انگشت کمتر بقدر نیم یا یکم کوشند

و این با نمک در خمر کوبند و آبی هم بر آن ریختند

و این در اقیاناب کد استند و هر روز چوبی

در آن خمر کوبند و تا آن ماهی خشک با نمک و

والبغیر محل شود بعد از چند یوم این انغم بهرون  
اورند صاف نموده و آنچه در دست است که در استر و کس  
پیماند و در ریختند و آنچه صاف مانده در یک کی نموده  
بالای آتش گذاشته اند چند جوشی دارند بعد از آن  
ببین آورند و تحت چند سیاه دارند و خشتها شستند  
و کشتن در آن کردند و قدری دیگر از تخمهای مله  
نیز بریان کرده بر آن پاشیدند اما حلاوت با حجام  
دیگر مرغ از این پخته حرما که باز در کس سیراق میسازند  
و آن حیا است که خمها را در آب ریخته دست زده  
حل میکنند بعد از آن در دپکی کرده بالای آتش گذاشته  
چند جوشی میدهند و بعد از آن پاره این آورده و ملا

عموده درد اینا دور میریزند و آن شیر صافدا که  
مانند است با شیر و بربخ کوفته و پیخته فروج کرده  
درد یکی کرده بالای آتش میگذارند تا بخپه شود  
ایا حلاکت یا حمام و دیگر کف خشک در طعنا هم  
صورتی ارد **حاصل** بسم الله الرحمن الرحیم ماهیابه  
بنوی که مرغوع شد ظاهر حلال باشد و مرغ  
خوما اگر در و ثلث شیره خورما برود و یک ثلث باشد  
حلاکت و اگر نرود نیز موافق شهر و اقوی حلاکت  
و کف طعنا هم نیز موافق شهر و اقوی حلاکت و الله  
تعالی یعلم محل مهر مریضه **سوال** آبی را که در آن  
آن بخاک متغیر است اشامیدن و در چهره و غیر آن

گفته



مرف کردن چه صورتی **ارد جواب** ظاهر با <sup>نیت</sup> **نیت**

**سوال** هرگاه سگی از خانه بیرون آید دهن ماست

آلوده و در آن خانه یک ظرف ماست یا زباد باشد

حکم آن ماستها چیست **جواب** احتمال دارد که آن

سگ از بیرون خانه دهن آلوده داخل شده باشد

و بفرضی که کسی بیند که وقت داخل شدن <sup>هنگام</sup> **هنگام**

آلوده نبوده چند ظرفی که در آن خانه ماست است

بنا بر فرض مذکور احتیاط آن جمیع باید کرد **فصل**

**طعام** در ادب طعام و شراب **طعام**

و گوشت را بر **مذبی** نان گذاشتن مکروه است

**جواب** ظاهر محض و ظروف باشد و اگر این

هم نكند از نذر فقیر است **سوال** استجباب چیست <sup>ست</sup>

در وقت عافیت سبب هر فقر یا همیش در آغی طعام <sup>ست</sup>

ظواهر در آغی باشد **سوال** در وقت اشتها <sup>ست</sup>

غریب از مایعات سنت است و لعن قاتل امام <sup>ست</sup>

و حاصل میشود در آن ثواب عنت خیا نکر در <sup>ست</sup>

در هر وقت لعن ثواب دارد و در خوردن

الب افضل است **سوال** در ذکر بعضی این امور <sup>ست</sup>

کتاب **سوال** در تشریب خمر تقبی واجب است **سوال**

واجب نیست **سوال** محمولات که زکوة آنها <sup>ست</sup>

هرگاه زکوة آنها بدهند خوردن آنها جایز است

بانه **سوال** اگر مالک چنان من زکوة خسته باشد

در

خوردن آنها جایز است یا نه **سوال** اگر مالک ضامن زکوة  
نشده باشد خوردن و تصرف نمودن مشکل است و الله  
يعلم **سوال** اگر در سال قحط مردم بیایان می آیند و میگویند  
که ما گرسنه ایم و صاحب قرضیم و آن هیچ نمی بخشد  
بما داریم و ما نوشه سال خود را داریم یا کمتر یا خرج دو  
سه و نوزه داریم یا یک روز یا در این صورت چه کار  
کنیم **جواب** اگر خوف خطر از خود و عیال نباشد از آن  
احوط است **سوال** اگر نان اسب و خوک و غیره  
افشا حیوانات دهند بی ادبیت یا نه **جواب** نه  
در این باب مذیده ام **سوال** حرام مرزق میشود یا نه  
این نواع لفقیست **کتاب عقیقه و شتر**



هرگاه کسی رختی را از کسی غضب کند و معصوب  
منه معلوم یا موجود نباشد آن رخت معصوب  
باشن او را علاجی میتوان کرد که بر آنت ذمه <sup>صل</sup>  
شود و هم چنین هرگاه از وجه دزدی یا وجه  
حرام باشد **باب** کسی که از او غضب کرده اند  
موجود یا معلوم یا معلوم نباشد بعد از طلق  
مأیوس شدن از و بستم حق این بدهند و دزدی  
نیز حکم غضب دارد و رختی که از وجه حرام بخرد  
چنانچه بیع بر عین آن وجه واقع شود حکم غضب  
دارد و چنانچه بیع بر قیمت واقع شود و آن وجه را  
بخواه بدهد آن رخت حکم غضبی ندارد **و**

اگر رختی یا حیوانی بزیر غضبی خنیده شود و مقصود  
بند معلوم یا موجود نباشد قیمت آنرا مستحق دارن  
خوشت و اگر در صورت مفروضه غضبی باشد چه  
باید کرد **جواب** حاکم از جواب مسئله سابق ظاهر  
میشود **سوال** هرگاه جمعی باشند که بنیچه مال همایش  
با هم شریک باشند یا سر شماری کند در بعضی بلاد  
باشد و یک نفر از ایشان که بحسب دنیا اعتبار او  
بیشتر است او را التماس میکنند که ما را آنچه باید داد  
بشما میدهم که شما تسلیم نوکرها کم نمائید بلکه منت  
دار هستند و شاید گاهی نفعی بایشان برسد و در <sup>دان</sup>  
اشخاص اگر کسی چنین کند و مرتکب این امر شده <sup>باشد</sup> آنرا

بگیرد و بجا که بدهد یا یا اشته است یا نه **سوال** اگر کسی بخواهد  
خود کسی را التماس نکند و در نهایت کس با اعتبار مصلحت  
او خوف باشد اما احتیاجی به انقلب نیست که سرودگان  
کسی را رئیس میکنند و التماس نمی نمایند و بپایه  
هستند که از ایشان تبعید می کنند و جوی ندارد  
و اعانت بر ظلم است و مرتکب شدن چنین امور  
مستحق عقاب است **سوال** گاه میشود در غرضه چند  
تخصیل دارها و وجهات و غرضه وارد میشود و قبله  
دو هزار دینار طلب دارند و هر شب قریب هزار  
دینار خرج ایشان است آیا اگر کسی از شرکاء یا غرضه  
و جرم مطایبه اجتماعت از خود بدهد تا ایشان



حرکت کرده اخراجات کم تر شود و نفع شریک <sup>بعد از آن</sup> از شریک  
متفرق یا مجتمع بگرد چه صورت دارد و در صورت  
مذکور هرگاه باعتبار مکتب محصلان و نقصان آن  
ده باشد آیا سعی نمودن و تحریک شریک از برای زود  
دادن وجه اعانت ظالم خواهد بود یا نه <sup>جواب</sup>  
این بنابر آن مسئله سایر ظاهر میشود چنین امور را  
مرتکب نمیتوان شد <sup>خارج</sup> خراج سلطان از مال  
و بعضی شلنقات مثل داروغه و غایرها که حواله  
میکند جائز است که کسی مرتکب تقسیم نمودن بر آنها  
شود یا از ایشان بگیرد و باید م حاکم دهد و مشقول  
زمنه آن حق میشود چنین کسی باین اگر خود

طعمی نداشت باشد و بر فرضی که نفعی با و میرسد  
باشد چه حکم دارد و خیر خوردن در خانه کی که این  
وجه میگیرد و خوردن حاصلی دارد **جواب** جایز نیست  
مرتکب این امور و طعامی که می آید اگر معلوم باشد این  
حرام در آن داخل است جایز نیست خوردن و اگر معلوم  
نباشد جایز است و اگر غالب مال او حرام باشد شائبه  
گناه داشته باشد **مسئله** شفعه در  
بودن ملك شرط است که قسعت نداشته باشد و میان  
دو کس مشاع باشد که خیاخچه شرکاء زیاد بود و شرک  
باشند شفعه منبأ بشود **مسئله** شرک ملك با وجود  
اراده خریدن مانع دیگر از فروختن ملك بغير میشود  
نشد

باینه و اگر در صورت مذکور بدون وقوف او بفرود  
شدند

بمع صحیح است باینه **سوال** مانع نمیتواند شد و بمع صحیح است

اما شریک واحد باشد و سایر شرایط شفعه محقق باشد

شفعه میتواند کرد **کتابت** **سوال** **سوال** **سوال**

که در گروهها و یا با آنها تصرف و احیا که سبب ملکیت

شود بجهت نخست **سوال** هرگاه شخصی از اذن اسباب **سوال**

زراعت نماید تا اثار او باقیست و قابلیت زراعت دارد **سوال**

اوست و بعد از آن بر طرف شدن قابلیت حکم ملکیت

او نمیتوان کرد **سوال** اگر کسی بگوید چه کند **سوال**

انرا بر ندارد **سوال** اینکه گفته اند خاک بر روی

انحرزاید **سوال** در کار نیست کتاب **سوال** **سوال**



دو فصل است **فصل اول در میراث بر حسب حال**  
دختر زاده و پسر زاده میراث را بچه بخوبی میکنند  
مشهور است که نضیب من یقرب به را میزند **لش**  
هرگاه شخصی فوت شد و یک همشیره و یک دختری برای  
از و مانده باشد کدام یک میزند **بسم الله الرحمن الرحیم**  
اشهر اتوی در مسئله حبوه آنت که جامهائی که پوشیده  
باشد یا مهیا کرده باشد برای پوشیدن داخل است  
و آنچه پوشیده باشد محل تأمل است و ظاهر احوال  
درود داخل باشد و عدم دخول یا پوشیدن و کلاه  
و کفش و موزه و کمر بند پوش است **لش** است و در جامهها  
که از پوش است باشد یا جایز الصلوه نباشد و خلافت

و خود خالی از قوتی نیست و بعضی از محققان نیز  
داخل دانسته اند و خالی از قوتی نیست و یک آن کمتر  
که با اختصاص بیشتر داشته باشد و اگر نیست  
هم با و مساوی باشد شاید تعیین بقعه اولی  
باشد و هم چنین در تعیین يك مصحف اگر تعدد  
باشد و يك شمیر باعدل اختصاص بقعه تعیین <sup>کون</sup>  
اولی است و در داخل بودن خلاف مصحف و بقیه  
شمیر خلافتی هست دخول خصوصاً در آخر اوقات و احوال  
در اینهاست که محل خلافت صلحت و الله تعالی اعلم  
و در جای دیگر فرموده است که حیوة میت از سیر <sup>بکثرت</sup>  
و مراد از حیوة در مرخوة رختهای پوشیدنی میت است

و يك شمشير كه باو اختصاص بشود داشته باشد و اگر  
بنزدیده باشد دجوه نیست و اگر مندیل متعدد باشد  
و آنچه پوشیده باشد داخل جوه هست و نه آنکه در  
که در زمره میت باشد بی سپر بزرگ واجب است  
که بکند در مقابل جوه و چنانچه کسی دیگر بترک کند  
یا خردندان دیگر کنند یا بعنوان استیجار کسی بکند  
ظاهر نیست که میت را از مشغول الذمه بیرون آید  
اما حکم کردن بر برادر مذمه سپر بزرگ مشحول است  
در میراث بسبب **تلك** زوج از زوج غیر ذات  
و لایحه قسم میراث میبرد **و** نصف **تلك** زنی  
که برادر یا والدین یا عمو یا خالو داشته باشد نصیب



ملوهرش از میراث او چه مقدار میشود نصف  
میشود ~~نصف~~ نصف زوج ذات ولد از میراث  
زوج چند است ~~چند~~ مشهور است که ثمن آن  
هم چنین میرد و احوط صلح است ~~زوج~~ زوج که از شهر  
فرزند ندارد از چه میراث میرد ~~بسم الله الرحمن الرحيم~~  
الرحيمه شهر میان علمای امامیه رضوان الله عليهم  
واقوی بحسب اقله آنست که زوج که فرزند از میت <sup>نشد</sup>  
باشد از زمین مطلقا حصه نمی برد و اعیان و عمارت  
از اجوی و عویب و خشت و در و پنجره و غیره را ان قیمت  
میدهند و در عین شریک نمیشود و در درختان اشکاف  
هست اگر بقیت را ضعیف هست با و میدهند و اگر <sup>ضعیف</sup>

نشود احوط آنست که از عین با و میدهند اگر شریک از  
یتیم نباشند و از جمیع نقولات حصه میرد مگر آنکه  
بیب حبوه به سیر نزد محضوه باشد و سیر نزدیک <sup>جور</sup> شود  
باشد در میان ورثه و الله تعالی بعلم و در جای دیگر از  
ایشان نقل شده که مشهور میان علما آنست که <sup>بسی</sup> آن  
الیهت هر چه ما نقل است میراث میرد و از عین <sup>بسی</sup> مان  
نمیرد بلکه از قیمت اعیان میرد و در باع نیز از قیمت اعیان  
میرد اما در بیوقت اگر با ورثه مصالحه بکند فقیر است  
**شماره** بیب زوجة غریبات و لد هرگاه شوهر اولاد  
داشته باشد از میراث شوهر چه قدر میرد  
مشهور آنست که از نقولات ربع میرد و از عین <sup>بسی</sup>  
نیم

در شجر

فقیه ربیع و غیر آنها را نمیدانند و از آنرا افاضی نه عین میبرد و نه  
فقیه جامع الشرائط چه معنی دارد و بیطاید  
ظاهری از جمله شرایط است **فقیه** مجتهد عادل  
جامع الشرائط است هر چند بیط ظاهری نداشته  
باشد سمع **فقیه** کسی است که گاه کسی از کی طبعی  
داشته باشد و او در ادن تعلل نماید و اگر چه نقد  
ندارد اما املاک دارد یا وجهی ببرد از او اما چون  
بقیمتی که او در نظر دارد نمی خندد متفرق شد و درین  
خود را ادان میکند بحکام این زمان مرض کوبل جان است  
یا نه خصوصاً حال که احوالش غلب نیست که بشیر  
رجوع میکند و محاکم با ایشان محاکم بطاعت و حق است



عرض کردن بحکام چنانچه بر مشکلت مکرر بعد از آن  
آنکه در حضور حکام شرع ثابت شود چنانچه صاحب  
دین داند که ضرر مالی و بدنی با آن شخص خواهد رسید  
و متحمل خدمت آن و اخراجات بشود شاید در چنین  
صورت عرض بدار کرد **سوال** هرگاه کسی مدتی ملک را  
در تصرف داشته باشد و کسی اتقای ملک آن  
کند در این صورت حکم چنین هست که منکر تصرف  
باید و جدا انتقال با ثابت کند یا همان محض بیته و  
قسمت **جواب** چنین احکام تعلق بجا که شرع دارد  
و مسئله در نهایت اشکال است صاحب حکم حکما  
خواهد دانست **سوال** هرگاه اختلاف بین سید

ادنی

کرده باشند توبه او قبول یانه **جواب** ظاهرا اگر توبه واقعی  
بکند و قصرع و استغاثه نماید مقبول بشود **سوال** اگر  
پیش ما حاجتی باشد و ما آن حاجت را در حالت قدوت  
بر آوردن آن بر نیاریم آیا تلافی دارد که بجا آوریم یا آن  
ماری که از برای چنین کسی مقرر شده در قبالمان یاکم  
یانه **جواب** تلافی شاید با استرضای آن شخص شود و توبه  
والله يعلم **فصل دوم** در ذکر شرایط امر معروف و نهی از منکر  
و ادای آن **سوال** امر معروف و نهی از منکر و ادای آن  
**سوال** امر معروف و نهی از منکر چند شرط واجب است **جواب**  
آنکه علم باشد لال یا تقلیدی بوجوب معروف و نهی  
منکر داشته باشد و مستدر خلاقی نباشد که شاید

ان شخص قدری مقلد دیگری باشد که واجب میدانند  
معروف یا یا حرام میدانند منکرها و مظنه تاثير داشته باشد  
و مظنه ان داشته باشد که ضرری باو يا بعضی از  
نمیرسد **سوال** در مسایلی که خلافت در وجوب  
و استحباب و حرمت و کراهت ان ایا امری و اجبت  
یا نه **جواب** در مسئله خلافتی ان منکر نیست  
مگر آنکه بمدارا اول با احتیاط تر غیب نمایند **سوال**  
غیبت واجب است یعنی چه **جواب** یعنی نگذاورد که غیبت  
واقع شود یا توجهی از جانب شخص بکند و اگر اینها  
نشود بر خیزد **سوال** هرگاه شنوند غیبت علم بقسوت  
منعبات ندارد ایا واجب است شنونده رد غیبت علم

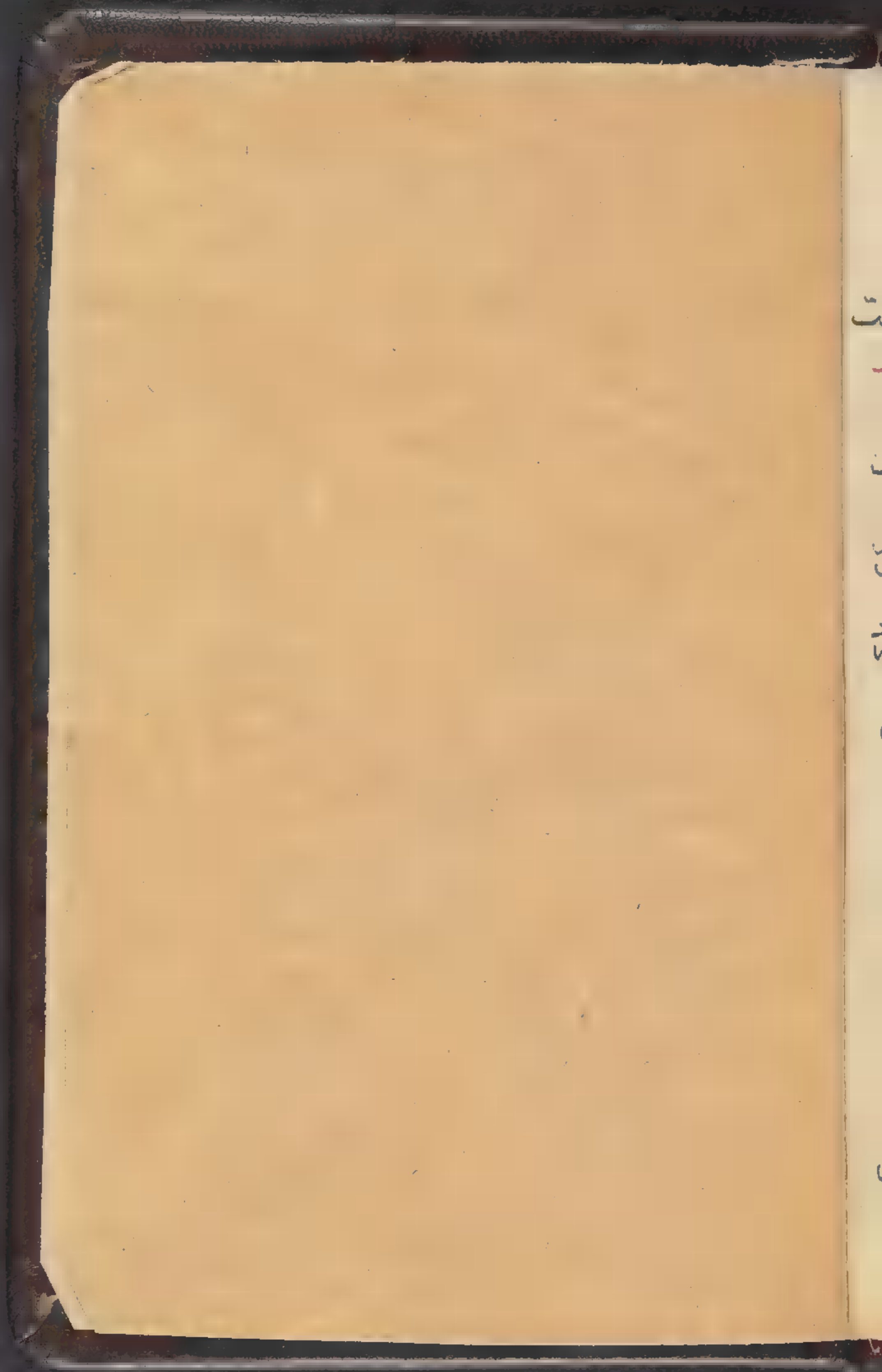


هر چند غیبت کنند ادعای فسق او کند یا نه **جواب**  
اگر نداند فسق او را باید که گوش ندهد یا بر خرد که  
منع نتواند کرد **سوال** اگر شخصی را از نام شروع مثل

و غیر این مکرر منع کردند و او متاثر نشد و ظن بر  
غالب باشد که سخن اینکس را قبول نمیکند آیا بعد از آن  
لحن واجبست یا نه و هم چنین در امور واجبات **جواب**

مشهور آنست که با عدم تجوین ساقط میشود **سوال**  
هرگاه شخصی را مکرر منع از غیبت کردند و اگر چه در  
وقت ممنوع میشود اما بعد از آن نیز غیبت میکند  
آیا او را همیشه منع کردن واجبست یا نه **جواب** یا منع  
کنند یا بر خردند اگر خوف ضرری نباشد **سوال** شخصی

که عینیت میکنند یا با بجز شروع او در عینیت واجبست  
که او را منع کنند از عینیت یا بعد از تمام کردن **بخار**  
اگر در شروع معلوم شود عینیت است از اقل منع باید  
کرد **سؤال** کسی که حج و زکوة و خمس در کردن او هست  
با وجود قدرت مساهله میکند و خود هم اقرا دارد  
با چنین شخصی چند میدن و مهر باقی کویت بدون  
اظهار از ردی با عدم تقیة جایز است یا نه **جواب** قدری  
اظهار بخواهت که همان منکر موقوف بر آن باشد و فائده  
نکند خوبست **سؤال** تربیت اطفال چند خوبست  
**جواب** نه خوب و نه خوب و اگر شده نهایت امار  
امیثان کمتر باید کرد **سؤال** طفلی که سه چهار سال







Ms Codex 1964

